

خوش آمد گل وز آن خوشتر نباشد
که در دستت به جز ساغر نباشد
زمان خوشدلی دریاب و دریاب
که دایم در صدف گوهر نباشد
غنیمت دان و می خور در گلستان
که گل تا هفته دیگر نباشد
ایا پرلعل کرده جام زرین
ببخشا بر کسی کش زر نباشد
بیا ای شیخ و از خمخانه ما
شرابی خور که در کوثر نباشد
بشوی اوراق اگر همدرس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد
ز من بنیوش و دل در شاهی بند
که حسنش بسته زیور نباشد
شرابی بی خمارم بخش یا رب
که باوی هیچ درد سر نباشد
من از جان بنده سلطان او یسم
اگر چه یادش از چاکر نباشد
به تاج عالم آرایش که خورشید
چنین زبینه افسر نباشد
کسی گیرد خطا بر نظم حافظ
که هیچش لطف در گوهر نباشد



تائش (لطف خدا)

۱- په نام چاشنی پخش زپان ها / حلاوت سنج معنی در بیان ها

* چاشنی : مزه . طعم * چاشنی بخش : طعم دهنده (چاشنی بخش ، صفت فاعلی مرکب مرخم است .)

* حلاوت : شیرینی * حلاوت سنج : صفت فاعلی مرکب مرخم (حلاوت سنجنده) ؛ کسی که شیرینی را می سنجد .

* در بیت اول فعل « شروع می کنم » به قرینه ی معنایی از جمله حذف شده است . (به نام چاشنی بخش زبان ها ، سخنم را

شروع می کنم .) * ترکیب اضافی : نام چاشنی بخش / چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج معنی

+ چاشنی بخش : کنایه از باارزش کننده . اثربخش کننده + زبان : مجازاً سخن + حلاوت سنج معنی : حس آمیزی

** به نام خدایی سخنم را شروع می کنم که مزه دهنده و باارزش کننده ی سخن است و شیرینی معنی را در بیان و گفتار می

سنجد . (قرار می دهد .) (مفهوم : نام خدا زبان و بیان انسان را شیرین می سازد .)

۲- بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش

* نژند : خوار و زبون . اندوهگین * فعل « است » در دو مصرع بعد از کلمات « سر » و « دل » حذف شده است . این بیت

دارای چهار جمله است . * نقش دستوری ضمیر « ش » : مفعول (او آن را بلند خواهد / او آن را نژند خواهد)

* آن سر . ان دل : نقش نهاد دارند . * بلند . نژند : نقش مسندی دارند .

+ بلند بودن سر : کنایه از موفق و پیروز بودن + سر . دل : مراعات نظیر + این بیت تلمیح دارد به آیه ی ۲۶ سوره

ی آل عمران : « تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ = هر که را که بخواهی عزت می دهی و هر کس را بخواهی ذلیل می کنی . »

+ سر و دل مجازاً انسان

** آن انسانی سربلند و پیروز است که خدا بخواهد سربلند باشد و آن دلی افسرده و غمگین می شود که خدا بخواهد

اندوهگین شود . (مفهوم : عزت و ذلت در دست خداست .)

۳- در ناپسته ی احسان گشاده ست / په هر کس آنچه می پاپسته داده ست

* گشاده : باز = نقش مسندی دارد . * ترکیب اضافی : در احسان * ترکیب وصفی : در ناپسته . هر کس

* ناپسته / گشاده : از نظر ساخت وندی هستند . + واج آرایی : تکرار صامت « س »

+ احسان : استعاره ی مکنیه (احسان مانند خانه ای است که در دارد .) (در احسان : اضافه ی استعاری)

+ در احسان گشاده و باز بودن : کنایه از لطف و کرم همیشگی خداوند

** در خانه ی بخشش و لطف خداوند همیشه باز است . خداوند به هر کسی آنچه که لازم بوده ، داده است .

(مفهوم : احسان و کرم خدا همیشگی و بی پایان است .)

۴- په ترتیپی نهاده وضع عالم / که نی یک موی پاشد پیش و نی کم

* وضع عالم : مفعول * نهاده : ماضی نقلی است . (نهاده است .) * نی : نه

+ تضاد : بیش . کم + یک موی : کنایه از بسیار کم

** خداوند جهان را به گونه ای ترتیب داده است که هیچ کمی و زیادی در آن وجود ندارد .

(مفهوم : آفرینش خداوند دقیق و بی نقص است .)

۵- اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد

* قرین : نزدیک . همدم . یار * ادبار : پشت کردن . نگون بختی . بدبختی

* متضاد اقبال : روی آوردن . خوشبختی . نیک بختی * ترکیب اضافی : لطفش (لطف او) . قرین حال

* ترکیب وصفی : همه ادبارها * قرین حال / اقبال : مسند * « ش » در لطفش : مضاف الیه

** اگر لطف خداوند با حال ما همراه شود ، تمام بدبختی ها به خوشبختی تبدیل می شود .

۶- وگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای

* توفیق : آن است که خداوند ، اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد . سازگار گردانیدن

* تدبیر : اندیشیدن در امری . پایان کاری را نگریستن * رای : فکر و اندیشه

+ پا یک سو نهادن : کنایه از خودداری کردن . همراهی نکردن + توفیق : استعاره مکنیه و تشخیص

+ جناس ناقص یا ناهمسان : پای . رای + تناسب : تدبیر . رای

** اگر عنایت و کمک خداوند نباشد ، از چاره اندیشی و فکر کاری بر نمی آید .

(مفهوم : غلبه ی اراده ی الهی بر خرد و عقل آدمی)

۷- خرد را گر نبخشد روشنائی / پماند تا ابد در تیره رای

* خرد : متمم (خرد را : به خرد) * روشنائی : مفعول * تیره رای : بداندیشی . ناراستی . نادانی

+ روشنائی بخشیدن : کنایه از هدایت کردن + تیره رای : کنایه از گمراهی

* روشنائی : وندی * تیره رای : وندی مرکب

** اگر خداوند به خرد ، روشنائی نبخشد و هدایتش نکند ، تا همیشه در گمراهی و نادانی باقی می ماند .

(مفهوم : عقل بدون هدایت خداوند دچار گمراهی می شود .)

۸- کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه

+ راه : استعاره از شناخت و معرفت خداوند + عقل : استعاره ی مکنیه و تشخیص

** بزرگی عقل در این است که در راه شناخت خداوند بگوید از چیزی آگاه نیستم .

(مفهوم : ناتوانی عقل در راه شناخت خداوند)

فرهاد و شیرین ، وحشی بافقی

برای عضویت در بزرگترین کانال یازدهم و
دوازدهم روی اینجا بزنید

<https://telegram.me/Yazdahomiy>

www.3gaam.com

(چند سوال تستی و کنکوری)

۱- همی گزینه ها با بیت « بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش » تناسب و قرابت معنایی دارند ! به جز بیت ...

- الف . از که بود عزّتّم گر تو ذلیم کنی / کیست که خواند به خویش گر تو برانی مرا ؟
- ب . شود عزیز ابد آن که را دهی عزّت / نهی چ و داغ مذلت همیشه خوار بود
- ج . عزّت هر که به جز عزّت تو روزی چند / دولت هر که به جز دولت تو مستعجل
- د . به کیوان برکشی آن را که خواهی / به خذلان درکشی آن را که خواهی

۲- مفهوم بیت « در نابسته ی احسان گشاده ست / به هر کس آن چه می بایست داده ست » از مفهوم کدام گزینه دور تر است ؟

- الف . به هر که هر چه ضرور است داده اند آن را / بس است آب دهن ، آسیای دندان را
- ب . کس ز فیض بحر جودش در جهان محروم نیست / پشت ماهی پُر درم ، پشت صدف پرگوهر است
- ج . آن که هفت اقلیم عالم را نهاد / هر کسی را هر چه لایق بود داد
- د . هر ذره را به قدر طلب نور داده اند / در کار خویش شب پره را آفتاب گیر

۳- کدام گزینه با بیت « اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد » هم مفهوم است ؟

- الف . به قدر آن چه شوی پست ، سر بلند شوی / گرفته ایم عیار بلند و پستی ها
- ب . هر که از درگاه عزبت یافت توقیع قبول / پیش درگاهش کمر ببندد به خدمت روزگار
- ج . غره مشو بدان که جهانت عزیز کرد / ای بس عزیز را که جهان کرد زود خوار
- د . عزّت و خواری که پشت و روی کار عالم است / نزد رندی کاو ندارد کار با دنیا یکی است

۴- قافیه در کدام بیت فاقد آرایه ی جناس است ؟ (جناس ندارد ؟)

- الف . برخیز و مخور غم جهان گذران / بنشین و دمی به شادمانی گذران
- ب . چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ / پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ
- ج . افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد / وز دست اجل بسی جگرها خون شد
- د . از رخ کشیدن آدمی حر گردد / قطره چو کشد حبس صدف ، در گردد

۵- در بیت « مرا یاقوت او ، قوت روان است / ولی اشکم چو یاقوت روان است » کدام آرایه به کار نرفته است ؟

- الف . جناس همسان ب . استعاره ج . تشبیه د . ایهام

۶- در کدام بیت آرایه های « تشبیه . استعاره . جناس و مراعات نظیر » وجود دارد ؟

- الف . فریدون فرخ فرشته نبود / ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود
- ب . گواهی دهم کاین سخن ها ز اوست / تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
- ج . شبی چون شبّه روی شسته به قیر / نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
- د . بُد هیچ پیدا نشیب از فراز / دلم تنگ شد زان شب دیر یاز

۷- هر سه آرایه ی « تشبیه . تضاد و حس آمیزی » در کدام گزینه به کار رفته است ؟

- الف . حیات محض شود موت تلخ در حلقم / ز نوشداروی لب ، گر کند نصیب مرا
 ب . که می داند که این فرهاد مسکین / ز شور عشق شیرین در چه سوداست ؟
 ج . آسایش از حیات همان چند روز بود / بی روی دوست بر دل ما شد حیات سرد
 د . بسوخت صفحه ی رویم ز آب گرم سرشک / که آتشم ز تو در مغز استخوان افتاد

۸- مصراع « خرد را گر نبخشد روشنایی » از نظر اجزای اصلی جمله ، با کدام مصراع هماهنگ است ؟

- الف . گریختند حریفان سفله از کویش
 ب . پیوشید نو جامه ی کارزار
 ج . همی زار بگریست لشکر همه
 د . کدام سنگدلت شیوه ی جفا آموخت ؟

۹- در کدام بیت جمله ی مستقل ساده وجود دارد ؟

- الف . بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش
 ب . در نابسته ی احسان گشاده ست / به هر کس آنچه می بایست داده ست
 ج . اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد
 د . خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره رای

۱۰- در کدام بیت جهش ضمیر وجود دارد ؟

- الف . دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد
 ب . چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش
 ج . بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش
 د . خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

۱۱- در کدام بیت ساختمان مفعول « مرکب » است ؟

- الف . سخن چین کند تازه جنگ قدیم / به خشم آورد نیک مرد سلیم
 ب . نخواهد تو را زنده این خودپرست / مبدا که نقدش نیاید به دست
 ج . ز نادانی و تیره رای که اوست / خلاف افکند در میان دو دوست
 د . نو آموز را ذکر و تحسین و زه / ز توییخ و تهدید استاد به

۱۲- تعداد وابسته های پیشین در کدام بیت متفاوت است ؟

- الف . کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه
 ب . به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم
 ج . اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد
 د . بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش



درس یکم (نیکی)

۱- یکی روپهی دید پی دست و پای / فرومآند در لطف و صنع خدای

* فرو ماندن : مستخیر شدن . تعجب کردن * صنع : ساختن . آفرینش . احسان و نیکی کردن

* بی دست و پای : وندی مرکب * ترکیب وصفی : روباه بی دست و پا

* ترکیب اضافی : لطف خدا / صنع خدا + تناسب : دست . پای + بی دست و پای : کنایه از ناتوان

** یکی روباه بی دست و پا و ناتوانی را دید و از لطف و احسان خداوند حیرت زده شد .

۲- که چون زندگانی به سر می‌برد ؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد ؟

* چون : چگونه + به سر بردن : کنایه از گذراندن * بدین دست و پای : با این دست و پای معیوب و فلج

** که چگونه زندگی خود را می‌گذرانند ؟ و با این دست و پای فلج از کجا غذای خود را فراهم می‌کند ؟

۳- در این بود درویش شوریده رنگ / که شیری پرآمد شغالی به چنگ

* در این : در این فکر * درویش : فقیر . بینوا . گوشه نشین + شوریده رنگ : کنایه از آشفته حال

* برآمد : رسید . ظاهر شد + تناسب یا مراعات نظیر : شیر . شغال + جناس ناهمسان یا ناقص : رنگ . چنگ

+ واج آرایی : حرف « ش » * شوریده رنگ : وندی مرکب * ترکیب وصفی : درویش شوریده رنگ

** درویش آشفته حال و بیچاره در این فکر بود که (ناگهان) شیری رسید در حالی که شغالی در چنگال خود داشت .

۴- شغال نگون پخت را شیر خورد / پمآند آنچه روباه از آن سیر خورد

+ نگون بخت : کنایه از بدبخت . بداقبال * شغال نگون بخت : ترکیب وصفی + جناس ناهمسان : شیر . سیر

** شیر ، شغال بدبخت را خورد و آنچه باقی ماند ، روباه از آن خورد تا سیر شد .

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش پداد

* دگر روز : روز دیگر * روزی رسان : خداوند + واج آرایی : تکرار حرف « ز »

* روزی رسان : وندی مرکب * ترکیب اضافی : قوت روز / روزش (روز او) * ترکیب وصفی : دگر روز (روز دیگر)

* قوت : رزق روزانه . خوراک . غذا (قوت = توان . نیرو . توانایی)

** روز دیگر دوباره همین اتفاق تکرار شد که خداوند روزی دهنده ، غذای روزانه اش را داد .

۶- یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

* مرد را دیده : دیده ی مرد (نوع « را » فک اضافه است) * یقین : ایمان قلبی . بصیرت و مشاهده

* دیده : چشم * بیننده : بینا . بصیر * شد : رفت + تکیه کردن : کنایه از توکل کردن

+ آرایه ی اشتقاق : دیده . بیننده + بیننده / آفریننده : دیده : واژه های وندی هستند .

** ایمان قلبی ، چشم آن مرد را به لطف خداوند بینا کرد . (از انجا) رفت و به خداوند توکل کرد .

۷- کز این پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

* کز : مخفف که از * نشینم : بنشینم (مضارع التزامی) + تشبیه : من به مور * پیل : فیل
+ جناس ناهمسان : مور . زور + تضاد : مور . پیل + مور : نهاد ضعیفی ≠ فیل : نماد قدرتمندی
+ به کنجی نشستن : کنایه از تلاش نکردن و فقط به گوشه نشینی و عبادت پرداختن
** که از این به بعد همانند مورچه در گوشه ای می نشینم زیرا فیل ها با زور و قدرت روزی به دست نمی آورند .
(بلکه خداوند است که روزی را می رساند .)

۸- زَنخْدان فرو برد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب

* زَنخْدان : چانه * جیب : گریبان . یقه * غیب : پنهان . نهان از چشم + جیب . غیب : جناس ناهمسان
+ زَنخْدان به جیب بردن : کنایه از گوشه گیری کردن و تلاش نکردن * بخشنده : خداوند (واژه ث وندی)
* مفهوم بیت : تکیه کردن بر روزی رسانی خدا و ترک تلاش و کوشش
** چند روزی گوشه نشینی اختیار کرد و دست از تلاش و کوشش کشید به این امید که خداوند بخشنده از غیب
روزی او را بفرستد .

۹- نه پیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

* تیمار : غم و اندیشه . محافظت و سرپرستی * تیمار خوردن : غمخواری . پرستاری
* ضمیر « ش » در مصراع اول مضاف الیه تیمار است . (تیمارش) * ضمیر « ش » در مصراع دوم ، متمم است . (برای او)
* چنگ : نوعی ساز که سر آن خمیده است و نتها دارد . + تشبیه او به چنگ + جناس : دوست . پوست
+ مراعات نظیر یا تناسب : رگ . استخوان . پوست + چنگ : ایهام تناسب (۱ . نوعی ساز ۲ . کف دست و انگشتان که
این معنی مورد نظر نیست و فقط با واژه های رگ و استخوان و پوست ، تناسب دارد .)
+ مصراع دوم : کنایه از اینکه بسیار لاغر شد .
** نه بیگانه غم و اندوه او را خورد و نه دوستی به فکر او بود . همانند ساز چنگ ، فقط از او رگ و استخوان و پوست
باقی ماند .

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش

* ضمیر « ش » در مصراع اول : متمم (برای او) * ضمیر « ش » در مصراع دوم : مضاف الیه گوش (به گوشش)
* محراب : قبله گاه مسجد . جای ایستادن پیش نماز * هوش : معطوف به صبر (صبر و هوش)
** وقتی از ضعیفی و ناتوانی ، صبر و هوشی برای او باقی نماند ، از دیوار محراب (اکن ندا) به گوشش آمد :

۱۱- پرو شیر درنده باش ، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

* دغل : مکر و ناراستی ؛ در این بیت به معنی مکار و تنبل (دغل باز) * شل : سست . ضعیف . دست و پای از کار افتاده
* درنده : صفت فاعلی (« در » بن مضارع « دریدن » + پسوند فاعلی ساز « نده »)
* ترکیب وصفی : شیر درنده / روباه شل + تشبیه : تو به شیر درنده و روباه شل
** ای انسان فریبکار و تنبل ، برو همانند شیر درنده باش (و رزق و روزی خود را با دست خود پیدا کن) و خود را
مانند روباه بی دست و پا ، بر زمین نینداز و ناتوان نشان نده .

۱۲- چنان سعی کن که تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؛

* ماند : مضارع التزامی (بماند) * وامانده : پس مانده . باقی مانده + جناس ناهمسان : شیر . سیر + تشبیه : تو به شیر و روباه + تناسب : شیر و روباه + شیر : نماد انسان تلاشگر و کوشا + روباه : در این بیت نماد انسان هایی که بدون تلاش در پی رزق و روزی هستند و وابسته به تلاش دیگران می باشند . * مفهوم بیت : (توصیه به تلاش برای کسب روزی و اِطعام دیگران و دوری از وابستگی و گدایی از دیگران) ** آن چنان (در راه کسب روزی) تلاش کن که همانند شیر چیزی از تو باقی بماند (تا دیگران هم بهره ببرند) چرا باید مانند روباه از پس مانده ی غذای دیگران سیر شوی ؟!

۱۳- بخور تا توانی به پازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش

* بخور : بهره مند شو * مفهوم بیت : تکیه کردن به زور بازو و تلاش خود + بازو : مجازاً توانایی و قدرت . دسترنج + مصراع دوم : کنایه از اینکه حاصل تلاش خود را خواهی دید . + مصراع دوم تلمیح دارد به آیه ی ۳۹ سوره ی « نجم » که می فرماید : « و آن لیسَ لِلْإِنْسَانِ أَلَّا مَا سَعَى = و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او چیزی نیست . » * توضیح مصراع دوم : اگر در زندگی سعی و تلاش را در یک کفه ی ترازو بگذاریم ، کفه ی دیگر آن ، بهره مندی از نعمت ها و رزق و روزی است . ** تا می توانی از زور بازو و تلاش خود بهره بگیر زیرا به اندازه ی سعی و تلاش خود ، بهره مند خواهی شد .

۱۴- بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را پی کفن که دستم بگیر

+ دست گرفتن : کنایه از کمک کردن + خود را افکندن : کنایه از اظهار ناتوانی و درماندگی کردن ** ای جوان ، دست بینوای پیر را بگیر و به او کمک کن ؛ نه اینکه خود را بر زمین بیندازی و تقاضای کمک کنی !!

۱۵- خدا را پر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

* خدا را بخشایش : بخشایش خدا (نوع « را » فک اضافه است . * بخشایش : واژه ی وندی (بخشا + ش) (« بخشا » بن مضارع از مصدر « بخشودن » است یعنی « از گناه کسی چشم پوشی کردن ») (بخشایش : عفو و رحمت) * آسایش : واژه ی وندی (آسا + ش) (« آسا » بن مضارع از مصدر « آسودن » می باشد ؛ یعنی « استراحت کردن ») ** عفو و رحمت خداوند شامل حال آن بنده ای است که خلق از وجود او در راحتی باشند .

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند پی مغز و پوست

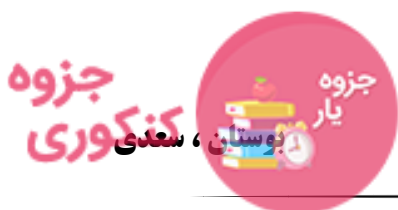
* کرم : جوانمردی . بزرگواری . جود و بخشش * سؤال : راستی فرق بخشش با بخشایش چیست ؟!!!!!! + سر : مجازاً انسان * دون همت : کوتاه همت . دارای طبع پست و کوتاه اندیشه . بی اراده * دون : پایین . پست * تضاد : مغز . پوست

** انسانی که دارای مغز و اندیشه باشد ، اهل کرم و بخشش است زیرا انسانهای پست و بی اراده ، مغز و اندیشه ای ندارند .

۱۷- کسی نیک پند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

+ دو سرای : استعاره از دو جهان (سرای : منزل . خانه)

** کسی در دو جهان نیکی می بیند که (در دنیا) به خلق خدا نیکی برساند .



کارگاه مذن پژوهی

الف (قلمرو زبانی :

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید .

* معیار دوستان دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

* صورت پی صورت پی حد غیب / ز آینه ی دل تافت پر موسی ز چپ

* فخری که از وسیلت دون همتی رسد / گر نام و تنگ داری ، آزان فخر ، عار دار

در شرح درس ، به این سوال و معنی واژه ها جواب داده ایم .

۲- واژه ی « دیگه » امروزه غالباً به عنوان صفت مبهم در جایگاه وابسته ی پسین به کار می رود ؛ مانند « بهار دیگر ، از راه رسید . » در متون کهن ، گاه ، این صفت مبهم ، در جایگاه وابسته ی پیشین قرار می گرفته است ؛ مثال : « دیگر روز ، برای تفرج به بوستان رفت . »

* نمونه ای از این شیوه ی کاربرد صفت مبهم را در متن درس بیابید .

دگر روز باز اتفاق افتاد

۳- معانی فعل « شد » را در سروده ی زیر بررسی کنید .

* کریمه ی شام و سحر ، شکر که ضایع نگشت / قطره ی باران ما ، گوهر یکدانه شد

* منزل حافظ کنون پارک پادشاست / دل پر دلداری رفت ، جان پر جانانه شد

در بیت اول « شد » فعل ربطی یا اسنادی است به معنی « گشت »

در بیت دوم « شد » به معنی « رفت » است .

در بیت ششم این بیت نیز « شد » به معنی « رفت » آمده است . (شد و تکیه بر آفریننده کرد)

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره ی سخن قابل درک است .

با استفاده از شیوه های زیر به معنای هر یک از واژه های مشخص شده ، دقیق تر می توان پی برد :

الف (قرار گرفتن واژه در جمله : * ماه ، طولانی بود . * ماه ، تابناک بود .

در دو جمله ی بالا ، واژه ی « طولانی » به ما می فهماند که معنای « ماه » بخشی از سال است و واژه ی « تابناک » مشخص می کند که معنای « ماه » ماه آسمان است .

ب (توجه به رابطه های معنایی (مترادف ، تضاد ، تضمن) مناسب)

* سیر و پیزار (مترادف) * سیر و گرسنه (تضاد) * سیر و پیاز (تناسب) * سیر و گیاه (تضمن)

+ اکنون برای دریافت معنای واژه های « دست » و « تند » به کمک دو روش بالا ، چند جمله ی مناسب بنویسید .

* تند و شور * تند و سریع * تند و آهسته * تند و فلفلی * دست و پا * دست و بدن

* علی تند می آمد . * او غذای تند دوست دارد . * اخلاق او تند است .

ب (قلمرو ادبی :

۱- از متن درس دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید .

در جزوه و در شرح بیت ها آورده ایم .

۲- در بیت زیر شاعر چگونه آرایه ی جناس همسان (تام) را پدید آورده است ؟

* با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی / کاین زمانم گوش پر چنگ است و دل در چنگ نیست

دو واژه ی « چنگ » عیناً مثل هم هستند ولی معنای متفاوت دارند . به این نوع کاربرد واژه ها جناس تام می گویند .

اولی به معنی « ساز چنگ » و دومی به معنی « دست » می باشد .

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دو بیت دوازدهم مشخص کنید .

مشبه : تو / مشبه به : شیر . روباه / ادات تشبیه : چو / وجه شبه : چیزی باقی ماندن - به وامانده سیر بودن

۴- در این سروده « شیر » و « روباه » نماد چه کسانی هستند ؟

* شیر : نماد انسانهای متکی به خود و اهل تلاش برای کسب روزی

* روباه : نماد انسان های وابسته به دیگران و کسانی که از دسترنج دیگران می خورند و خود برای کسب روزی تلاشی نمی کنند .

ج (قلمرو فکری :

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید .

در جزوه آمده است .

۲- درک و دریافت خود را از بیت مقابل بنویسید . * یقین مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

آن مرد یقین پیدا کرد و به ایمان قلبی رسید که خداوند روزی رسان است . به همین خاطر به خدا تکیه کرد و دست از تلاش و کوشش کشید به این امید که توکل بدون تلاش ، انسان را به رزق و روزی می رساند در حالی که توکل بدون تلاش انسان ، کافی نیست .

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر ، بیتی مناسب از متن درس بیابید .

* رزق هرچند پی گمان پرسد / شرط عقل است چُستن از درها = بیت ۱۳

* سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به پام خسته چانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم : / بهارت خوش که فکر دیگرانی = بیت ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

* چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید چر به خود محتاج بودن = بیت ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

۴- در پاره ی ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت از خدا پرکت » توضیح دهید .

یعنی ما باید تلاش و کوشش کنیم تا امیدوار باشیم که خداوند رزق و روزی ما را می دهد .



گنج حکمت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته . به تعجب گفتند : « این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می کشد ؟ »

مور چون این بشنید ، بجنید و گفت : « مردان ، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن . »

(بهارستان ، جامی)

+ سجع : بسته . برداشته * کمر بستن : کنایه از آماده شدن * گرانی : سنگینی

* فعل « است » از آخر جملات دوم و سوم حذف شده است . (بسته است / برداشته است)

* چون می کشد ؟ چگونه حمل می کند ؟! * همت : قصد . اراده . خواست . سعی و کوشش

* حمیت : غیرت . جوانمردی . مردانگی + بازوی حمیت : اضافه ی استعاره ی (حمیت : استعاره ی مکنیه و تشخیص)

* مردان ، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن = انسان های بزرگ ، بار را با نیروی اراده و

جوانمردی خود حمل می کنند نه با نیروی جسم .

* یکی از ویژگی های دستوری قدیم در متن بالا آمدن پیشوند « ب » بر سر فعل ها است : بشنید . بجنید

(چند سوال تنستی و کنکوری)

- ۱- با توجه به بیت ، در کدام گزینه ، يك از واژه ی مشخص شده ، نادرست معنی شده است ؟
- الف . یکی روبهی دید بی دست و پای / فروماند در لطف و صنعِ خدای (متحیر شد - احسان)
ب . برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل (مکار و تنبل - دست و پای از کار افتاده)
ج . منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بر دلداری رفت ، جان بر جانانه شد (قصر - عاشق)
د . گریه ی شام و سحر ، شکر که ضایع نکشت / قطره ی باران ما ، گوهر یکدانه شد (بیهوده . بی مانند)

۲- در کدام گزینه واژه ای نادرست معنی شده است ؟

- الف . غیب : پنهان / دون : فرومایه / کرم : جود / نژند : زبون
ب . همت : اراده / طبع : سرشت / اقبال : نیک بختی / حلاوت : شیرینی
ج . هوش : آگاهی / تیره رای : بداندیشی / نشر : پراکندن / غالب : چیره
د . تافتن : پرتو انداختن / حاجت : مستمند / رزق : روزی / خسته جان : دلتنگ

۳- معنای « شد » در کدام بیت با معنای آن در مصراع « دل بر دلداری رفت ، جان بر جانانه شد » یکسان است ؟

- الف . قضا را در آمد یکی خشکسال / که شد بدر سیمای مردم لال
ب . چه خوش گفت با کودک آموزگار / که کاری نکردیم و شد روزگار
ج . چنان پر شد فضای سینه از دوست / که فکر خویش گم شد از ضمیرم
د . چنان آسمان بر زمین شد بخیل / که لب تر نکردند زرع و نخیل

۴- « شدن » در کدام بیت معنایی متفاوت با دیگر بیت ها دارد ؟

- الف . مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر / که تا بزاد و بشد ، جام می ز کف نهاد
ب . مهتری گر به کام شیر در است / شو خطر کن ز کام شیر بجوی
ج . شدم چون رشته ای از ضعف و دارم شادمانی ها / که روزی یار با آن گوهر یکدانه خواهد شد
د . نظامی ، سبک باش ، یاران شدند / تو ماندی و غم ، غمگساران شدند

۵- واژه های کدام گزینه دو به دو يك نوع رابطه ی معنایی دارند ؟

- الف . ادبار و اقبال / یقین و گمان / سفاهت و کم عقلی ب . غرنده و مهیب / باره و حصار / گل و ریحان
ج . دد و پلنگ / زنگوله و افسار / کیسه و انبان د . تخت و سریر / امر و فرمان / نژند و اندوهگین

۶- بیت « دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد » با کدام بیت تناسب مفهومی دارد ؟

- الف . صاحب خرمن نگشتم تا نیفتادم ز پا / مور من تا دست و پایی داشت ، قحط دانه بود
ب . غوطه در خون شفق زد ماه نو تا رزق یافت / کیست کز گردون ، لب نانی مسلم می خورد ؟
ج . رزق مالم بستگان را بی طلب خواهد رساند / آن که خاک بی زبان را طعمه از قارون کند
د . ای که در شدت فقری و پریشانی حال / صبر کن کاین دو سه روزی به سرآید معدود



۷- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت « برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل » قرابت دارد ؟

- الف . زاغی می گفت اگر بمیرد شهباز / من جای کنم به دست شاهان از ناز
 ب . در هنر فرزند بازی ، نه کبوتر بچه ای / صید دست خویش خور ، طعمه ی دهان کس مخ ور
 ج . رزق چون زود دهد دست به هم ، زود رود / نکنم شکوه اگر روزی من دیر آید
 د . شیران جهان پیش تو روبه باشند / گر تو سگ نفس را به فرمان نشوی

۸- مفهوم کدام گزینه با مفهوم بیت « یقین ، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد » ارتباط دارد ؟

- الف . چون هما از روزی خود نیست ما را شکوه ای / مغز را از چشم بد در استخوان پوشیده ایم
 ب . دیده ی حق بین بود از هر دو عالم بی نیاز / ترك دنیا بهر عقبی کردن از نادیدگی است
 ج . گر تو گل می کنی در کار کن / کشت کن پس تکیه بر جبار کن
 د . تکیه گاه خلق ، لطف حق تعالی بس بود / بستر و بالین ماهی ، آب دریا بس بود

۹- کدام آرایه در شعر زیر وجود ندارد ؟

« ای شهرهای شوم / آیا ز آب و آینه و باران / در خاطر شما اثری هست ؟ / در باور سیاه شما آیا / از آبی دعا ، خبری هست ؟ »

- الف . حس آمیزی ب . تشبیه ج . نماد د . تشخیص

۱۰- آرایه های « واج آرایی . ارسال المثل . استعاره . حس آمیزی » به ترتیب در کدام ابیات آمده است ؟

- آ . ای خیال تو روئیای روحانی جاری آب / ای سپیدار ستوار سبز گلستان محراب
 ب . اگر چه سینه ی من شوره زار تنهایی است / ولی نگاه ترم آشنای باران است
 پ . این جا منم و شب و درونی خالی / ای کاش که در بساط ما آهی بود
 ت . تنها به خدا دلخوشی ما به دل ماست / صندوقچه ی راز خدا را نفروشید
 الف) آ . پ . ت . ب ب) ت . ب . پ . آ ج) ب . پ . آ . ت د) آ . ت . پ . ب

۱۱- در تمام ابیات دو « مسند » وجود دارد به جز بیت ...

- الف . دلم به کوی تو رفت و مقیم شد آنجا / وزان مقام به جایی دگر نخواهد شد
 ب . نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد / عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
 ج . محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد ؟ / از گلشن زمانه که بوی وفا شنید ؟
 د . چنان پر شد فضای سینه از دوست / که فکر خویش گم شد از ضمیرم

۱۲- کدام گزینه در باره ی آرایه های بیت زیر کاملاً درست است ؟

- * هر که رنگ آرزو در سینه ی افکار ریخت / یوسف گل پیرهن را در گریبان خار ریخت
 الف . مجاز . ایهام . تلمیح . کنایه ب . تضاد . حس آمیزی . تشخیص . تشبیه
 ج . تلمیح . تشبیه . حس آمیزی . ایهام د . حس آمیزی . مجاز . تضاد . تشبیه

درس دوم (قاضی بست)

و روز دوشنبه ، هفتم صفر ، امیر مسعود شکیپر پرنشست و به کران رود هیرمند رفت با پازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطریان :

* شبگیر : صبح زود . سحرگاه * برنشست : سوار اسب شد .

* کران : کنار . ساحل * باز : پرند ی شکاری (بازان : بازها)

* یوز : یوزپلنگ . جانوری شبیه پلنگ که برای شکار آهو و گوزن تربیت می کردند . (یوزان : یوزپلنگ ها)

* حشم : چاکران و خدمتکاران (حشم در معنی اسم جمع است ولی در دستور مفرد محسوب می شود و جمع آن أحشام است .)

* ندیمان : همنشین ها . همراهان مخصوص . (مجازاً خدمتکاران مخصوص) * مطریان : نوازندگان و خوانندگان

** و روز دوشنبه ، هفتم صفر ، امیر مسعود صبح زود سوار اسب شد و به همراه پرندهاگان شکاری و یوزپلنگان و خدمتکاران و همنشینان و نوازندگان به کنار رود هیرمند رفت .

و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند :

* چاشتگاه : نزدیک ظهر (چاشت : یک چهارم روز ؛ صبح - نزدیک ظهر - ناهار)

پس به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شرع ها زده بودند :

* آب : مجازاً رود هیرمند * شرع : سایبان . خیمه

** سپس در کنار رود هیرمند ساکن شدند و خیمه ها و سایبان ها برافراشتند .

از قضای آمده ، پس از نماز امیر کشتی ها پخواست و ناوی ده پیاورند . یکی بزرگتر ، از جهت نشست او و جامه ها افکندند و شرعی بر وی کشیدند و وی آنجا رفت و از دستای مردم در کشتی های دیگر بودند و کس را خبر نه :

* از قضای آمده : اتفاقاً . از خواست سرنوشت . بنا به تقدیر و حکم الهی

* ناو : قایقی کوچک که از درخت میان تهی سازند . (ناوی ده : ده قایق کوچک)

* نشست : نشستن و سوار شدن * جامه ها افکندند : گستردهی ها را گستردهی . بسترها را مهیا کردند .

* شرع : سایبان * از هر دستی : از هر طبقه ای . از هر گروهی * کس را خبر نه : کسی خبر نداشت .

** اتفاقاً پس از نماز ظهر ، امیر مسعود تعدادی کشتی طلبید و ده قایق کوچک آوردند . و یک قایق بزرگتر که برای

نشستن و سوار شدن امیر در نظر گرفته بودند . و فرشها و گستردهی ها را گستردهی و بر روی آن سایبانی کشیدند و

امیر مسعود به آن جا رفت و مردم از گروه های مختلف در کشتی های دیگر بودند و هیچ کس خبر نداشت (که چه

اتفاقی می خواهد بیفتد .)



ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شده، نشستن و دریدن گرفت. آن گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هراهر و غریو خواست:

* آب نیرو کرده بود: فشار آب بیشتر شده بود. آب بالا آمده بود. جریان آب شدت یافته بود.

* گرفت: در این عبارت، فعل گرفت به معنی شروع شدن کار است.

* نشستن و دریدن گرفت: شروع به غرق شدن و درهم شکستن کرد. * هراهر: فتنه ای که مردم را به جنبش آورد. آشوب

* غریو: بانگ. غوغا. فریاد * خاست: بلند شد (خواست = اراده. طلب کرد)

** ناگهان دیدند که چون آب رود بالا آمده بود و کشتی پر آب شده بود، کشتی شروع به غرق شدن و درهم شکستن کرد. زمانی متوجه شدند که کشتی در حال غرق شدن بود. فریاد و سرو صدا بلند شد.

امیر برخاست. و هنر آن بود که کشتی های دیگر به او نزدیک بودند:

* هنر آن بود: خوشبختانه. بخت طر بود

ایشان درجستند هفت و هشت تن و امیر را پگرفتند و پرپودند و به کشتی دیگر رسانیدند:

* درجستند: پریدند؛ از مصدر جستن (جستن = جستجو کردن) (آیا می دانید بن مضارع این دو فعل چه می شود؟! این

موضوع را در کلاس مطرح کنید.) * یکی از ویژگی های تاریخ بیهقی، جابه جایی اجزای جمله است مانند جمله ی اول.

** هفت یا هشت نفر از آنها در آب پریدند و امیر را گرفتند و نجات دادند و به کشتی دیگری رساندند.

و نیک کوفته شد و پای راست افکار شد؛ چنان که یک دوال پوست و گوشت پگسست و هیچ نمائده بود از غرقه

شدن: * نیک: بسیار. کاملاً (نقش قیدی دارد) * کوفته: مجروح و زخمی و خسته

* افکار: زخمی. مجروح. خسته * دوال: تسمه. کمربند. چرم و پوست (یک دوال: یک لایه. یک پاره)

** و امیر مسعود بسیار آسیب دید و پای راستش زخمی و مجروح شد به طوری که به اندازه ی یک کمربند، پوست و

گوشت از بدنش کنده شده بود و نزدیک بود غرق شود.

اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت و سور و شادی ای به آن پسپاری تیره شد:

* ایزد: خداوند * نمودن: نشان دادن * تیره شد: تباه شد. خراب شد.

* سور: جشن و شادی (صور = شاخ و جز آن که در آن بدمند تا آواز برآید. شیپور اسرافیل که اخر الزمان دمیده خواهد شد.)

** اما خداوند پس از نشان دادن قدرت خود، رحمت و لطف نمود؛ و آن جشن و شادمانی زیاد، تباه و خراب شد.

و چون امیر به کشتی رسید، کشتی ها پراندند و به کرانه ی رود رسانیدند: * براندند: به حرکت درآوردند.

و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و چاه پگردانید و تر و تپاه شده بود:

* از آن جهان آمده: کنایه از از مرگ نجات یافته * بگردانید: عوض کرد

** و امیر که از مرگ نجات یافته بود، وارد خیمه شد و لباس خود را عوض کرد در حالی که کاملاً خیس و خسته شده

بود.



و پرنشست و په زودی په کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطراب و تشویشی بزرگ
 په پای شده : * پرنشست : سوار اسب شد * کوشک : قصر . کاخ * اضطراب و تشویش : نگرانی و آشفتگی
 ** و سوار بر اسب شد و خیلی زود به کاخ آمد زیرا خبری بسیار ناگوار در لشکر پخش شده بود و آشفتگی و نگرانی
 بزرگی ایجاد شده بود .

و اعیان و وزیر په خدمت استقبال رفتند . چون پادشاه را سلامت یافتند ، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و
 چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود :
 * اعیان : جمع عین ، بزرگان * لشکری : سپاهی . افراد لشکر (لشکر + یای نسبت) * رعیت : مردم عامه
 ** و بزرگان و وزیر به استقبال و دیدن امیر رفتند و وقتی او را سالم و تندرست یافتند ، فریاد شادی و شکرگزاری از
 سپاهیان و مردم برخاست و آنقدر صدقه و مال بخشیدند که اندازه ی آن مشخص نبود .

و دیگر روز ، امیر نامه ها فرمود په غزنین و جمله ی مملکت پر این حادثه ی بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که په آن
 مقرون شد : * جمله : همه * صعب : دشوار و سخت * مقرون : نزدیک . همراه . پیوسته
 ** و روز دیگر امیر مسعود دستور داد تا به غزنین و تمام کشور نامه نوشتند به خاطر این حادثه ی بزرگ و دشواری
 که اتفاق افتاده بود و سلامتی که با آن همراه شده بود .

و مثال داد تا هزار هزار درم په غزنین و دوهزار هزار درم په دیگر ممالک په مستحقان و درویشان دهند ، شکر این را
 * مثال داد : فرمان داد . دستور داد * درم : سکه ی نقره (دینار : سکه ی طلا)
 * هزار هزار درم : یک میلیون سکه نقره * ممالک : ج مملکت . کشورها . ولایات
 * شکر این را : به شکرانه ی این سلامتی * مستحقان : نیازمندان
 ** و دستور داد تا به شکرانه ی این سلامتی ، یک میلیون سکه ی نقره در غزنین و دو میلیون سکه نقره در سرزمین
 های دیگر به نیازمندان و درویشان دهند .

و نپشته آمد و په توقیع مؤکد گشت و مبشران پرقتند :
 * آمد : شد * توقیع : امضا کردن و مهر کردن نامه و فرمان * مؤکد : مورد تأکید و تأیید . استوار
 * مبشران : قاصدان . مژده دهندگان . بشارت دهندگان
 ** و نوشته شد و با امضا مورد تأیید و تأکید قرار گرفت و قاصدان و مژده دهندگان رفتند .

و روز پنجشنبه ، امیر را تب گرفت ، تب سوزان و سرسامی افتاد ، چنانکه پار نتوانست داد :
 * سرسام : ورم مغز . سرگیجه و پریشانی . هذیان * افتاد : ایجاد شد * بار : اجازه ی ملاقات
 ** و روز پنجشنبه ، امیر مسعود تب کرد و تب سوزان و سردرد شدیدی گرفت ؛ به طوری که نتوانست به کسی
 اجازه ی ملاقات دهد .

و معجوب گشت از مردمان، مگر از اطبا و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن :

* محجوب : پنهان . مستور * اطبا : ج . طبیب . پزشکان

** و (امیر) به جز از پزشکان و چند تن از خدمتکاران مرد و زن ، از نظر بقیه ی مردم پنهان شد .

و دل ها سخت متحیر و مشغول شد تا حال چون شود ؟

* سخت : بسیار * متحیر : سرگشته . حیران * مشغول : نگران

** و دل‌های مردم بسیار نگران و آشفته بود تا چه اتفاقی خواهد افتاد ؟!

تا این عارضه افتاده بود ، بونصر نامه های رسیده را به خط خویش نکت پیرون می آورد :

* عارضه : حادثه . بیماری * نکت : ج . مکسر نکته ، نکته ها

* نامه های رسیده را نکت : نکته های نامه های رسیده را (نوع را : فک اضافه)

* بونصر : دبیر و نویسنده ی دربار مسعود غزنوی و استاد بیهقی

** از زمانی که این بیماری روی داده بود ، بونصر مشکان با خط خود نکته های مهم را از نامه های رسیده ، بیرون می کشید .

و از بسیاری نکت ، چیزی که در او کراهیتی نبود ، می فرستاد فرود سرای به دست من :

* کراهیت : ناپسندی . ناروایی * فرود سرای : اندروزی کاخ . اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد مخصوص

زن و فرزند و خدمتگزاران * من : ابوالفضل بیهقی

** بونصر مشکان از میان آن نکته های مهم زیاد ، مطلبی را که ناراحت کننده نبود ، به دست من به اندرون کاخ می فرستاد .

و من به آغاچی خادم می دادم و خیر خیر چوای می آوردم :

* آغاچی خادم : خادم خاص مسعود غزنوی * خیر خیر : سریع

** و من (آن نامه ها را) به آغاچی خادم می دادم و سریع جواب آنها را می گرفتم . (و به بونصر می رساندم .)

و امیر را هیچ ندیدمی تا آنگاه که نامه ها آمد از پسران علی تکین و من نکت آن نامه ها پیش پردم و بشارتی بود :

* ندیدمی : نمی دیدم * بشارت : مژده . خبر خوشحال کننده

** و من امیر را هیچ وقت نمی دیدم تا آنگاه که از طرف پسران علی تکین نامه هایی رسید و من مطالب مهم آن نامه ها را پیش امیر بردم که خبر خوشحال کننده ای در بر داشت .

آغاچی بستد و پیش برد . پس از یک ساعت برآمد و گفت : ای ابوالفضل ، تو را امیر می بخواند .

* بستد : گرفت * برآمد : بیرون آمد

** آغاچی نکته های مهم نامه ها را گرفت و پیش امیر برد . بعد از یک ساعت بیرون آمد و گفت : ای ابوالفضل بیهقی

، امیر تو را به حضور می خواند .



پیش رفتم . یافتم خانه تاریک کرده و پرده های کتان آویخته و تر کرده و پسپاری شاخه ها نهاده و تاس های بزرگ پر یخ پر زیر آن : * ... خانه را تاریک و ... یافتم . * تاس : کاسه ی مسی * زَبَر : بالا ** پیش امیر رفتم . دیدم که اتاق تاریک است و پرده های کتان آویخته و خیس شده است و شاخه های زیادی در آنجا گذاشته اند و بر بالای آن شاخه ها ، کاسه های مسی پر از یخ قرار دارد .

و امیر را یافتم آن چا پر زیر تخت نشسته ، پیراهن توی ، مخنقه در گردن ، عقدی همه کافور : * توی : منسوب به توی ؛ پارچه ی نازک کتانی که از شهر توی می آوردند . * مخنقه : گردن بند * عقد : گردن بند * کافور : ماده ی معطر جامدی که از ریحان و بابونه و چند نوع درخت دیگر به دست می آید و خاصیت تب زدایی دارد . * در جملات پایانی فعل جمله حذف شده است . (نشسته بود - پیراهن توی بر تن داشت - در گردن داشت - کافور بود) ** امیر را دیدم که در آنجا بر بالای تخت نشسته در حالی که پیراهن توی بر تن داشت و گردنبندی از کافور هم در گردن او بود .

و ابو العالی طیب را آنجا زیر تخت نشسته دیدم . * زیر : کنار و پایین ** و ابو العالی طیب را دیدم که در پایین و کنار تخت نشسته بود . گفت : بونصر را بگوی امروز درستیم و در این دو سه روز پار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد : * درست : سالم . تندرست * داده آید : داده شود * که : زیرا * علت : بیماری * تمامی : کاملاً * زایل شد : برطرف شد . از بین رفت . ** امیر گفت : به بونصر بگوی که امروز حالم خوب است و در این چند روز اجازه ی ملاقات داده شود زیرا تب و بیماری تماماً از میان رفت .

من باز گشتم و این چه رفت ، با بونصر بگفتم . سخت شاد شد و سجده ی شکر کرد خدای را عز و جل پر سلامت امیر و نامه نبشته آمد : * این چه رفت : آنچه گذشت . آنچه اتفاق افتاد * سخت : بسیار * نبشته آمد : نوشته شد . ** من باز گشتم و آنچه را که اتفاق افتاده بود ، به بونصر گفتم . (بونصر) بسیار شاد شد و به خاطر سلامتی امیر ، برای خداوند بلند مرتبه سجده ی شکر به جای آورد و نامه نوشته شد .

نزدیک آغاچی پردم و راه یافتم ، تا سعادت دیدار همایون خداوند ، دیگر باره یافتم : * دیدار : دیدن . چهره * همایون : مبارک . فرخنده . خجسته * خداوند : صاحب اختیار . سرور * همایون خداوند : پادشاه خجسته (ترکیب وصفی مقلوب) ؛ منظور امیر مسعود غزنوی ** نامه را نزدیک آغاچی خادم بردم و اجازه ی ورود گرفتم تا اینکه سعادت دیدن چهره ی مبارک امیر را دوباره پیدا کردم .



و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد و گفت : چون نامه ها گسیل کرده شود ، تو باز آی که پیغامی است
سوی پونصر در پایی ، تا داده آید : * دوات : مرکب دان گسیل کردن : فرستادن . روانه کردن
** و امیر آن نامه را خواند و قلم و مرکب خواست و امضا کرد و گفت : وقتی نامه ها فرستاده شد ، تو برگرد زیرا برای
بونصر درباره ی موضوعی پیغامی دارم تا داده شود .

گفتم : چنین کنم و باز گشتم ، با نامه ی توقیعی و (این حال ها) با پونصر بگفتم :
* نامه ی توقیعی : نامه ی امضا شده

و این مرد بزرگ و دیپر کافی ، به نشاط ، قلم در نهاد . تا نزدیک نماز پیشین ، از این مهمات فارغ شده بود و
خیلتاشان و سوار گسیل کرده . پس رقعتهی نبشت به امیر و هرچه کرده بود ، باز نمود و مرا داد :
* دیپر کافی : نویسنده ی کاردان و باکفایت و توانا (منظور بونصر مشکان و استاد بیهقی) (کافی = باکفایت . کاردان)
* به نشاط : با خوشحالی * قلم در نهاد : شروع به نوشتن کرد .
* نماز پیشین : نماز ظهر (نماز دیگر : نماز عصر / نماز شام : نماز مغرب / نماز خفتن : نماز عشا)
* مهمات : کارهای مهم (نامه نوشتن) * فارغ : آسوده * خیلانشان : گروه نوکران و چاکران
* باز نمود : شرح و گزارش داد . * مرا : به من
** و این مرد بزرگوار و نویسنده ی باکفایت ، با خوشحالی شروع به نوشتن کرد . و تا نماز ظهر این کارهای مهم
(نامه نگاری) را تمام کرده بود و خدمتکاران و سواران را روانه کرده بود . بعد از آن نامه ای به امیر نوشت و هر کاری
را که انجام داده بود ، شرح و گزارش داد و به من داد . (تا به امیر برسانم .)

و پیدم و راه یافتیم و پرسائیدم و امیر بخواند و گفت : نیک آمد :
** و من (بیهقی) نامه ی بونصر را بردم و اجازه ی ورود یافتیم و نامه را به امیر رسانیدم و امیر نامه را خواند و گفت :
خوب شد .

و آغاجی خادم را گفت : کیسه ها را پیاور و مرا گفت : بستان ؛ در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است :
* آغاجی خادم را : به آغاجی خادم * بستان : بگیر * زر پاره : قراضه و خرده ی زر . طلای مسکوک . سکه های طلا
* آغاجی : حاجب . پرده دار . آنکه بدون اجازه می توانست بر شاه وارد شود . (واژه ی ترکی)
* مثقال : معادل ۲۴ نخود - یک شانزدهم سیر (سیر = ۷۵ گرم)

پونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بتان زرین شکسته و پگداخته و پاره کرده و
حلال تر مال هاست : * بونصر را : به بونصر * زرهاست که : اینها طلاهایی است که
* پدر ما : منظور سلطان محمود است که هندوستان را تصرف کرده بود . * غزو : جنگ با کفار * گداختن : ذوب کردن
** به بونصر بگوی که این ، طلاهایی است که پدر ما (سلطان محمود) از جنگ هندوستان به غنیمت گرفته است و بت های
طلایی را شکسته و ذوب کرده و به صورت سکه درآورده است و حلال ترین مال هاست .

و در هر سفری ما را از این پیارند تا صدقه ای که خواهیم کرد حلال پی شبهت باشد ، از این فرماییم :

* شبهت : شک و تردید (حلال بی شبهت : حلال قطعی و بی تردید . کاملاً حلال)

** و در هر سفر برای ما از این سکه ها می آورند تا صدقه ای که می خواهیم بدهیم ، مال کاملاً حلال باشد و دستور می دهیم از این سکه ها بدهند .

و می شنویم که قاضی بستان پول الحسن بولانی و پسرش بوکر سخت تنگدست اند و از کس چیزی نستانند و اندک

مایه ضیعتی دارند : * بستان : نام شهری * ضیعت : زمین زراعتی * سخت : بسیار

** و شنیده ام که قاضی بستان یعنی ابوالحسن بولانی و پسرش بوکر ، بسیار فقیر و تهی دست اند و با این حال از کسی چیزی نمی گیرند و زمین زراعتی کمی دارند .

یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر تا خویشانش را ضیعتی حلال خرند و فراخ تر بتوانند زیست :

* ضیعت : زمین زراعتی کوچک * فراخ تر بتوانند زیست : بتوانند بهتر و راحت تر زندگی کنند .

** یک کیسه زر باید به پدر و یک کیسه به پسرش بدهید تا برای خود زمین زراعتی کوچک و حلالی بخرند و بتوانند بهتر و راحت تر زندگی کنند .

و ما حق این نعمت تندرستی که باز یافتیم ، لختی گزارده باشیم :

* لختی : مقداری . اندکی * گزاردن : به جا آوردن . ادا کردن (گزاردن : گذاشتن . قرار دادن . بنا نهادن)

** و ما شکر این نعمت سلامتی که دوباره باز یافتیم ، مقداری به جا آورده باشیم .

من کیسه ها را بستدم و نزدیک پونصر آوردم و حال باز گفتم :

* بستدم : گرفتم * حال باز گفتم : ماجرا را شرح دادم .

دعا کرد و گفت : خداوند این سخت نیکی کرد و شنوده ام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درمانده اند .

** بونصر دعا کرد و گفت : امیر مسعود کار بسیار پسندیده ای کرد و شنیده ام که ابوالحسن و پسرش گاهی پیش می آید که به ده درهم محتاج هستند .

و به خانه باز گشت و کیسه ها پاوی بردند و پس از نماز کس فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را بخواند و

پیامدند . بونصر پیغام امیر به قاضی رسانید : ** ... (معنی عبارت ساده است .)

بسیار دعا کرد و گفت : این صلت فخر است . پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست

* صلت : هدیه . پاداش . احسان و بخشش * فخر : افتخار

** قاضی بسیار دعا و شکر گزاری کرد و گفت : این هدیه ، مایه ی افتخار من است . آن را می پذیرم و دوباره باز

می گردانم زیرا به درد من نمی خورد .

و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت درپایست نیست اما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این به چه کار آید؟

* درپایست: نیاز. ضرورت * وزر: بار سنگین. در این درس «بارگناه» * وبال: عذاب. دشواری. گناه و چون قیامت نزدیک است، نمی توانم پاسخگوی این هدایا باشم. و نمی گویم که من به این هدایا نیازی ندارم اما چون به مال اندکی که دارم و به آن قانع هستم، گناه و عذاب این هدایا به چه درد من می خورد؟

بونصر گفت: ای سبحان الله، زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه ها به شمشیر پیآورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیر المؤمنین می روا دارد ستدن، آن، قاضی همی نستاند؟

* سبحان الله: پاک و منزّه است خدا؛ معادل «شگفتا» * امیرالمؤمنین: خلیفه ی عباسی * می روا دارد ستدن: گرفتن آن سکه ها را جایز و روا می داند.

** بونصر گفت: شگفتا! سکه های طلایی که سلطان محمود از طریق جنگ با کفار و با شمشیر از بتخانه ها آورده و بتها را شکسته و به صورت سکه درآورده است و خلیفه ی بغداد گرفتن آن را جایز می داند، آن هدایا و سکه های طلا را قاضی نمی پذیرد؟!!

گفت: زندگانی خداوند دراز باد؛ حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه یا امیر محمود به غزوها پویه است و من نبوده ام و بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه، من این نپذیرم و در عهده ی این نشوم.

* خداوند: صاحب. مالک. پادشاه؛ منظور بونصر (و یا شاید امیر مسعود) * خداوند ولایت: صاحب مملکت. حاکم کشور * خواجه: منظور بونصر مشکان * سنت: شیوه و روش * در عهده ی این نشوم: مسئولیت این را به عهده نمی گیرم. ** قاضی گفت: زندگانی خواجه بونصر طولانی باشد. وضعیت خلیفه با من فرق می کند زیرا او صاحب اختیار مملکت است و تو (بونصر) با امیر محمود در جنگها بوده ای درحالی که من نبوده ام و بر من نامعلوم است که آیا آن جنگ ها به شیوه ی پیامبر اسلام بوده است یا نه؛ به همین خاطر این هدایا را نمی پذیرم و مسئولیت آن را به عهده نمی گیرم.

گفت: اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و مستحقان و درویشان ده. گفت: من هیچ مستحق شناسم در پست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر پرد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؛ به هیچ حال این عهده قبول نکنم. * مرا چه افتاده است: به من چه ربطی دارد؟ * شمار: حساب و کتاب

* شمار آن به قیامت مرا باید داد: من باید در قیامت حساب آن را پس دهم. * عهده: مسئولیت ** بونصر گفت: اگر تو نمی پذیری، به شاگردان خود و یا به نیازمندان و درویشان بده. قاضی گفت: من در شهر بُست هیچ نیازمندی نمی شناسم که طلاها را بتوانم به آنها بدهم. و اصلاً به من چه ربطی دارد که طلا را کسی دیگر ببرد و من در قیامت حساب آن را پس دهم؟ به هیچ وجه این مسئولیت را قبول نمی کنم.

بونصر پسرش را گفت: تو از آن خویش پستان: ** بونصر به پسر قاضی گفت: تو سهم خود را بگیر.



گفت: زندگانی خواجه عمید دراز باد. علی ای حال، من نیز فرزندی پندرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته ام: * عمید: سرور. مهتر: بزرگ قوم. بزرگوار * علی ای حال: به هر حال

و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات وی پدانشته، واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردمی. پس چه جای آنکه سال ها دیده ام: * دیده بودمی: می دیدم * پیروی کردمی: پیروی می کردم ** و اگر او را فقط یک روز می دیدم و احوال و صفات او را می شناختم، واجب بود که در تمام عمر از او پیروی می کردم؛ پس چه رسد به این که سال ها اخلاق و رفتار او را دیده ام.

و من هم از حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی بترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا، حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم:

* حساب: حسابرسی * توقف: بازایستادن. پاسخگویی. مؤاخذه * بترسم: می ترسم (مضارع اخباری)

* حطام: خرده و ریزه ی گیاه خشک؛ استعاره از مال بی ارزش دنیا

** و من هم از حسابرسی و مؤاخذه و پرسش و پاسخ در روز قیامت می ترسم همانطوری که او (پدرم) می ترسد و آنچه از مال اندک دنیا دارم، حلال است و همان برایم کافی است و به هیچ مال و دارایی زیادت از آن نیازمند نیستم.

بونسر گفت: لله درکما؛ بزرگا که شما دو تنید و پگریست و ایشان را بازگردانید و باقی روز اندیشمند بود و از این یاد می کرد. و دیگر روز رقعته نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد:

* لله درکما: خدا پاداش خیرتان دهد. خدا خیرتان دهد

* بزرگا که شما دو تنید: شما دو نفر بسیار بزرگوارید. (الف در بزرگا، نشانه ی کثرت است.)

* اندیشمند: نگران. در فکر * حال باز نمود: ماجرا را شرح و گزارش کرد.

** بونسر گفت: خدا خیرتان دهد؛ شما دو نفر چقدر بزرگوارید و گریه کرد و آنها را برگرداند و بقیه روز در فکر بود و از این ماجرا یاد می کرد. و روز دیگر نامه ای به امیر مسعود نوشت و ماجرا را شرح داد و طلاها را پس فرستاد.

(ناربخ بپهفی، ابوالفضل بپهفی)



کارگاه متن پژوهی

الف (قلمرو زبانی :

۱- از متن درس با توجه به رابطه ی معنایی « تناسب » واژه های مناسب انتخاب کنید و در جاهای خالی قرار دهید .

* خیلتناش : گروه نوکران و چاکران * رُقعت : نامه ی کوتاه

۲- معادل معنایی فعل های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید .

* فرمان داد : (مثال داد) * سوار اسب شد : (برنشست) * اجازه ی حضور داده شود : (بار داده آید)

۳- کاربرد معنایی واژه ی « محجوب » را در عبارت های زیر بررسی کنید .

* مح جوب گشت از مردمان مگر از اطبا و ... = پنهان

* مردی محجوب بود و دیده و دلش از گناه دور . = باحیا

۴- به دو جمله ی زیر و تفاوت آنها توجه کنید .

الف . مریم کتاب می خواند . ب . کتاب خوانده می شود .

فعل جمله ی « الف » به « نهاد » و فعل جمله ی « ب » به نهادی که قبلا مفعول بوده است ، نسبت داده شده است .

فعل جمله ی « الف » را « معلوم » و فعل جمله ی دوم را « مجهول » می نامیم .

با دقت در جدول زیر با ساخت و شیوه ی مجهول کردن جمله ی معلوم آشنا می شویم :

ساخت	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	کتاب	می خواند
مجهول	کتاب	→	خوانده می شود
معلوم	مریم	کتاب	خواهد خواند
مجهول	کتاب	→	خوانده خواهد شد

همانطور که می بینید در مجهول ساختن جمله ی معلوم :

الف (نهاد جمله ی معلوم را حذف می کنیم .

ب (مفعول جمله ی معلوم را در جایگاه نهاد قرار می دهیم .

ج (فعل اصلی جمله را به شکل « صفت مفعولی » یعنی « بن ماضی + ۴/۵ » می نویسیم ؛ سپس از مصدر « شدن »

فعلی متناسب با شناسه و زمان فعل اصلی می آوریم .

* چند مثال برای ساختن جمله ی معلوم به مجهول :

- ۱- ما کتاب را خواندیم = کتاب خوانده شد (ماضی ساده)
- ۲- ما کتاب را می خواندیم = کتاب خوانده می شد . (ماضی استمراری)
- ۳- ما کتاب را خوانده ایم = کتاب خوانده شده است . (ماضی نقلی)
- ۴- ما کتاب را خوانده بودیم = کتاب خوانده شده بود . (ماضی بعید)
- ۵- ما کتاب را خوانده باشیم = کتاب خوانده شده باشد . (ماضی التزامی)
- ۶- ما کتاب را داشتیم می خواندیم = کتاب داشت خوانده می شد . (ماضی مستمر یا جاری)
- ۷- ما کتاب را خواهیم خواند = کتاب خوانده خواهد شد (آینده)
- ۸- ما کتاب را می خوانیم = کتاب خوانده می شود (مضارع اخباری)
- ۹- ما کتاب را بخوانیم = کتاب خوانده بشود / شود (مضارع التزامی)
- ۱۰- ما داریم کتاب می خوانیم = کتاب دارد خوانده می شود (مضارع مستمر یا جاری)

* توجه : امروزه فعل مجهول به كمك مصدر « شدن » ساخته می شود اما در گذشته با فعل های « آمدن » و « گشتن » نیز ساخته می شد ؛ مثال : نهشته آمد (= نوشته شد) - بار داده آید (= بار داده شود)

ب (قلمرو ادبی :

۱- دو نمونه از ویژگی های نثر متن درس را بیابید .

۱- جابجایی اجزای جمله :

رقعتی نهشت به امیر / محبوب گشت از مردمان / به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حشم و ...

۲- حذف فعل :

یافتم خانه تاریک کرده (است) و پرده های کتان آویخته (است) و تر کرده (است) و ...

بر زبر تخت نشسته (بود) ، پیراهن توزی (در بر داشت) مخنقه در گردن (آویخته بود) و ...

۳- کوتاهی جملات :

ببردم و راه یافتم و برسانیدم و امیر بخواند و گفت : نیک آمد و ...

۴- وجود لغات عربی :

کافی . قلم . مهمات . فارغ . رقعہ . امیر و ...

۳- در عبارت های زیر « مجاز » را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید .

الف . به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شراع ها زده بودند . = آب مجازاً رود

جزوه
کنکوری



ج (قلمرو فکری :

۱- معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید :

* امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید .

امیر مسعود که از مرگ نجات یافته بود ، وارد خیمه شد و لباس هایش را عوض کرد .

۲- با توجه به جمله ی « این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد . » :

الف . مقصود از « این مرد » کیست ؟ بونصر مشکان (نویسنده ی دربار غزنویان)

ب . « دبیر کافی » به چه معناست ؟ نویسنده ی باکفایت و کاردان

۳- گوینده ی عبارت زیر از کدام فضیلت های اخلاقی برخوردار است ؟

« آن چه دارم از حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیست . »

قانع بودن - حریص نبودن - معتقد به حرام و حلال بودن مال - خدا ترس بودن

۴- درباره ی مناسبت مفهومی بیت زیر و متن درس توضیح دهید .

حساب خود اینجا کن ، آسوده دل شو / میفکن به روز جزا کار خود را (صائب تبریزی)

شاعر در این بیت اعتقاد دارد که انسان باید در همین دنیا حساب و کتاب اعمالش را پاک کند و آن را به روز قیامت

موکول نکند . در این درس نیز قاضی بُست و پسرش از حساب و شمار روز قیامت می ترسند به همین خاطر طلاهای

سلطان مسعود را قبول نمی کنند زیرا از حلال بودن آن مال شک دارند .

زاغ و کبک (شعر خوانی) (این شعر باید حفظ شود)

- ۱- ز اَغی از آن چا که فَر اَغی گَزید رَحّت خود از باغ به راغی کشید
 * زاغ : کلاغ * فَر اَغ : آسایش . آسودگی * گَزید : بگزیند
 * رخت به جایی کشیدن : کنایه از کوچ کردن . نقل مکان کردن + باغ . راغ : تناسب یا مراعات نظیر
 * راغ : صحرا . دامنه ی کوه + جناس ناقص : زاغ . باغ . راغ / فراغ . راغ + واج آرایی : (تکرار حرف « غ »)
 ** زاغی برای اینکه آسایش خاطری پیدا کند ، از باغ به دشت و صحرا نقل مکان کرد .

- ۲- دید یکی عرصه به دامن کوه عرصه ده مخزن پنهان کوه
 * عرصه : میدان . گستره * دامن : دامنه + یکی عرصه : مفعول
 * عرصه ده : عرصه دهنده . نشان دهنده (صفت فاعلی مرکب مرخم) (از نظر ساخت ، مرکب است .)
 * مخزن : خزینه . گنجینه + جناس ناقص : عرصه . عرصه
 * مصراع دوم خودش یک جمله است و فعل « بود » در آن محذوف است . چون فعل « بود » ربطی یا اسنادی است ؛ پس
 مسند نیاز دارد و « عرصه ده مخزن پنهان کوه » مسند است .
 * ترکیب وصفی : یک عرصه / مخزن پنهان * ترکیب اضافی : دامن کوه / عرصه ده مخزن / مخزن کوه
 ** زاغ میدانی پر از گل و سبزه را در دامنه ی کوه مشاهده کرد که نشان دهنده ی گنج پنهان در کوه بود .

- ۳- نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه ی فیروزه قام
 * نادره کبک : کبک نادر و کمیاب * به جمال تمام : با زیبایی بسیار * شاهد : زیبارو
 * روضه : باغ . گلزار * فیروزه قام : آبی رنگ (فیروزه : سنگی قیمتی به رنگ آبی آسمانی) (قام : رنگ)
 + تشبیه : روضه به فیروزه * ترکیب وصفی : نادره کبک (کبک نادر) / جمال تمام / آن روضه / روضه ی فیروزه قام
 * ترکیب اضافی : شاهد روضه * فیروزه قام : از نظر ساخت مشتق یا وندی است . (قام نوعی وند است .)
 ** کبکی بی نظیر و بسیار زیبا که زیباروی آن باغ فیروزه رنگ بود .

- ۴- تیز رو و تیز دو و تیز گام خوش روش و خوش پرش و خوش خرام
 * واج آرایی : تکرار صامت « ز » و « ش » * مفهوم مصراع اول : سرعت کبک در راه رفتن
 * مفهوم مصراع دوم : زیبا راه رفتن کبک * خوش روش : خوش رفتار . خوش رونده
 * خرام : از مصدر « خرامیدن » به معنی با ناز و به آهستگی راه رفتن * خوش خرام : کسی که با ناز و زیبا راه می رود .
 * تیز رو / تیز دو / تیز گام / خوش خرام : از نظر ساخت مرکب هستند . * خوش روش / خوش پرش : وندی مرکب هستند .
 * هم مصراع اول و هم مصراع دوم ، از نظر دستوری مسند هستند . یعنی در اصل اینگونه بود :
 (آن کبک ، تیزرو و تیزدو و تیزگام و خوش روش و خوش پرش و خوش خرام بود .)
 ** (آن کبک) خیلی سریع راه می رفت و بسیار زیبا قدم بر می داشت .



۵- هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

* خطوات : ج خطوه . گام ها . قدم ها * متقارب : نزدیک شونده . همگرا (نزدیک به هم)

+ آرایه ی ترصیع : تک تک کلمات دو مصراع با هم سجعی می سازند که هم وزن آنها یکی است و هم حرف آخر . (مخصوص انسانی)
* بیت بالا دو جمله است . در آخر هر دو مصراع ، فعل « بود » حذف شده است . کلمات « متناسب » و

« متقارب » مسند هستند . * نهاد جمله ی اول ، « حرکاتش » است و نهاد مصراع دوم ، « خطواتش »

* « هم » در دو مصراع نقش قید دارد . * ترکیب اضافی : حرکاتش (حرکات او) / خطواتش (خطوات او)

* نقش ضمیر « ش » در دو مصراع ، مضاف الیه است .

** هم حرکات کبک متناسب و زیبا بود و هم گام هایش نزدیک به هم و هماهنگ بود .

۶- زاغ چو دید آن ره و رفتار را وان روش و جنبش هموار را

* چو : وقتی که (اگر « چو » به معنی « مانند » باشد ، حرف اضافه است ولی اگر مانند این بیت به معنی « وقتی که » باشد ،

حرف ربط است . * فعل « دید » در آخر مصراع دوم حذف شده است . * روش : راه رفتن . رفتار

* ترکیب وصفی : آن ره / آن رفتار / آن روش / آن جنبش / جنبش هموار * جنبش هموار : حرکت هماهنگ

* معنی این بیت ناقص است و با بیت بعد معنیش کامل می شود که به آنها موقوف المعانی می گویند .

* رفتار / روش / جنبش : از نظر ساخت « وندی » (یا مشتق) هستند .

** وقتی زاغ آن راه رفتن و حرکات متناسب را مشاهده کرد ،

۷- پا دلی از درد گرفتار او رفت به شاگردی رفتار او

+ جناس ناقص : گرفتار . رفتار + مصراع اول : کنایه از شیفتگی و عاشق شدن

+ مصرع دوم : کنایه از تقلید کردن از راه رفتن کبک * مصراع اول از نظر دستوری ، قید محسوب می شود .

* گرفتار / شاگردی / رفتار : از نظر ساخت ، وندی هستند .

** با دلی که شیفته ی کبک شده بود ، از شیوه ی راه رفتنش تقلید کرد .

۸- باز کشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای

+ پای باز کشیدن : کنایه از ترک کردن . منصرف شدن + جناس ناقص : پای . جای * روش : وندی است .

** (زاغ) راه رفتن خود را ترک کرد و به دنبال کبک از راه رفتنش تقلید کرد .

۹- پر قدم او قدمی می کشید وز قلم او رقی می کشید

+ جناس ناقص : قدم . قلم * رقم کشیدن : نوشتن + کل بیت : کنایه از تقلید کردن

** زاغ همانند کبک قدم برمی داشت و از راه رفتن او تقلید می کرد .

۱۰- در پی اش قصه در آن مرغزار رفت پر این قاعده روزی سه چار

* القصه : خلاصه * مرغزار : چمنزار * قاعده : روش * روزی سه چار : سه چهار روز

** خلاصه در آن چمنزار به دنبال کبک با همین روش سه چهار روزی راه می رفت . (و از رفتار او تقلید می کرد .)



۱۱- عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

* خامی : نادانی . بی تجربگی * سوخته : کنایه از آسیب دیده . پشیمان شده * رهروی : راه رفتن
** (زاغ) سرانجام از نادانی خود پشیمان گشت و راه رفتن کبک را یاد نگرفت .

۱۲- کرد فراموش ره و رفتار خویش ماند غرامت زده از کار خویش

* فراموش : فراموشی * غرامت زده : تاوان زده . زیان دیده * زیان دیده و پشیمان زده شد .
** زاغ راه رفتن خود را فراموش کرد و از کار تقلید ، زیان دیده و پشیمان زده شد .

تحفه الاحرار ، جامی

درک و دریافت :

۱- این سروده را از دید لحن و آهنگ خوانش بررسی کنید .

لحن این شعر روایی و داستانی است و آهنگ آن ، تند و ریتمی و ضربی است.

۲- با توجه به قلمرو فکری شعر ، درباره ی ریشه های پیامدهای تقلید ناجا و کورکورانه گفت و گو کنید .

تقلید کورکورانه از دیگران ازجمله نشانه ها و پیامدهای بحران هویت در بین افراد و جوانان است؛ جوانان در این دوره از

زندگی در کنار احساس نیاز به داشتن یک هویت مستقل از نظر ذهنی و روانی نیز دچار یک تحول می شوند که

مهم ترین عوامل اختلال در هویت افراد، تبلیغ فرهنگ غرب است که این فرهنگ و ارزش های تبلیغ شده غرب اغلب

با آموزه های فرهنگی و ارزش های دینی و ملی افراد در تعارض است؛

از دیگر عوامل تقلید کورکورانه می توان به گرایش به نوگرایی و مدگرایی، نبود ثبات شخصیت، سست بودن اعتقادات

و باورها و ارزش ها در افراد، ضعف در تربیت و آموزش، احساس حقارت در افراد و به نوعی خودنمایی کردن و خود را

محور توجه دیگران قرار دادن و... اشاره کرد که مسلماً این نوع تقلید نابه جا باعث رکود و ایستایی و سست شدن

بنیان های فرهنگی جامعه می شود .



(چند سؤال فنی و کنکوری)

۱- در کدام بیت فعل مجهول به کار رفته است ؟

- ۱) بزرگا گر خطایی کرده آمد / مگیر از من اگر باشد بزرگ آن
- ۲) مگر که صبح من امشب اسیر گشت به شام / وگرنه رخ بنمودی ز چرخ آینه فام
- ۳) شبی بی پا و سر خواهیم شد / قصد بحر جاودان خواهیم کرد
- ۴) ای یاد تو آفت سکون دل من / هجر و غم تو ریخته خون دل من

۲- تمام جملات درست مجهول شده اند به جز گزینه ی

- ۱) پدر با علاقه ی زیادی این خورش را می پزد = با علاقه ی زیادی این خورش پخته می شود .
- ۲) برادرم داشت تمام نان خامه ای ها را می بلعید = تمام نان خامه ای ها بلعیده می شدند .
- ۳) مادر تمام این کتاب ها را خوانده است = تمام این کتاب ها خوانده شده اند .
- ۴) کاش خواهرم کاردستی را ساخته باشد = کاش کاردستی ساخته شده باشد .

۳- صورت معلوم جمله ی « شاید این پیام برای شما هم فرستاده شود . » کدام است ؟

- ۱) شاید این پیام را برای شما هم بفرستند .
- ۲) شاید این پیام را برای شما هم فرستاده اند .
- ۳) شاید برای شما هم این پیام را فرستاده باشند .
- ۴) شاید این پیام را برای شما هم فرستادند .

۴- کدام گزینه به ترتیب بیانگر آرایه های ایبات زیر است ؟

- الف . ای صورت تو آیه و آیینی خدا / حقاً که هیچ نقص ندارد خدای تو
 - ب . بوی بهشت می شنوم از صدای تو / نازک تر از گل است گل گونه های تو
 - ج . امروز تکیه گاه تو آغوش گرم من / فردا عصای خستگی ام شانه های تو
 - د . رنگین کمانی از نخ باران تنیده ام / تا تاب هفت رنگ ببندم برای تو
- ۱) تشبیه - حس آمیزی - مجاز - استعاره - تناسب
 - ۲) جناس - تشبیه - حس آمیزی - تشخیص - تشبیه
 - ۳) جناس - حس آمیزی - مجاز - کنایه - مراعات نظیر
 - ۴) تشبیه - حس آمیزی - تشبیه - تشخیص - استعاره

۵- آرایه های « جناس همسان (تام) - ایهام - استعاره (مصرحه) - تضاد - تلمیح » به ترتیب در کدام ایبات آمده است ؟

- الف . آن که بر هم زن جمعیت ما شد یارب / تو پریشان تر از آن زلف پریشان کن
- ب . تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من / سر راحت نهادهی به سر بالینی
- ج . بیا و برگ سفر ساز و زاده برگیر / که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
- د . که پوست پاره ای آید هلاک دولت آن / که مغز بی گنهان را دهد به اژدرها
- ه . طوطی شکر شکستن ، دیگر روا ندارد / گر پسته ات ببیند وقتی که در کلامی

- ۱) الف - ب - ج - د - ه
- ۲) الف - ج - ه - ب - د
- ۳) ج - الف - ه - ب - د
- ۴) ج - ب - ه - الف - د



۶- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد ؟

- (۱) کبک آمد در خرامش ، کرکس از رفتار ماند / بلبل آمد در ترنم ، زاغ افتاد از نعرب (نعیب = قارقار)
- (۲) چو با کبک پوید ره راغ را / تک خود فرامش شود زاغ را
- (۳) گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس / شیوه ی تو نشدش حاصل و بیمار بماند
- (۴) زان که تقلید آفت هر نیکویی است / که بود تقلید اگر کوهی قوی است

۷- مفهوم کدام گزینه با ابیات زیر همخوانی و قرابت ندارد ؟

- « عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته
کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش »
- (۱) کلاغی تک کبک در گوش کرد / تک خویشتن را فراموش کرد (تک = دویدن)
 - (۲) گیرم که مار چوبه کند تن به شکل مار / کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست ؟ (مارچوبه = نوعی گیاه)
 - (۳) مسکین خرک ، آرزوی دم کرد / نایافته دم ، دو گوش گم کرد (خرک : خر کوچک)
 - (۴) مار را هرچند بهتر پروری / چون یکی خشم آورد کیفر بری

۸- عبارت « آن چه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت ، حاجتمند نیستم » با کدام بیت تناسب دارد ؟

- (۱) درویش را که ملک قناعت مسلم است / درویش نام دارد و سلطان عالم است
- (۲) گنج زر گر نبود ، گنج قناعت باقی است / آن که آن داد به شاهان ، به گدایان این داد
- (۳) در قناعت که تو را دسترس است / گر همه عزت نفس است ، بس است
- (۴) قناعت می کنم با درد چون درمان نمی بینم / تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم

۹- عبارت « قاضی بسسیار دعا کرد و گفت : این صلت فخر است . پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است . حساب این نتوانم داد . » با همه ی گزینه ها به جز گزینه ی تناسب مفهومی دارد .

- (۱) اگر عنقا ز بی برگی بمیرد / شکار از دست گنجشکان نگیرد
- (۲) مکن باور که هرگز تر کند کام / ز آب جو ، نهنگ لجه آشام (لجه = میان دریا)
- (۳) عقاب آن جا که در پرواز باشد / کجا از صعوه صیدانداز باشد ؟! (صعوه = پرنده ای کوچکتر از گنجشک)
- (۴) با عقاب تیز چنگ و با همای تیز پر / ابلهی باشد که رقاصی کند کبک دری (همای = نوعی شاهین که نماد خوشبختی است .)

۱۰- مفهوم کدام گزینه متفاوت است ؟

- (۱) پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است و حساب این نتوانم داد .
- (۲) بر من پوشیده است که آن غزوها بر سنت مصطفی هست یا نه . من این نپذیرم و در عهده ی این نشوم .
- (۳) آن چه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم .
- (۴) مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد ؟ به هیچ حال این عهده قبول نکنم .

درس سوم (درکومی عاشقان)

* توجه : متن این درس را از کتاب با دقت بخوانید زیرا در این جزوه فقط واژه ها و عبارات و جمله های سخت و بیت های دشوار معنی و تحلیل خواهند شد .

✽ ملقب : لقب دار . دارای لقب ✽ نام پدر مولانا = محمد بن حسین خطیبی معروف به « بهاء الدین ولد »

✽ نام مولانا : محمد ✽ لقب مولانا = جلال الدین

✽ وقتی مولانا به همراه پدر و خانواده خود از ترس کشتار لشکر مغول از شهر بلخ (که امروزه در افغانستان واقع است) به نیشابور رسید و از آن جا قصد حج داشت ، حدود پنج تا شش سال بیشتر نداشت . در نیشابور با « شیخ فرید الدین عطار » ملاقات کرد و عطار کتاب « اسرار نامه » خود را به این پسر خردسال هدیه داد .

✽ زود باشد که این پسر تو ، آتش در سوختگان عالم زند = به زودی زمانی فرا می رسد که این پسر تو ، آتش عشق را در جان عاشقان عالم شعله ور می سازد . (این جمله را عطار ، خطاب به پدر مولانا در باره ی مولانا جلال الدین می گوید .)

✽ مناسک : جمع منسک یا منسک ، جاهای عبادت حاجیان ؛ مجازاً آداب و آیین ها و مراسم (مناسک حج = مراسم حج)

✽ تقوا : پرهیز کاری و ترس از خدا ✽ طالب : خواهان . خواستار

✽ قونیه : از شهرهای ترکیه ی امروزی که در گذشته جزئی از ایران بزرگ بود و یکی از شاهان سلجوقی در دوران مولانا در آنجا حکومت می کرد .

✽ شهریار : پادشاه ✽ وعظ : اندرز . پند دادن

✽ بعد از مرگ بهاء الدین ، مولانا جلال الدین محمد ، به اصرار مری دان و شاگردان ، مجلس وعظ و درس پدر را در سن بیست و چهار سالگی برعهده گرفت .

✽ ارشاد : راهنمایی ✽ طالبان : جویندگان ✽ شریعت : شرع . آیین . راه دین ؛ مقابل طریقت

(نکته : عرفا معتقد هستند که باطن شریعت راهی است که آن را طریقت می خوانند و پایان این راه را حقیقت می دانند که همان توحید است . عارف به سه چیز معتقد است شریعت ، طریقت ، حقیقت که شریعت (ظاهر احکام دینی) وسیله و یا پوسته ای است برای طریقت و طریقت پوسته ای یا وسیله ای برای حقیقت می باشد .)

✽ در محضر او حاضر می شدند = محل حضور . (درگاه . پیشگاه)

✽ مردم روزگار بر تقوا و زهد او متفق بودند = پارسایی . پرهیزکاری . تقوا / همسو . هم عقیده . موافق

✽ ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در برابرش نمایان شد = منظور شمس تبریزی است که به خاطر جست و جو و

پرواز در عالم معنا ، او را « شمس پرنده » نیز می گفتند . او عارفی کامل و مرد حق بود و مولانا در وجود او نشانه های لطف الهی را می دید به همین خاطر مدت ها با او خلوت کرد و مجلس درس و شاگرد پروری را رها کرد و نارید و شاگرد شمس شد .

✽ معارف: جمع معرفت؛ علوم ✽ مشایخ: جمع مشیخه (شیخ)؛ پیران، عالمان، مرشدان

✽ مُرشد: ارشاد کننده، راهنما، پیشوا ≠ مرید، سالک ✽ با او به صحبت و خلوت نشست: همنشینی / تنهایی گزیدن

✽ مولانا با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم، خود را با سرودن غزل های گرم و پرسوز و گذار عاشقانه، سرگرم

می کرد = سرزنش، نکوهش / بانگ و غوغا ✽ سلطان ولد: فرزند مولانا

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را / به من آورید آخر، صنم گریز پا را

* حریف: همدم، رفیق، همنشین * صنم: بُت؛ استعاره (مصرّحه) از دلبر، یار

+ جناس: ما، پا، را * گریز پا: فراری (از نظر ساخت، صفت مرکب است.)

* حریفان: منادا * یار ما: ترکیب اضافی * صنم گریز پا: ترکیب وصفی

** ای دوستان، بروید و یار ما را و آن محبوب گریزان را پیش من آورید.

به ترانه های شیرین، به بهانه های زرّین / بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را

+ ترانه های شیرین: آرایه ی حس آمیزی + زرّین: کنایه از متنوّع و جذاب

+ مه = ماه؛ استعاره از دلبر و یار (شمس تبریزی) * خوش لقا: زیبارو، خوش سیما

* ترکیب وصفی: ترانه های شیرین / بهانه های زرّین / مه خوب / مه خوش لقا

* مولوی از شاگردان خود درخواست می کند که شمس تبریزی را به هر بهانه ای به سوی بازگردانند.

** با سخنان دلنشین و بهانه های زیبا، یار خوب و خوش سیمای من را به سوی خانه ام بیاورید.

اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم / همه وعده مکر باشد، بغریب او شما را

+ واج آرایی: تکرار صامت دو گ + دم: مجازاً زمان، لحظه

** اگر یارم وعده دهد که زمان دیگری می آیم، تمام وعده هایش مکر و نیرنگ است و شما را می فریبد.

چند کنم تو را طلب، خانه به خانه، در به در؟ / چند گریزی از بَرَم، گوشه به گوشه، کو به کو؟

+ جناس ناهمسان: در، بر + خانه به خانه / گوشه به گوشه / کو به کو = مجازاً همه جا

* کو: کوی، محله، بَرَزَن * چند: چقدر

* مولوی در این ابیات نشان می دهد که چقدر مشتاقانه دنبال کردن شمس تبریزی است ولی نمی تواند او را پیدا کند.

** چقدر باید تو را در همه جا جستجو کنم؟ چقدر همه جا از پیشم می گریزی؟

باز، گریّه شمس می کردم، عجب / هم ز فرّ شمس باشد این سبب

** دوباره به دنبال شمس می کردم و این عجیب است. این آشفتگی و بیقراری من نیز به خاطر شکوه و بزرگی

شمس تبریزی است. (فرّ: شکوه، بزرگی)



صد هزاران بار ، بُریدم امید / از که ؟ از شمس ، این ز من باور کنید

** صد هزار بار از شمس تبریزی امیدم را قطع کردم . (ولی نتوانستم از او دل بکنم .) این سخن را از من باور کنید .

❖ وقتی مولانا از یافتن شمس ناامید شد ، تا هنگام درگذشت ، به کمک یاران نزدیک خود (شیخ صلاح الدین

زرکوب و سپس حسام الدین چلبی) به نشر معارف الهی مشغول بود . بهترین یادگار همدمی مولانا با این یاران خصوصاً حسام الدین چلبی ، سرودن کتاب گران بهای مثنوی است .

در این باره روایت می کنند که حسام الدین از مولانا درخواست نمود کتابی به شیوه ی « الهی نامه » ی سنایی یا « منطق الطیر » عطار بسراید . و مولانا شروع به سرودن مثنوی معنوی کرد .

بشنو این نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند

+ نی : نماد انسانی است که از عالم حقیقت و درگاه الهی جدا شده است ؛ انسان کامل . خود مولانا . عاشق حق (نماد = استعاره)

+ جناس ناهمسان : شکایت . حکایت * این نی : ترکیب وصفی * چون : چگونه

* جدایی : منظور جدایی انسان از عالم ارواح و قرب الهی است که بعد از رانده شدن از پیش خداوند به این دنیا پای گذاشت و همواره همانند « نی » از این جدایی ناراحت است و سخنان سوزناک بر لب جاری می کند .

** گوش کن که چگونه این انسان عاشق (مولانا) شکایت می کند و از جدایی ها و هجران معشوق سخن می گوید ؟ !

❖ سر آمد : برگزیده . برتر * جواب تلخ : آرایه ی حس آمیزی * دستار : عمامه . سربند

❖ از شاعران و هم روزگاران مولانا : سعدی و فخرالدین عراقی بوده اند .

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست / ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست ؟

+ آواز عشق : اضافه ی استعاری (عشق = استعاره ی مکنیه و تشخیص) * فلک : آسمان

+ چپ و راست : مجازاً همه جا + به فلک رفتن : کنایه از به مقام والای عرفانی رسیدن . به حقیقت رسیدن

+ جناس همسان یا تام : راست (سمت راست) . راست (را + است)

* ترکیب وصفی : هر نفس * ترکیب اضافی : آواز عشق / عزم تماشا

* مفهوم این بیت این است که عشق به قرب الهی در جای جای جهان و در بین همهی موجودات دیده می شود و مولانا خواستار این است که با این آوای عشق همراه شویم و به سوی حقیقت و رسیدن به مقام والای الهی و عرفانی حرکت کنیم .

** هر لحظه آواز عشق از همه جا به گوش می رسد . ما به سوی آسمان و بارگاه الهی می رویم ، چه کسی قصد

تماشای بارگاه الهی دارد و می خواهد به حقیقت دست یابد ؟ !

ما به فلک بوده ایم ، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

+ مصراع اول تلمیح دارد به این که ما در درگاه الهی ساکن بودیم و با فرشتگان مقرب هم نشین بوده ایم .

+ فلک . ملک : جناس ناهمسان + فلک : مجازاً بارگاه الهی . بهشت * جمله : همه . همگی * ملک : فرشته

+ مصراع دوم تلمیح دارد به آیه ی « انا لله و انا الیه راجعون » ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم .

** ما در بهشت و بارگاه الهی و با فرشتگان یار و همنشین بودیم . دوباره همگی همان جا خواهیم رفت زیرا آنجا ،

شهر و منزل اصلی ما است .

خود ز فلک برتریم ، وز ملک افزون تریم / زین دو چرا نگذریم ؟ منزل ما کبریاست

- * کبریا : بارگاه خداوندی . (بزرگی . عظمت) * مفهوم مصرع اول ، بالاتر بودن مقام انسان از آسمان ها و فرشتگان است .
- * مفهوم مصرع دوم ، بازگشت انسان به اصل خود یعنی عالم روحانی و بارگاه الهی است .
- + آرایه ی سجع بین کلمات برتریم ، افزون تریم ، نگذریم + جناس ناهمسان : ملک . فلک
- ** ما انسان ها از آسمانها و فرشتگان بالاتر هستیم . چرا نباید از این دو فراتر رویم ؟ ! زیرا جایگاه اصلی ما ، بارگاه خداوندی است .

بخت جوان یار ما ، دادن جان کار ما / قافله سالار ما ، فخر جهان مصطفی است ...

- + جناس ناقص یا ناهمسان : جوان . جهان / جان . جهان / یار . کار + سجع : یار . کار . سالار
- * قافله سالار : رئیس قافله و کاروان + جان دادن : کنایه از فداکاری کردن . فنا شدن در راه عشق . مردن
- + بخت : استعاره ی مکنیه و تشخیص (زیرا صفت جوان بودن ، به بخت نسبت داده شده است .)
- + واج آرایی : تکرار صامت * مصرع اول دو جمله دارد که در هر دو فعل « است » حذف شده است .
- * یار ما - کار ما - فخر جهان مصطفی : نقش دستوری مسند دارند . + بخت جوان : کنایه از خوشبختی
- * مصطفی ، نقش تبعی « بدل » دارد . (توضیحی اضافی درباره ی گروه اسمی ماقبل می دهد .)
- * ترکیب اضافی : یار ما - دادن جان - کار ما - قافله سالار ما - فخر جهان + ترکیب وصفی : بخت جوان
- ** خوشبختی با ما همراه است و جان دادن در راه یار نیز ، پیشه ی ما است . پیشوای ما هم ، افتخار جهانیان یعنی محمد مصطفی می باشد .

* غزل زیر را مولانا در زمان بیماری و در حال پیش از مرگ سروده است :

رو سر بنه به بالین ، تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

- * بالین : بالش . بالشت + سر به بالین نهادن : کنایه از آسوده بودن . استراحت کردن
- * خراب : مست * شبگرد : شپرو (در جاهای دیگر مجازاً دزد و پاسبان هم می تواند باشد .)
- + واج آرایی : تکرار مصوت « و » و « ا » * مبتلا : گرفتار . بیمار
- + خراب و شبگرد و مبتلا مجازاً عاشق شیفته و بیخود از خویش
- ** برو و آسوده خاطر باش و من را در این حالت تنهایی رها کن و این بنده ی عاشق و گرفتار عشق حق را ترک کن .

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد / پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن ؟!

- + درد : مجازاً عشق * آن را : برای آن (آن = متمم) + واج آرایی : تکرار صامت « د » + آرایه ی تلوار (درد . دوا)
- ** به غیر از مرگ ، دردی وجود دارد که دوا و درمانی ندارد (= درد عشق) پس من چگونه می توانم بگویم که این درد (= درد عشق) را درمان کن ؟!



در خواب دوش پیری در گوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

* پیر: انسان کامل. مرشد * کوی. سوی: جناس ناهمسان * عزم: قصد. آهنگ. اراده

* نقش دستوری "م" در "اشارتم": متمم (به من اشاره کرد.) * دوش: دیشب

** دیشب در خواب و در محله ی عشق، انسان کاملی را دیدم که با دست به من اشاره کرد که به سوی ما بیا.

(و از این دنیای مادی دور شو.)

✽ تشییع: دنبال جنازه رفتن ✽ مرثیه: نوحه سرایی

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد

* چو: وقتی که * تابوت: استعاره ی مکنیه و تشخیص (روان بودن صفت انسان است که به تابوت نسبت داده شده)

* مفهوم بیت (انسان عارف و عاشق حق از مرگ و خلاص شدن از دنیای مادی غم و ترسی ندارد.)

** هنگام مرگ وقتی تابوت من در حرکت است، تصور نکن که من درد و غم این جهان را در دل دارم!!

برای من مگرى و مگو دریغ! دریغ! / به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

* مگرى: گریه نکن (از مصدر گریستن) * دریغ: افسوس. حیف * دیو: شیطان

+ دام: استعاره از فریب و وسوسه * این بیت دارای شش جمله است. (کمی فکر کنید و در کلاس مطرح کنید.)

** برای مرگ من گریه نکن و نگو حیف و افسوس!! حیف و افسوس زمانی است که در دام وسوسه و فریب شیطان

گرفتار شده باشی.

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟ / چرا به دانه ی انسانت این گمان باشد؟!

* نرُست: نروید (رُستن = روییدن / رستن: رها شدن) + دانه ی انسان: اضافه ی تشبیه (تشبیه انسان به دانه)

* نقش ضمیر "ت" در "انسانت": مضاف الیه "گمان" (چرا این گمان تو، به دانه ی انسان باشد؟)

* پرسش مصراع اول را پرسش یا استفهام انکاری می گویند: یعنی سوالی که جوابش بله یا خیر است و آن را می دانیم.

** هیچ دانه ای در زمین فرو نرفته است که نرویده باشد. پس چرا به انسان چنین تصویری داری؟!

(یعنی انسان نیز بعد از مرگ همانند دانه ای در زمین فرو می رود و بعداً زنده می شود.)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

+ این قفس: استعاره از این دنیای مادی یا استعاره از جسم خاکی * خوش الحان: خوش آواز (الحان = چ لحن)

* سزا: شایسته * رضوان: بهشت. نام فرشته ای که نگهبان بهشت است. * گلشن: باغ

+ تشبیه: من (خود شاعر) به مرغ (پرنده) + آن چمن: استعاره از آن دنیا یا بهشت

(زندگانی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی؛ بدیع الزمان فروزانفر، با اندکی تلخیص و اندک تغییر)

کارگاه مثن پژوهی

الف (قلمرو زبانی :

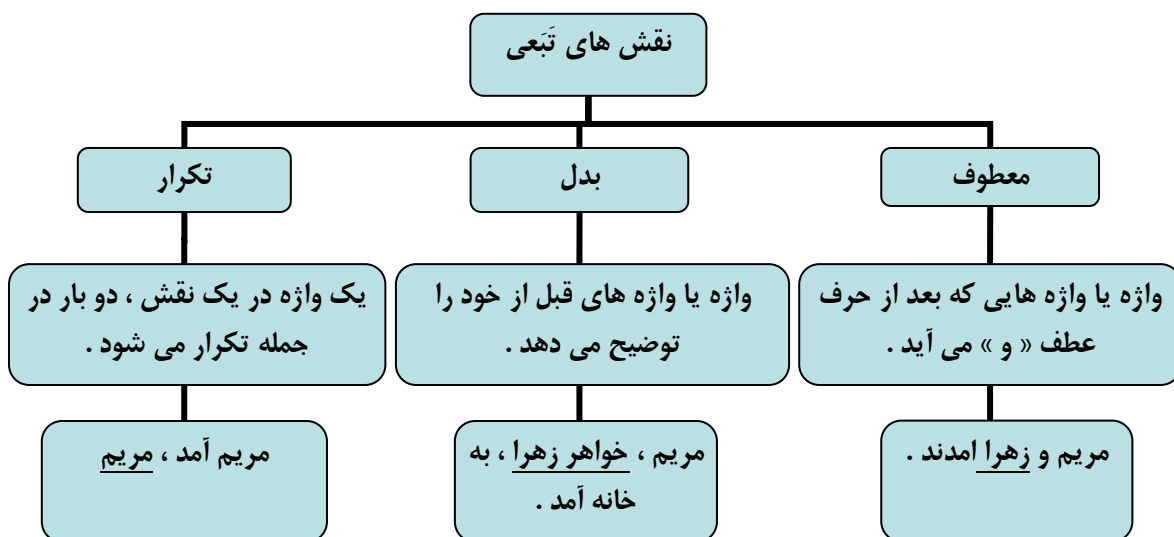
۱- واژه ی « مُرشد » در متن درس به چه معنایی است ؟ ارشاد کننده . راهنما . پیشوا . انسان کامل . پیر

۲- چهار ترکیب اضافی که اهمیت املایی داشته باشند ، از متن درس بیابید و بنویسید .

علت شهرت . لشکر مغول . قصد حج . کتاب اسرار نامه . مناسک حج . آوازه ی تقوا . طالب دیدار و

۳- گاه ، واژه از نظر نقش دستوری ، پیرو گروه اسمی پیش از خود است ؛ به این گونه نقش ها در اصطلاح « نقش های

تبعی » می گوئیم :



* چند نکته :

+ تفاوت « و » عطف با « و » ربط = واو عطف بین دو کلمه می آید ولی واو ربط بین دو جمله می آید :

- مثال برای « و » عطف که واژه ی بعد از آن را معطوف می گویند : علی و حسن آمدند . / او دوست خوب و وفاداری است .

- مثال برای « و » ربط : او آمد و کتاب را از من گرفت .

+ طرز تشخیص بدل :

- غالباً می توان قبل از بدل ، واژه ی « یعنی » اضافه کرد .

- بین بدل و واژه ی مقابل می توان علامت تساوی (=) گذاشت . چون هر دو یکی هستند .

- بدل را می توان به راحتی از جمله حذف کرد ؛ زیرا توضیحی اضافی درباره ی واژه ی مقابل است .

- بدل از نظر نگارشی باید بین دو ویرگول بیاید .



* اکنون برای کاربرد هر یک از نقش های تبعی ، مثال مناسب از درس پیدا کنید و بنویسید .

* محمد ، ملقب به جلال الدین ، مشهور به مولانا ، اوایل قرن هفتم در شهر بلخ به دنیا آمد . = (دو بدل)

* پدر جلال الدین ، محمد بن حسین خطیبی ، معروف به بهاء ولد ، از دانشمندان روزگار خود بود . = (دو بدل)

* به پدرش ، بهاء الدین ، گفت : زود بلشد که این پسر تو ، آتش در سوختگان عالم زند . = (بدل)

* آوازه ی تقوا و فضل و تأثیر بهاء ولد همه جا را فرا گرفت . = (دو معطوف)

* برای من مگر و مگوی دریغ دریغ = تکرار

ب (قلمرو ادبی :

۱- برای کاربرد هر آرایه ی زیر نمونه ای از متن درس بیابید .

* واج آرایه : خود ز فلک برتریم ، وز ملک افزون تریم / زین دو چرا نگذریم ، منزل ما کبریاست

* حس آمیزی : به ترانه های شیرین ، به بهانه های زرین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقارا

* تشبیه : کدام دانه فرو رفت در زمین که نرسد / چرا به دانه ی انسانیت این گمان باشد ؟

۲- بخش مشخص شده در سروده ی زیر ، بیانگر کدام آرایه ی ادبی است ؟ دلیل خود را ذکر کنید .

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی / « رو سر بنه به بالین ، تنها مرا رها کن »

آرایه ی تضمین ؛ زیرا « محمدرضا شفیعی کدکنی » در شعر بالا ، مصرع آخر را از مولوی عیناً نقل کرده است . به این نوع کاربرد شاعرانه ، آرایه ی تضمین می گویند .

۳- درباره ی مفهوم نمادین « نی » در بیت زیر توضیح دهید .

بشنو از نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند

« نی » در این شعر نماد « انسان کامل یا عارف و یا خود مولانا » است که صدایش سوزناک است و نشان دهنده ی جدایی از عالم بالا و بارگاه الهی است . زمانی که انسان در قرب حق به سر می برد ولی به وسوسه ی شیطان و فریب خوردن حضرت آدم ، انسان از آن مقام بالا ، به زمین رانده شد . به همین خاطر چون در وجود انسان روح الهی دمیده شده است ، هر لحظه مشتاقان حق و عارفان ، همانند نی ، به صدا در می آیند و از این دوری شکایت و آه و ناله می کنند .

ج (قلمرو فکری :

۱- درباره ی اصطلاحات « پیر » و « مُراد » و پیوند آن با زندگی مولوی توضیح دهید .

* عارفان در راه سیر و سلوک عرفانی خود و برای رسیدن به حق ، به راهنمایی پیر یا انسان کامل یا مُرشد نیاز دارند .
مولوی نیز در این راه دلبسته و وابسته ی افرادی مانند شمس تبریزی ، حسام الدین چلبی و دیگران بود و از راهنمایی های آنها در راه شناخت حقیقت ، بهره ها برد .

۲- با توجه به متن درس ، به اعتقاد مولانا ، چه چیزی را باید مایه ی دریغ و افسوس دانست ؟

وقتی انسان گرفتار حيله و وسوسه ی شیطان می شود و دل به دنیا می بندد .

۳- کدام بیت درس ، با این سروده ی حافظ ارتباط معنایی دارد ؟ پیام مشترک آنها را بنویسید .

« چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم »

ما به فلك بوده ایم یار ملك بوده ایم / باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

خود ز فلك برتریم وز ملك افزون تریم / زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست

۴- بیت زیر ، بیانگر چه دیدگاهی است ؟

« کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست ؟ / چرا به دانه ی انسانیت این گمان باشد ؟! »

اعتقاد به قیامت و زندگی بعد از مرگ

۵- بر مبنای متن درس ، خلق و خوی مولانا را با این آیات قرآن کریم که به حضرت موسی (ع) و حضرت

هارون (ع) خطاب است ، مقایسه کنید . « اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا (سوره ی طه / آیه ی ۴۳ و ۴۴)

= به سوی فرعون بروید همانا او سرکشی کرده است . همانا با او به نرمی سخن بگویید .

مولانا اهل صلح و سازش بود . همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت ، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید ؛ به طوری که

طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی داد و به نرمی و حسن خلق ، آنان را به راه راست می آورد .

گنج حکمت

خواجه عبدالکریم ، که خادم خاص شیخ ما ، ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - بود ، گفت : « روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما ، او را چیزی می نوشتم . »

کسی بیامد که « شیخ ، تو را می خواند . » ؛ برفتم . چون پیش شیخ رسیدم ، شیخ پرسید که « چه کار می کردی ؟ »

گفتم : « درویشی حکایتی چند خواست ، از آن شیخ ، می نوشتم . »

شیخ گفت : « یا عبدالکریم ، حکایت نویس مباش ، چنان باش که از تو حکایت کنند ! » .

(اسرار التوحید ، محمد بن منور)

✽ خواجه : بزرگ . سرور ✽ خادم : خدمتگزار . نوکر ✽ از آن شیخ : متعلق به شیخ

✽ قدس الله روحه العزیز : خداوند روح عزیز او را پاک گرداند .

✽ مفهوم این حکایت : یعنی انسان باید به درجه و مقامی برسد که از او به نیکی یاد کنند و او را به عنوان الگو در نظر

بگیرند ؛ نه اینکه فقط بزرگی های دیگران را نقل قول کند و خودش به آن مقام بلند دست پیدا نکند .



(چند نمونه سوال فسنی و کنکوری)

۱- « حریف » در کدام بیت ، معنایی متفاوت با سایر ابیات دارد ؟

(۱) ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف / سر و دستار نداند که کدام اندازد

(۲) دل مننه بر وفای صحبت او / کان چنان را حریف چون تو بسی است

(۳) سعدی نه حریف غم او بود ولیکن / بارستم دستان بزنده هر که در افتاد

(۴) نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید

۲- معنی واژه ها در همه ی گزینه ها تماماً درست است به جز گزینه ی

(۱) ارشاد = راهنمایی / فخر = بلیدن / صنم = دلبر / عازم = رهسپار / مطلق = بی قید و شرط

(۲) سیرت = خو / اسرار = رازها / ملک = فرشته / دستار = پارچه ای که به دور سر پیچند . / صحبت = معاشرت

(۳) حُسام = شمشیر بُرآن / شهریار = مهتر شهر / مرثیه = شعری که در سوگ مرده خوانند / سنا = فروغ / بها = رونق

۴- سزا = لایق / آوازه = شهرت / درنگ = در حال / فرید = یکتا / دوش = دیروز

۳- کدام گروه از واژه ها همگی مترادف هستند ؟

(۱) طعن و ملامت - خرد و کلان - کوی و برزن - قهر و غضب

(۲) صنم و بت - مُرشد و مُرید - خطیب و واعظ - انکار و اجابت

(۳) لقا و سیما - دستار و سربند - طعن و ملامت - بی درنگ و در حال

(۴) ملک و فرشته - رضوان و دوزخ - طرز و نمط - عبد و خواجه

۴- عبارت « زود باشد که این پسر تو ، آتش در سوختگان عالم زَنَد » با کدام بیت ، قرابت معنایی (تناسب مفهومی) دارد ؟

(۱) نالیدن عاشقان دلسوز / ناپخته مجاز می شمارد

(۲) بر من گذر نکرد شبی کاشتیاق تو / جان مرا به آتش ده گونه غم نسوخت

(۳) دل درون سینه ام در آتش غم در گرفت / ناله ی جان سوز من آفاق را در بر گرفت

(۴) تنم از واسطه ی دوری دلبر بگداخت / جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۵- مفهوم کدام بیت با عبارت « در این میان با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم ، خود را با سرودن غزل های گرم و

پرسوز و گداز عاشقانه ، سرگرم می کرد . » ، متقارن و نزدیک است ؟

(۱) مکن به نامه سیاهی ملامت من مست / که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت ؟

(۲) بدان رو عشق می ورزم دگر فاش / مرا از طعنه ی مردم چه بیم است ؟

(۳) کنج عزلت بنشستم ز سخن لب بستم / لیک دامن همه جا بانگ و هیاهوی من است

(۴) سر خود در قدم دشمن خود بگذارم / می زخم بوسه کف پای ملامتگر خویش

۶- بیت « چند کنم تو را طلب ، خانه به خانه ، در به در / چند گریزی از بَرَم ، گوشه به گوشه ، کو به کو ؟ » با کدام بیت

تناسب معنایی دارد ؟

(۱) خواهم سفری کنم ز غم بگریزم / منزل منزل غم تو در پیش من است

(۲) دردی است درد عشق که در مان پذیر نیست / از جان گزیر هست ، ز جانان گزیر نیست

(۳) چو وصل می طلبی ، خسرو ! از بلامگریز / که در جهان عسلی بی گزند نیش نبود

(۴) بنشین دمی و برخیز ، بزنی آتشی و بگریز / به کجاروی که من دست ندارم از رکبیت

۷- بیت « باز گرد شمس می گردم عجب / هم ز فرّ شمس باشد این سبب » با کدام بیت قرابت (نزدیکی) معنایی دارد ؟

- ۱) خورشید عارض او چون ذره برده تا بم / بالای سرکش او چون سایه کرده پستم
- ۲) تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت / از سَمَك تا به سَمَکَش کشش لیلی بُرد
- ۳) شبم خود را به همت می برَم بر آسمان / در کمین جذبه ی خورشید تابان نیستم
- ۴) گر شمس فو و شد به غروب ، او نه فنا شد / از برج دگر ان مه انوار برآمد

۸- آرایه های موجود در بیت زیر در کدام گزینه آمده است ؟

- « عشق رُخت دولتی است باقی و باقی فنا / خاک دَرَت شربتی است صافی و عالم سراب »
- ۱) تشبیه . تضاد . جناس همسان
 - ۲) جناس ناهمسان . کنایه . تشخیص
 - ۳) تضاد . جناس همسان . حس آمیزی
 - ۴) مجاز . تشبیه . تکرار

۹- در کدام گزینه هر سه آرایه ی « تضمین . حس آمیزی و استعاره » وجود دارد ؟

- ۱) به فکر صائب از ان می کنند رغبت خلق / که یاد می دهد از طرز حافظ شیراز
- ۲) این ، آن غزل سعدی است صائب که همی فرمود / می گویم و بعد از من گویند به دوران ها
- ۳) صائب از خاک پاک تبریز است / هست سعدی گر از گل شیراز
- ۴) صائب ! این ، آن غزل حافظ شیرین سخن است / کای صبا ، نکهتی از خاک ره یار بیار

۱۰- آرایه های بیت زیر در کدام گزینه به درستی آمده است ؟

- « ای چو ذره در بر ان روی زیبا ، آفتاب / از حجاب سایه ی زلف تو ، پیدا آفتاب »
- ۱) جناس . تلمیح . تشبیه . کنایه
 - ۲) تشبیه . تضاد . حس آمیزی . جناس
 - ۳) اغراق . جناس . تشخیص . تشبیه
 - ۴) تضاد . اغراق . تشبیه . جناس

۱۱- کدام بیت فاقد نقش تبعی است ؟

- ۱) لاف زخم لاف که تو راست کنی لاف مرا / ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم
- ۲) شاباش زهی نوری بر کوری هر کوری / کو روی نبوشاند زان پس که برآرد سر
- ۳) آسمان خود کنون ز من خیره است / که چرا این زبون نمی خسبد ؟
- ۴) بر زمین و چرخ روید مر تو را یاران صاف / لیک عهدی کرده ای با یار پیشین ، یاد دار

۱۲- در کدام سروده دو نقش تبعی وجود دارد ؟

- ۱) عاشقم ، عاشق ستاره ی صبح / عاشق ابرهای سرگردان
- ۲) آتش زخم به خرمن آمیدت / با شعله های حسرت و ناکامی
- ۳) ای مرغ دل که خسته و بی تاب / دمساز باش با غم او دمساز
- ۴) اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت / ای شهر پر خروش ، تو را یاد می کنم

۱۳- در عبارت « یکی از علل واپس ماندگی صنعتی کشور های کم رشد ، این واقعیت است که طبقات مالک بومی ترجیح می

دهند پول های خود را در اموال غیر منقول ، بازرگانی یا معاملات سوداگرانه سرمایه گذاری کنند تا این که به ساختمان

صنعت مدرن بپردازند . » به ترتیب چند ترکیب وصفی و چند ترکیب اضافی وجود دارد ؟

جزوه
کنکوری



شش جزوه
یار

۴) نه - شش

۳) شش - هفت

۲) هشت - چهار

۱) هفت - پنج

درس پنجم (ذوق لطیف)

※ نُوحه: بچه های عزیز، لطفاً متن درس پنجم را از کتاب مطالعه کنید؛ سپس واژه ها و عبارت سخت را در این جزوه مورد بررسی و تحلیل و یادگیری قرار دهید.

※ در نوع خود متمکن به شمار می رفت = داری مکن و مال. ثروتمند. توانگر

※ گاهی در قم زندگی می کرد، گاهی در کبوده = نام دهی در قم (در این واژه فرایند واجی ادغام صورت گرفته است؛

یعنی در اصل «کبود ده» بوده است که دو حرف «د» با هم ادغام شده اند.)

※ نمی دانست در کجا ریشه بدواند = کنایه از اینکه «کجا اقامت کند.» - «کجا ساکن شود.»

※ توکل: کار خود را به خدا وا گذاشتن. امید. تکیه و اعتماد به کسی ※ تحفه: ارمان. هدیه ※ بحران: آشفتگی

+ هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ی ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت =

* شائبه: شك. گمان * مشیت: خواست. اراده + عصب و فکر: مجازاً تمام وجود

+ منبع ایمان: تشبیه اضافی * مفهوم عبارت: ایمان به خواست و اراده ی خداوند و تسلیم محض در برابر آن

※ تمکن: توانگری. ثروت ※ بخل: خسیسی ≠ کرم و سخاوت ※ نکبت بار: فلاکت آمیز. پرمشقت. سخت

※ عاری از هرگونه امکان آسایش = فاقد. به دور از ※ ویتی از عوارض مرگ سخن می گفت = جمع عارضه. پیشامد

※ گفتارش با مقداری ظرافت و رقل همراه بود = خوش طبعی. نکته سنجی. زیبایی / حکایت. قصه. داستان

※ برای من قصه های شیرینی می گفت = آرایه ی حس آمیزی ※ مفاتیح الجنان: ج مفتاح. کلیدها / ج جنت. بهشت ها

※ این سعدی، همدم و شوهر و غم گسار او بود = مجازاً کلیات و آثار سعدی / دوست. غمخوار. محبوب

※ سعدی می خواندیم = مجازاً کلیات و آثار سعدی (مثل گلستان و بوستان و غزلیات و ...)

※ هنوز فهم من برای دریافت لطایف غزل کافی نبود = چ لطیفه. چیزهای نغز و نیکو. گفتار نرم و دلپذیر

(لطایف غزل = زیبایی های غزل)

+ سعدی که انعطاف جادوگرانه ای دارد، آن قدر خود را خم می کرد که به حدّ فهم ناچیز کودکانه ی من برسد =

* سعدی: مجازاً کلیات و آثار سعدی * انعطاف: نرمش. آمادگی برای سازگاری با محیط، دیگران و شرایط

* جادوگرانه: جادویی. شگفت انگیز + خود را خم می کرد: کنایه از اینکه نرمش و سادگی نشان می داد.

* مفهوم عبارت این است که آثار سعدی خصوصاً گلستان، در عین اینکه اثری پر از معانی بلند و دشوار است ولی آنقدر بیانی

زیبا و ساده و قابل فهم دارد که همگان می توانند بیشتر مفاهیم آن را درک کنند.



+ این شیخ همیشه شاب ، پیرترین و جوان ترین شاعر زبان فارسی ، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار ، چشم عقاب و لطافت کبوتر ، که هیچ حُفره ای از حفره های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد ، جمع کننده ی اضداد : تشرّع و عرفان ، عشق و زندگی عملی ، شوریدگی و عقل ... =

* شیخ = پیر . مرشد * شاب = بُرنا . جوان * هیبت = شکوه و بزرگی * اضداد = ج ضد
 * حُفره = سوراخ (استعاره از امر جزئی . مشکل) * تشرّع = شریعت (ظاهر دین) ≠ طریقت و عرفان
 * شوریدگی = عشق و شیدایی + آرایه ی « تناقض » یا « پارادوکس » = شیخ همیشه شاب - پیرترین و جوان ترین شاعر
 + چشم عقاب داشتن = کنایه از تیز بین بودن + لطافت کبوتر داشتن = کنایه از بااحساس و لطیف بودن

+ این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد =
 + در مفهوم این جمله ، تناقض یا پارادوکس وجود دارد . (سخنش به سخن همه شبیه است - به هیچ کس شبیه نیست .)
 * این جمله نشان می دهد که سخن سعدی « سهل ممتنع » است ؛ یعنی سخنی که از يك طرف ساده و قابل فهم است و از طرف دیگر آنقدر دارای کمال و بزرگی است که هر کسی نمی تواند چنین سخنی بگوید .
 * سهل : آسان * ممتنع : مُحال . غیر ممکن

+ در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرفه بزند و در عین حال نظیر حرفه زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم = سهل ممتنع بودن سخن سعدی (وجود آرایه ی تناقض یا پارادوکس در این مفهوم)

+ و من چون این حکایات را می خواندم ، لبریز می شدم . سراچه ی ذهنم آماس می کرد . بیشتر بر فوران تخیل راه می رفتم تا بر روی دو پا =

* لبریز می شدم : کنایه از اینکه وجودم پر از شادی و احساس می شد - سطح آگاهی من بالا می رفت .
 * سراچه : خانه کوچک * سراچه ی ذهن : اضافه ی تشبیهی (تشبیه ذهن به سراچه)
 * آماس : ورم . تورّم (آماس کردن = گنجایش پیدا کردن . متورّم شدن)
 * سراچه ی ذهنم آماس می کرد : گنجایش ذهن و سطح آگاهی ادبی من بیشتر می شد .
 * فوران : جوشیدن . جهش * فوران تخیل : اضافه ی استعاری (تخیل = استعاره ی مکنیه و تشخیص)
 * بر فوران تخیل راه می رفتم : در اوج تخیل و خیالبافی ، قدم بر می داشتم .

+ از فرط هیجان ، لُگه می دویدم = بسیاری / راه رفتنی همچون راه رفتن اسب و شتر . یورتمه دویدن (از بسیاری شور و هیجان ، یورتمه می دویدم .)

+ هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می چریدیم ؛ از بوته ای به بوته ای و از شاخه به شاخه =
 * پالیز = باغ و بوستان ؛ استعاره از آثار و اشعار سعدی * بوته و شاخه : استعاره از حکایت ها و داستان ها (من و خاله ام از آثار و اشعار سعدی بهره می بردیم و در حکایت های و داستان های ان گشت و گذار می کردیم .)

+ از لحاظ آشنایی با ادبیات ، ، سعدی برای من به منزله ی شیر « آغوز » بود برای طفل که پایه ی عضله و استخوان بندی او را می نهد = مجازاً آثار سعدی / اولین شیری که مادر به بچه اش می دهد .

+ از آنجا که مربی کارآموده ای نداشتم ، در همین کورمال کورمال ادبی ، آغاز به راه رفتن کردم =

* کارآموده : با تجربه * کورمال کورمال : با احتیاط حرکت کردن

(مفهوم جمله ی دوم این است که « به آهستگی و با احتیاط از شعر و ادبیات بهره می گرفتم و در این راه قدم بر می داشتم . »)

به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

* حرص : طمع . افزون خواهی * ار : اگر * مگیر : مؤاخذه نکن . ایراد نگیر * شربت : نوشیدنی

* استسقا : نام مرضی که بیمار آب بسیار خواهد و از نوشیدن آب تشنگی اش برطرف نشود .

** اگر از روی عشق و علاقه ی زیاد ، سخنی گفتم و کاری کردم ، از من ایراد نگیر که این بدی ها را انجام دادم . زیرا عطش

درونی من به ادبیات و سیر نشدن از آن همانند این است که بیابان و تابستان باشد و فرد تشنه ای از نوشیدن آب خنک سیر نشود .

(روزها ، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن)

کارگاه متن پژوهی

الف (قلمرو زبانی :

۱- جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید :

واژه	مترادف	هم خانواده
مفاتیح	کلیدها	مفتاح . فتوح
مُسْتَقَرَّ	ثابت . استوار (قرار یافته)	استقرار . قرار . مَقَرَّ
متمکن	ثروتمند . ساکن . جاگیر (دارای مکان)	مکان . تمکن . تمکین . امکان

۲- از متن درس چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی دارند ، پیدا کنید .

صورت خوش - بجران های عصبی - مشیت الهی - خانه ی کهنسال - مباحث مختلف - هیچ مشکلی - آن زمان و

۳- « واژه » (اسم و صفت) از نظر ساخت چهار نوع است :

الف . ساده : فقط از يك جزء معنادار ساخته شده است ؛ مانند « بهار . آرزو . آفتاب »

ب . وندی : از يك جزء معنادار و يك يا چند جزء بی معنی (وند) تشکیل شده است ؛ مانند « هنرمند . زیباترین . هنرها »

ج . مرکب : از چند جزء معنادار ساخته شده است ؛ مانند « حق شناس . دوستدار . گلاب پاش »

د . وندی - مرکب : از ترکیب دو یا چند جزء معنادار و يك يا چند جزء بی معنی تشکیل شده است ؛ مانند « کارگشایی .

کارگشایان . ساز و کار . جا به جا شدن »

توجه : برای تعیین ساختمان واژه به اجزای امروزی آن که زایا و زنده است ، توجه می کنیم ؛ نه پیشینه ی آن . امروزه واژه

هایی مانند « زرخدان ، شیرین ، استوار ، غنچه ، دبستان ، ساربان ، دستگاه و ... » ساده به شمار می آیند .

❖ نوع ساخت واژه های زیر را مشخص کنید :

❖ شاهکار : مرکب ❖ خوشبختانه : وندی مرکب ❖ تنهاوش : وندی

❖ راهیان : وندی ❖ گفت و گو : وندی مرکب ❖ شکوفه : ساده

۴- برخی از واژه های مرکب ، با جا به جا شدن اجزای یک گروه اسمی ساخته می شوند ؛ مانند :

خانه ی گل ← گلخانه مرد جوان ← جوانمرد

❖ اکنون دو نمونه از این گونه واژه های مرکب را پیدا کنید :

شب‌نم (نم شب) - شاهکار (کار شاه) - گردباد (باد گرد) - تندباد (باد تند) - جگر گوشه (گوشه ی جگر) و



ب (قلمرو ادبی :

۱- کدام عبارت متن ، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد ؟

این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد .

۲- به این بیت سعدی توجه کنید : هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای ؟ / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

همانطور که می بینید واژه های « حاضر » و « غایب » ، هم زمان به پدیده ای واحد نسبت داده شده اند و به بیان دیگر ، غایب ، صفت حاضر ، شده است .

به نظر شما چنین امری ممکن است ؟

انسانی که حاضر است ، نمی تواند غایب باشد ؛ چون این دو صفت ، متناقض اند ؛ یعنی هر یک وجود دیگری را نقض می کند ؛ با این وجود ، شاعر چنان آنها را هنرمندانه در کلام خود به کار برده است که زیبا ، اقناع کننده و پذیرفتنی است . به این گونه کاربرد مفهیم ، آرایه ی « متناقض نما » یا « پارادوکس » می گویند .

✽ حال متناقض نما را در دو سروده ی « قیصر امین پور » بیابید .

الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
آرامشی طوفانی

ب) بارها از تو گفته ام / بارها از تو / ای حقیقی ترین مجاز ، ای عشق / ای همه استعاره ها با تو
حقیقی ترین مجاز

ج (قلمرو فکری :

۱- نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را بر می شمارد ؟

پر رنگ و نگار - پران و نرم

۲- معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید .

✽ سراچه ی ذهنم آماس می کرد = فکر و وجودم سرشار از شادی و هیجان ناشی از ادبیات می شد .

✽ از فرط هیجان لگه می دویدم = از هیجان زیاد ، راه می رفتم و سر از پا نمی شناختم .

۳- درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید .

هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ی ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت .

تمام وجود انسان به منبع ایمان و اعتقاد الهی وصل بود و همه چیز را خواست و اراده ی خدا می دانست .

۴- درباره ی ارتباط بیت پایانی و متن درس توضیح دهید .

شاعر عشق و علاقه ی خود را به آثار سعدی همانند عطش تشنه ای می داند که در گرمای تابستان بیماری استسقا دارد .

اولین روزی که به خاطر دارم (روان خوانی)

+ معنای واژه ها و اصطلاحات دشوار :

(بچه های عزیز ، لطفاً متن این داستان را از کتاب بخوانید سپس معنی و مفهوم این واژه ها و عبارت را مرور کنید .)

✽ متعصب : غیر تمند ✽ مسرور : شادمان . خشنود

✽ تحصیل موفقیت کرده بودیم = حاصل کردن . کسب کردن . به دست آوردن (موفقیت کسب کرده بودیم .)

+ بارانی بهاری راه باغ را رفته و گونه ی گل های بنفشه را درافشان ساخته بود . از پشت کوه و گریبان افق

طلایی ، آفتاب طراوت بخش بهاری ، به روی ما تبسم می کرد ؛ گفتی جشن جوانی ما را تبریک می گفت =

* رفته : پاک کرده بود . (رفتن : جارو کردن . پاک کردن) * گونه ی گل های بنفشه : اضافه ی استعاری

* گل های بنفشه : استعاره ی مکنیه و تشخیص * درافشان : پر از در و مروارید . زیبا و درخشان

* گریبان افق : اضافه ی استعاری (افق = استعاره ی مکنیه و تشخیص)

* آفتاب : استعاره ی مکنیه و تشخیص * گفتی : گویی . انگار

* ترکیب های وصفی : باران بهاری - افق طلایی - آفتاب طراوت بخش - آفتاب بهاری

* ترکیب های اضافی : راه باغ - گونه ی گل - گل بنفشه - پشت کوه - گریبان افق - روی ما - جشن جوانی - جوانی ما

✽ آسمان می خندید : استعاره ی مکنیه و تشخیص (آسمان زیبا و صاف به نظر می رسید .)

✽ گنجشکی زرد روی شاخه ی علفی خودرو نشسته ، پره های شبنم دار خویش را تکان داده ، پیش آفتاب نیاز آورده ، در

آن بامداد فخنده ، جفت خویش را می خواند =

علف هرز . گیاهی وحشی / در برابر نور آفتاب ، مشغول خشک کردن خود بود . / صبح / مبارک . خجسته

✽ نَمَد : نَمَط . پارچه ای کلفت که از پشم یا کرک مالیده می سازند و از آن جامه و کلاه و فرش درست می کنند .

✽ تشریفات : پذیرایی . ظاهر سازی . مراسم ✽ تهنیت : مبارک باد گفتن . شادباش گفتن . تبریک

+ رفیقی خوش خلق و بذله گو که عندلیب انجمن انس ما محسوب می شد =

خوش اخلاق / شوخ . لطیفه پرداز / بلبل . هزارستان / دوستی

✽ فروغ : نور . روشنی . پرتو . درخشش ✽ گفتی : انگار . گویی ✽ مسرت : شادی . خوشی

✽ گیوه : نوعی کفش . پای افزار ✽ لفافه : پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند . ✽ تواضع : فروتری

+ در باغ پس از یک ساعت بازی و سبکسری به استراحت نشستیم = حماقت و فرومایگی . سبکی و خواری ≠ وقار

(البته در این درس و در این جمله ، « سبکسری » ، به معنای « راحتی و بازی و شوخی » است .)

✽ آرمان : امید . آرزو . هدف ✽ صراحت : روشنی . وضوح ✽ قریحه : طبع . ذوق . استعداد

✽ در این مجلس ، بالبداهه ، شعری در مدح گیوه ی من بگوئید : ار بخلاً . بدیهه گوئی . بدون فکر و اندیشه

✽ حُسن سیرت : خوش خلقی . خوش رفتاری ✽ صَبَاحَت : خوب روی و سفیدی . زیبایی ✽ بالجمله : خلاصه

✽ در باب آنها : در باره ی آنها ✽ زندگی ما دستخوش تصادف و اتفاق است = اسیر . گرفتار . دچار / اتفاق . پیشامد

✽ دور روزگار : گذشت زمان ✽ کار بسزا : کار شایسته ✽ از کمک به یکدیگر فروگذاری ننماییم : کوتاهی

✽ برای اینکه این عهد هرگز از خاطر ما نرود ، باید به شکل بدیعی ، میثاق امروزی را مؤکد سازیم =

پیمان / واضح . آشکار / عهد و پیمان / تأکید شده . محکم . استوار

* ضبط : حفظ . نگهداری

+ به پاکی قاصد بی گناه بهار و به طهارت این دوشیزه ی سفیدروی بوستان ، سوگند که در تمام احوال و انقلابات

روزگار ، مثل برگ های این گل پاک دامن از یکدیگر حمایت کنیم و اگر تندبادی ما را از هم جدا کرد ، محبت و علاقه ی

هیچ یک از دیگری سلب نشود و تا مثل این شکوفه ، موی ما کافوری شود ، دوستی را نگاه داریم =

* قاصد : پیک * قاصد بهار : اضافه ی تشبیهی (تشبیه بهار به قاصد) * طهارت : پاکی

* دوشیزه ی سفید روی : استعاره از شکوفه * انقلابات : دگرگونی ها * تندباد : استعاره از حوادث روزگار

* سلب نشود : جدا نشود . گرفته نشود * کافور : ماده ای دارویی و سفید رنگ و خوش بو

* کافوری : منسوب به کافور (صفت نسبی) : سفید رنگ * موی ما کافوری شود : موی ما سفید شود

* ترکیب های وصفی : قاصد بی گناه - این دوشیزه - دوشیزه ی سفید روی - این گل - گل پاک دامن - این شکوفه

* ترکیب های اضافی : پاکی قاصد - قاصد بهار - طهارت دوشیزه - دوشیزه ی بوستان - تمام احوال - تمام انقلابات - احوال

روزگار - انقلابات روزگار - برگ های گل - محبت هیچ یک - علاقه ی هیچ یک - موی ما

لطفعلی صورتگر

برگرفته از کتاب « نمونه های نثر فصیح فارسی معاصر » ، جلال متینی

* درك و دریافت :

۱- نوع ادبی متن روانخوانی را با ذکر دلیل بنویسید . لحن روایی داستانی و نوع ادبی آن غنایی است .

۲- درباره ی مناسبت مفهومی متن روانخوانی و عبارت و سروده ی زیر توضیح دهید .

✽ الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ .

✽ زندگی ، رسم پذیرایی از تقدیر است / وزن خوشبختی من ، وزن رضایتمندی است . (سهراب سپهری)

یعنی سر نوشت انسان را تقدیر و خواست الهی است که مشخص می کند .



(چند سوال فنی و کنکوری)

۱- معنی کدام گروه از واژه ها تماماً درست است ؟

- (۱) سیرت . مؤکد . صورتگر . اقناع = خلق و خو . استوار . نقاش . خرسند گردانیدن
- (۲) بسزا . آرمان . غمگسار . متأثر = شایسته . آرزو . ملال آور . اندوهگین
- (۳) فصیح . مشیت . ممتنع . سراچه = زبان آور . خواست . آسان . خانه ی کوچک
- (۴) شیخ . هیبت . سلب . نؤام = پیر . صولت . نقض . همراه

۲- در کدام گزینه معنای برخی واژه ها نادرست است ؟

- (۱) مسرت = شادی / مفاتیح = کلید ها / مساعدت = همیاری / چابک = فرز
- (۲) سبک سری = فرومایگی / متعصب = غیرتمند / آماس = ورم / فرخنده = خجسته
- (۳) بخل = خسیس بودن / نقل = قصه گفتن / شاب = برنا / فرط = بسیاری
- (۴) پالیز = بوستان / حجره = پیشگاه / بی شائبه = بی شبهت / جنان = بهشت

۳- رابطه ی معنایی میان جفت واژه ها در کدام گزینه یکسان است ؟

- (۱) متمکن و مفلس - یقین و شائبه - عاری و فاقد - سالخورده و خرد سال - پیک و قاصد
- (۲) قصیده و غزل - مشک و کافور - متعصب و شرافتمند - بنفشه و گل - زمستان و فصول
- (۳) شیخ و شاب - بخل و کرم - وقار و سبک سری - شریعت و طریقت - صراحت و کنایه گویی
- (۴) عهد و میثاق - محفل و انجمن - عندلیب و هزارستان - گیوه و کفش - مسجع و سبک

۴- عبارت زیر با کدام بیت ، تناسب معنایی ندارد ؟

- « هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ی ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت . »
- (۱) جایی اگر ز غیبت او تیره شد جهان / جای دگر ز پرتوش آفاق با ضیاست
 - (۲) تو کار خویش به فضل خدای لکن تفویض / به روز دولت و نکبت که کار کار خداست
 - (۳) بدان قدر که تو جدی نمایی و جهدی / گمان مبر که دگرگون شود هر آن چه قضاست
 - (۴) سرم به دینی و عقبی فرو نمی آید / تبارک الله از این فتنه ها که در سر ماست

۵- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه متناسب است ؟

- « به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا »
- (۱) برو ای زاهد و بر دُرْد کشان خرده مگیر / که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
 - (۲) من نخواهم کرد ترك لعل یار و جام می / زاهدان معذور داریدم که اینم مذهب است
 - (۳) خون خورده ایم نه باده که زهرم نصیب شد / دور از لب تو چون می بی غش گرفته ام
 - (۴) در شب قدر از صبحی کرده ام عیبم مکن / سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود

۶- آرایه های موجود در بیت زیر در کدام گزینه به درستی آمده است ؟

- « لعل تو مسیحا شد ، بیمار چرا باشم ؟ / با نرگس مست تو ، هشیار چرا باشم ؟ »

- (۱) استعاره . تضاد . تشبیه . تلمیح
- (۲) متناقض نما . کنایه . تناسب . تلمیح
- (۳) تضاد . جناس . واج آرایی . مراعات نظیر
- (۴) تشبیه . متناقض نما . استعاره . کنایه

۷- ترتیب توالی ابیات ، به لحاظ داشتن آرایه های « استعاره . کنایه . حس آمیزی . جناس . تناقض » کدام است ؟

الف . ز کویش نسیم صبا بوی بُرد / به بویش دلم پی بدان کوی بُرد

ب . غریب نیست ز من گر غریب شهر خودم / که کرد عشق تو بیگانه ، آشنایان را

ج . با باد بوده همره ، بوی تو در سحرگه / گل ها شنیده بویت ، خود را به باد داده

د . تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد / هر که خاک در میخانه به رُخساره نرفت

ه . خواهی نکند خطش از دایره ات بیرون / هر حکم که فرماید ، سر بر خط فرمان باش

۱) الف . ه . ج . ب . د ۲) د . الف . ه . ج . ب

۳) د . ه . ج . الف . ب ۴) ه . ج . ب . الف . د

۸- در کدام گزینه هر سه آرایه ی « جناس . استعاره و تناقض » وجود دارد ؟

۱) اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل / کم ترین مُلک تو از ماه بُود تا ماهی

۲) بر در میکده رندان قلندر باشند / که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

۳) سرِ ما و درِ میخانه که طرف بامش / به فلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی

۴) همچو جم جرعه ی ما کش که ز سرّ دو جهان / پرنقو جام جهان بین دهدت آگاهی

۹- ساختمان کدام گروه از واژه ها ، به ترتیب « وندی ، مرکب و وندی - مرکب » است ؟

۱) عارفانه - تعطیل شدن - تاخت و تاز ۲) ضیعتک - پرغوغا - ناخودآگاه

۳) ستوده - سرآمد - زرد چهره ۴) ناسزا - بی درنگ - صلح طلبی

۱۰- اجزای ساختمان کدام واژه ها به ترتیب معادل « دَهِش . نامنظم . زیر نویس . آبرفت » است ؟

۱) روش . ناشکر . زیر بنا . خدا پسند ۲) نگارش . ناتمام . دور نما . دست فرسود

۳) کنش . نادار . پیش پرده . دست پخت ۴) آرامش . نادرست . دست بوس . سر نوشت

۱۱- کدام بیت فاقد ترکیب و صفی است ؟

۱) ناموس عشق و رونق عشاق می برند / عیب جوان و سرزنش پیر می کنند

۲) من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه / هزار شکر که یاران شهر بی گنه اند

۳) من نه آنم که ز جور تو بنالم حاشا / بنده ی معتقد و چاکر دولتخواهم

۴) ما بی غمانِ مستِ دل از دست داده ایم / همراز عشق و هم نفس جام داده ایم

۱۲- از میان ترکیب های زیر ، چند ترکیب و صفی نیست ؟

« سزاوار محبت . شراب وصل . عالی ترین مقام . مهر مادری . شهر ساحلی . دریای بی کران . این استدلال . ثواب نیکوکاری »

۱) يك ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۳- تعداد واژه های « وندی » ، « مرکب » و « وندی مرکب » در متن زیر به ترتیب کدام است ؟

« خط ، هر قدر هم زیبا و چشم نواز باشد ، همین که از لطف معنی و عمق اندیشه دور باشد ، بیننده ی کاردان را به خود

جلب نمی کند و اگر هم جلب نظر کند ، بی شك کوتاه و سطحی خواهد بود . از این رو خوشنویس پیش از آن که قلم را به قصد

خوشنویسی به دست گیرد ، متنی دلنشین را می جوید . »

۱- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳-

۲- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳-

۱- ۵- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳-

۱- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳-

درس ششم (پرورده‌ی عشق)

چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

* چون : وقتی که * رایت : پرچم = بیرق = درفش = غلم ؛ استعاره از آوازه و شهرت

* آن جهانگیر : مجنون + مه : ماه . استعاره از چهره ی لیلی + آسمانگیر شدن : کنایه از فراگیر و مشهور شدن

+ تلمیح دارد به داستان دلدادگی مجنون نسبت به لیلی * جهانگیر : گیرنده ی عالم . فتح کننده ی دنیا

* جهانگیر / آسمان گیر : از نظر ساخت ، مرکب هستند . (صفت فاعلی مرکب مرخم)

* این بیت یک جمله است . (وقتی رایت عشق آن جهان گیر ، چون مه لیلی ، آسمان گیر شد .) (اولی نهاد ، دومی مسند)

* این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی است .

** وقتی آوازه و شهرت عشق مجنون همانند زیبایی لیلی همه جا فراگیر شد و بر سر زبان ها افتاد .

پرداشته دل ز کار او بخت در ماند پدر په کار او سخت

* + برداشته دل : دل برداشت . پشت کرد . بی توجهی و بی اعتنایی کرد . * درماند : عاجز و ناتوان شد .

* بخت / پدر : از نظر دستوری نهاد هستند .

** خوشبختی از مجنون دور شد و پدرش نیز در کار او بسیار عاجز شد و هیچ راه چاره ای نیافت .

خویشان همه در نیاز پا او هریک شده چاره ساز پا او

* چاره ساز : از نظر ساخت مرکب است . * بیت دارای دو جمله است که در هر کدام « بودند » حذف شده است .

** خویشاوندان مجنون همگی در پی کمک به او برآمدند و چاره ی برای حل مشکل او جستجو کردند .

بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

* ورا : او را + زبان کشیدند : کنایه از سخن گفتند . مشورت کردند . * بیچارگی / چاره گری : مشتق یا وندی است .

* بیچارگی او : مفعول است . * چو : وقتی که * نقش دستوری او : مضاف الیه * چاره گری : تدبیر

** وقتی بیچارگی مجنون را دیدند ، برای چاره جویی و حل مشکل او به مشورت و سخن گفتن پرداختند .

گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده گردد این در

* به اتفاق : با نظر یکسان * یکسر : جملگی . همگی * کز : که از * گشاده گردد : باز می شود

+ گشاده گردد این در : کنایه از این مشکل برطرف می شود . * این در : استعاره از این مشکل ؛ مشکل عاشقی

* همگی با اتفاق نظر گفتند که این مشکل (عاشقی مجنون) از طریق زیارت کعبه برطرف می شود .

حاجت که جمله ی جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

* حاجتگاه : محل برآورده شدن حاجت و نیاز (واژه ی وندی) * جمله : همه . سراسر

* محراب : قبله . جهت عبادت * « او » در هر دو مصراع ، نهاد است . * او : منظور کعبه است .

* حاجتگاه جمله ی جهان / محراب زمین و آسمان : مسند + تناسب یا مراعات نظیر : زمین . آسمان

** کعبه ، محل برآورده شدن حاجت همه ی مردم جهان است . همچنین کعبه جایی است که اهل زمین و آسمان به جزوه

آن طرف رو می کنند .

چون موسم حج رسيد پر خاست اشتر طلبيد و محمل آراست

* موسم : زمان . هنگام * اشتر : شتر * طلبيد : طلب كرد . خواست + اشتر . محمل : تناسب
 * محمل : كجاوه . مهد . اطاقكى كه بر روى چهارپايان مخصوصاً شتر مى گذارند و در آن مى نشينند .
 * آراست : از مصدر آراستن يعنى زيبا كردن . زينت دادن + مصراع دوم كنايه از آماده ي سفر شدن است .
 ** وقتى كه زمان حج فرا رسيد ، پدر مجنون به پا خاست و شترى طلب كرد و كجاوه اى بر روى آن گذاشت .
 (آماده ي سفر شد .)

فرزند عزيز را به صد جهد بنشانند چو ماه پر يكى مه

* جهد : سعى و تلاش * بنشانند : سوار كرد * فرزند عزيز به ماه تشبيه شده است . (فرزند : مشبه / ماه : مشبه به)
 * بيت يك جمله است . (فرزند عزيز را به صد جهد چو ماه بر يك مهد بنشانند .)
 ** پدر مجنون با تلاش بسيار فرزند عزيزش را همانند ماه در مهد (كجاوه) سوار كرد .

آمد سوي كعبه سينه پر جوش چون كعبه نهاد حلقه در گوش

+ سينه پر جوش : كنايه از بسيار ناراحت * پدر مجنون (مشبه) به كعبه (مشبه به) تشبيه شده است .
 + حلقه در گوش نهادن : كنايه از مطيع و فرمانبردار بودن (* چون در قديم غلامان و بردگان حلقه اى در گوش مى كردند كه نشان
 دهنده ي اطاعت كردن و بندگى بود ؛ در اين بيت به معنى متوسل شدن و روى آوردن به خانه ي خدا است . در ضمن اشاره به حلقه ي در
 كعبه نيز دارد چون معمولاً در قديم حلقه ي فلزى به در آويزان مى كردند تا مهمان با ضربه زدن آن ، صاحبخانه را خبر كند .)
 ** پدر مجنون با ناراحتى و دلى پر از سوز و غم به سوي كعبه آمد و همانند غلامى حلقه به گوش و مطيع خانه ي خدا
 گرديد و به كعبه متوسل شد .

گفت اى پسر اين نه چاي پازى است بشتاب كه چاي چاره سازى است

* اين : اين جا . كعبه * بازى : كار بيهوده و هدر دادن وقت
 * بيت داراى پنج جمله است . (گفت / اى پسر / اين نه چاي بازى است / بشتاب / چاي چاره سازى است .)
 (* اى پسر ، منادا و نوعى شبه جمله است و خود يك جمله به حساب مى آيد .)
 * چاره سازى : از نظر ساخت ، وندى مركب است . * بازى : مشتق يا وندى است . (« باز » از مصدر باختن + ي)
 ** پدر مجنون گفت : اى پسر ، اينجا چاي بيهوده كارى و سرگر مى نيست . عجله كن زيرا اين جا ، چاي چاره جويى
 و حل مشكل است .

گو يارب از اين گراف كارى توفيق دهم به رستگارى

* گو : بگو * يارب : خدايا * گراف كارى : كار بيهوده ؛ عشق و عاشقى (وندى مركب)
 * توفيق دهم : به من توفيق بده (« م » در آخر فعل شناسه نيست بلكه متمم است .) * رستگارى : وندى يا مشتق
 * توفيق : موفق كردن . عنايت و راهنمايى خداوند . سازگارى * رستگارى : رهايى . آزادى . پيروزى
 ** بگو خدايا ، به من كمك كن تا از اين كار بيهوده (عشق) رها شوم .

دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

* دریاب : کمکم کن . به دادم برس * « م » در آخر بیت نقش مفعولی دارد . (بلای عشقم : بلای عشق من را)
 * مبتلا : گرفتار . اسیر * بیت دارای سه جمله است . (دریاب / مبتلای عشق هستم / من را از بلای عشق آزاد کن)
 * مبتلای عشق : مسرند * بلای عشق : متمم * تشبیه عشق به بلا (تشبیه اضافی)
 * خدایا کمکم کن که گرفتار و اسیر عشق هستم و من را از بلای عشق آزاد کن .

معنون چو حدیث عشق بشنید اول پگریست پس بختدید

* چو : وقتی که * حدیث : سخن * وقتی مجنون سخن عشق را شنید ، ابتدا گریه کرد و سپس خندید .

از جای چو مار حلقه برجست در حلقه ی زلف کعبه زد دست

* مجنون به مار حلقه تشبیه شده است . * مار حلقه : مار حلقه شده و درهم پیچیده * برجست : پرید
 * حلقه در مصراع دوم هم اشاره دارد به حلقه ای که به در کعبه آویزان است و هم حلقه و گره زلف اشاره دارد .
 * زلف کعبه : آرایه ی تشخیص وجود دارد زیرا کعبه که زلف ندارد و زلف برای انسان است .
 + مصراع دوم کنایه از اینکه به کعبه متوسل شد .
 * مجنون همانند ماری درهم پیچیده ، از جایش پرید و حلقه ی در کعبه را در دست گرفت .
 (به خانه ی خدا روی آورد و به آن متوسل شد .)

می گفت گرفته حلقه در پر کامروز منم چو حلقه در در

* « بر » در مصراع اول ، اسم است . به معنی « کنار . بغل . آغوش » * « بر » در مصراع دوم ، حرف اضافه است .
 * « در » مصراع اول ، حرف اضافه است و در مصراع دوم ، اسم است . + جناس همسان : در . در / بر . بر
 + جناس ناهمسان یا ناقص : در . بر * نقش دستوری « حلقه » در مصراع اول ، مفعول است . (حلقه را در بر گرفته بود .)
 * « چو حلقه بر در » از نظر نقش دستوری ، مسند است . (من چو حلقه بر در هستم .)
 * مجنون در حالی که حلقه ی در کعبه را در دست گرفته بود ، می گفت : که امروز من همانند حلقه ای بر در کعبه هستم . (به کعبه متوسل شده ام و غلام و حلقه به گوش خانه ی خدا هستم .)

گویند ز عشق کن چدایی این نیست طریق آشنایی

* گویند : می گویند (مضارع اخباری) * آشنایی : دوستی . عاشقی * این : نهاد مصرع دوم است .
 * طریق آشنایی : مسند است . * بیت دارای سه جمله است . (گویند / از عشق جدایی کن / این ، طریق آشنایی نیست .)
 * به من می گویند که از عشق دوری کن ؛ در حالی که این کار ، راه و رسم دوستی و عاشقی نیست .

پرورده ی عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتتم

* پرورده : پرورش یافته * سرشت : فطرت . آفرینش . طبع . ذات . وجود . جان * مباد : فعل دعایی است یعنی نباشد .
 * سرشتم : سرشت من ؛ نهاد جمله ی اول (نقش ضمیر « م = من » در مصراع اول ، مضاف الیه است .
 * پرورده ی عشق : مسند است . * پرورده : مشتق یا وندی است . * سرنوشت : مرکب است .
 * ترکیب اضافی : پرورده ی عشق / سرشتم = سرشت من / سرنوشت = سرنوشت من (
 * جان و وجود من با عشق پرورش یافته است ؛ خدا کند سرنوشت من به غیر از عشق و عاشقی نباشد .
 (یعنی تا همیشه عاشق بمانم .)



یارب به خدایی خداییت وان گه به کمال پادشاهیت

* این بیت سه جمله دارد . (یارب / به خدایی خداییت / وان گه به کمال پادشاهیت)

* فعل « قسم می دهم » در جمله ی دوم و سوم حذف شده است .

* ترکیب اضافی : خدایی خدایی / خداییت = خدایی تو / کمال پادشاهی / پادشاهیت = پادشاهی تو

** خدایا ، قسم به خدایی و مقام بلند پادشاهی تو

کز عشق به غایتی رسائم کاو ماند اگر چه من نمانم

* کز : که از * غایت : نهایت * رسائم : من را برسان . (ضمیر « م » در این فعل نقش مفعولی دارد .)

* کاو : که او (او = عشق . لیلی) * مانح : پایدار بمانح

** که از عشق من را به سرانجامی برسان که عشقم پایدار بماند ؛ هرچند من زنده نباشم .

گرچه ز شراب عشق مستم عاشق تر از این کنم که هستم

* شراب عشق : اضافه ی تشبیهی (عشق همانند شراب است .) * مستم : مست هستم . (مست = مسند)

* کنم : کن مرا * بیت سه جمله دارد . * تناسب : شراب . مست * جناس ناهمسان : مستم . هستم

** هرچند که از شراب عشق مست هستم ؛ من را از این چه هستم ، عاشق تر کن .

از عمر من آنچه هست پر جای بستان و به عمر لیلی اقزای

* بستان : بگیر (از مصدر ستاندن) * آنچه : نهاد

** آنچه که از عمر من باقی مانده است ، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن .

می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

* گوش می داشت : فعل است . * این قصه : مفعول * خاموش : مسند

** پدر به حرف های مجنون گوش می داد ؛ وقتی این سخنان را شنید ، ساکت شد .

دانست که دل اسپر دارد دردی نه دوا پذیر دارد

** فهمید که دلش اسپر عشق است و درد او دواپی ندارد .

(لیلی و مجنون ، حکیم نظامی گنجه ای)

الف (قلمرو زبانی :

۱- سال گذشته خواندیم که در شیوه ی بلاغی ، جای اجزای کلام در جمله تغییر می کند اما در متن آموزشی ، مطابق با شیوه ی عادی و نوشتار معیار ، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد .

* اجزای بیت مقابل را مطابق با زبان معیار مرتب کنید : گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در یک سر به اتفاق گفتند که این در از کعبه گشاده گردد .

۲- « واچ » کوچکترین واحد زبان است ؛ اگر چه معنا ندارد ، سبب تفاوت معنایی می شود .

* انواع واچ :

الف (صامت : پ . پ . ت و

ب (مصوت : - مصوت کوتاه (_ _) ۲- مصوت بلند (ا . ی . و)

* « هچا » (= پخش) : مقدار آوایی است که دهان یا یک بار باز شدن ، آن را ادا می کند . هر هچا از ترکیب دو یا چند واچ به وجود می آید . به الگوهای هچایی توجه کنید :

الف (صامت + مصوت : و - پا

ب (صامت + مصوت + صامت : سر - پار - آپ

ج (صامت + مصوت + صامت + صامت : دشت - ساخت

* واژه های زیر را ابتدا به هجاهای سازنده ی آنها تجزیه کنید ؛ سپس صامت ها و مصوت ها را مشخص کنید .

* سامانه : سا (س + ا) ما (م + ا) ن (ن + ا)

* آرزو : آ (ا + ع) ر (ر + ا) زو (ز + و)

* مؤدب : م (م + ا) ع (ع + ا + د) دب (د + ب)

ب (قلمرو ادبی :

۱- شاعران ، در سرودن منظومه های داستانی ، غالباً از قالب « مثنوی » بهره می گیرند ؛ مهمترین دلیل آن را بنویسید . چون در مثنوی هر بیتش قافیه ای جداگانه دارد و مناسب سرودن شعرهای طولانی است .

۲- هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید .

* چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

اضافه ی تشبیهی (رایت عشق) / تشبیه : رایت عشق به مه لیلی / کنایه : آسمان گیر شدن (= مشهور شدن)

مه : استعاره از صورت / جناس تام : چون . چون



✽ برداشته دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سخت

دل برداشتن : کنایه از ناامید شدن / جناس ناقص : بخت . سخت / بخت : استعاره ی مکنیه و تشخیص

۳- در بیت زیر شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است ؟

آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

مجنون همانند حلقه ی در کعبه ، حلقه به گوش و فرمانبردار خانه ی خدا گشت . حلقه در گوش داشتن در گذشته نشانه ی بندگی بوده است .

✽ قلمرو فکری :

۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید .

حاجت گه جمله ی جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

کعبه محل برآورده شدن حاجت های تمام اهل جهان و قبله گاه اهل زمین و آسمان است .

۲- در بیت های شانزدهم و نوزدهم ، کدام ویژگی های مجنون بارز است ؟

اینکه عاشق از عشق خسته نمی شود و از آن دوری نمی کند و خود را در راه عشق و معشوق فدا می کند .

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر ، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید .

✽ عشق بازی کار بیکاران بُود / عاقلش با کار بیکاران چه کار ؟ (نعمت الله ولی)

شاعر در این بیت ، عاشقی را کار آدم های بیکار می داند و اعتقاد دارد که انسان عاقل با عاشقی میانه ای ندارد . در متن درس (بیت ۱۱) نیز پدر به مجنون سفارش می کند که دست از این کار بیهوده یعنی عاشقی بکشد تا رستگار و خوشبخت شود .

✽ از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول رنگ این ویرانه ویران ریختند (بیدل)

شاعر در این بیت اعتقاد دارد که دل انسان عاشق مانند ویرانه ای است که قابل تعمیر و بازسازی و اصلاح نیست . در متن درس (بیت ۲۳) نیز شاعر اعتقاد دارد که دل مجنون اسیر عشق لیلی است و این درد او درمانی ندارد .

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید .

✽ یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دلا حل بکند مسئله ها را (محمد علی بهمنی)

شاعر در این بیت اعتقاد دارد که عشق باید از عقل دور شود تا دل و احساس ، مشکل عاشقی را حل کند در حالی که در متن درس (بیت ۵) خویشان مجنون اعتقاد دارند که مشکل عاشقی مجنون با چاره جویی و راهکار عقلانی و از طریق زیارت کعبه حل می گردد .



گنج حکمت

یکی از کوه لُکام به زیارت « سری سقّی » آمد . سلام کرد و گفت : « فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت . »

سری گفت : « وی در کوه ساکن شده است ؟ بس کاری نباشد . مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود . »

(تذکره الاولیا ؛ عطار)

✽ پیام این حکایت این است که انسان نباید به بهانه ی عبادت خداوند ، از مردم دوری بگزیند و در جایی گوشه گیری اختیار نماید . مرد بزرگ آن کسی است که در میان عموم مردم باشد و از هوی و هوس دوری نماید و بتواند فکر خود را فقط به ذکر خداوند مشغول بدارد .

✽ سری سقّی : یکی از زاهدان و صوفیان مشهور ✽ لُکام : نام کوهی در شام ✽ زیارت : دیدار . دیدن

✽ تو را : به تو ✽ بس کاری نباشد : کار بسیار مهمی نیست .



(چند نمونه سوال فنی و کنکوری)

۱- معنای چند واژه درست است ؟

(حاجتگاه = محل اظهار نیاز / گراف کاری = بیهوده کاری / غایت = نهایت / خاستن = طلبیدن / به اتفاق = همگی / خویش = اقوام / چاره گری = مصلحت اندیشی / ستاندن = دریافت کردن / غنا = توانگری / جهانگیر = فتح کننده ی دنیا / توفیق = تدبیر / مبتلا = در محنت افتاده / محمل = بیهوده / جمله = همه / رایت = درفش / محراب = قیله)

(۱) نه (۲) ده (۳) یازده (۴) دوازده

۲- مفهوم کدام گزینه به مفهوم بیت « برداشته دل ز کار او بخت / در ماند پدر به کار او سخت » نزدیک تر است ؟

(۱) آن دل شده ی خاکی کز عشق زمین بوسد / در دولت تو بنهد بر پشت فلک زینی

(۲) گنج عشق تو نهان شد در دل ویران ما / می زند زان شعله دایم آتشی در جان ما

(۳) دلش رفته قرار و بخت مرده / پی دل می دويد آن رخت برده

(۴) نه تاب وصل دارد و نه طاقت فراق / در مانده ام به دست دل ناصبور خویش

۳- مفهوم بیت « خویشان همه در نیاز با او / هر يك شده چاره ساز با او » در کدام بیت تکرار شده است ؟

(۱) درد دل عاشق را عیسی نکند چاره / در مان ندهد سودی سودای محبت را

(۲) اگر بیگانه گر محرم دلش می سوزد از دردم / کسی سویم نمی بیند که چشمی تر نمی سازد

(۳) پیوسته دلم ز نیش خویشان ریش است / پر جور و جفا و غصه و تشویش است

(۴) اسیر عشق شدن چاره ی خلاص من است / ضمیر عاقبت اندیش پیش بینان بین

۴- عبارت « مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود ، چنان که يك لحظه از حق تعالی غایب نشود » با کدام بیت متناسب است ؟

(۱) در دل آن کس که حق گنجیده است / کی شود از خلق دلتنگ ای پسر ؟!

(۲) قبول خلق شد از قرب حق حجاب مرا / سفیدرویی ظاهر ، سیاهی دل شد

(۳) میان خلق باش و با خدا باش / چو جان با تن نشین وز تن جدا باش

(۴) تو در حق بند دل تارسته گردی / چو دل در خلق بندی خسته گردی

۵- کدام آرایه در بیت زیر به کار نرفته است ؟

« تلخی گفتار بر من زندگی را تلخ داشت / لب ز حرف تلخ شستم غوطه در شکر زدم »

(۱) مجاز (۲) کنایه (۳) جناس همسان (۴) حس آمیزی

۶- آرایه های بیت زیر در کدام گزینه به درستی آمده است ؟

« اگر تو زهر دهی ، همچو شهد نوش کنم / به حکم آنکه ز دست تو نوش باشد نیش »

(۱) استعاره . تشبیه . کنایه . مراعات نظیر (۲) تضاد . کنایه . جناس . حس آمیزی

(۳) تناسب . واج آرایی . تناقض . تشخیص (۴) تناقض . تشبیه . جناس . تضاد

۷- الگوی هجایی واحدهای زبانی « وام . سیل . رمه . آش » به ترتیب با همه ی واژه های کدام گزینه منطبق است ؟

(۱) حال . دیده . رده . آب (۲) پر . درد . خانه . صد

(۳) کارد . غیرت . گله . سرد (۴) سود . رخت . گره . باد



۸- اگر صامت ها را با « ص » و مصوت ها را با « م » نشان دهیم ، الگوی هجایی همه ی واژه ها به جز درست است .

- (۱) مسوؤل = ص / م / ص / ص / م / ص
(۲) تأمل : ص / م / ص / ص / م / ص
(۳) اتفاق : ص / م / ص / م / ص / م / ص
(۴) دیوانه : ص / م / ص / م / ص / م / ص

۹- در بین واژه های زیر چند واژه صامت « ی » دارند ؟

- « یکتا . میهن . ریاست . سایه . کوی . رو در روی . فیلسوف . تغییر . آدمیان . مالیات . زایل . آواشناسی »
(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

۱۰- هسته ی کدام گروه اسمی ، الگوی هجایی متفاوتی دارد ؟

- (۱) گرفتار يك بحث انتزاعی (۲) خلاق ترین معلمان این آموزشگاه
(۳) دومین کارزار خونین (۴) دانشگاه های این شهر

۱۱- تعداد واج های هسته ی دومین گروه اسمی در عبارت زیر چند تا است ؟

- « در این سفر دور و دراز ، در کوره راه های پر نشیب و فراز ، همه جا نغمه های آسمانی تو ، تسلی بخش دل ماست . »
(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

۱۲- گروه اسمی « دهه های بی دستاورد پر ملال » چند مصوت دارد ؟

- (۱) ده (۲) یازده (۳) دوازده (۴) سیزده

۱۳- گروه بدلی در عبارت زیر ، چند واج دارد ؟

- « جلال آل احمد ، داستان نویس پرآوازه و موفق معاصر ، از جمله مفاخر سرزمین ماست . »
(۱) سی و هفت (۲) سی و هشت (۳) سی و نه (۴) چهل

۱۴- اجزای کدام بیت به شیوه ی بلاغی است ؟

- (۱) ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد
(۲) در بر من ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد
(۳) چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من
(۴) چشمه ی کوچک چو به ان جا رسید / وان همه هنگامه ی دریا بدید

۱۵- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن « تشبیه . متناقض نما . ایهام . حس آمیزی . تلمیح » در کدام گزینه درست است ؟

- الف . غمزه و ابروی چون تیر و کمان ، آفت ماست / لیک ترکش نکنم گر همه قربان گردیم
ب . از خون چو داغ لاله حصار دل من است / هر جا که بوی خون شنوی منزل من است
ج . آدمی گر خون بگرید از گران باری رواست / کان چه نتوانست بردن آسمان ، بر دوش اوست
د . هر که مست است در این میکده هشیار تر است / هر که از بی خبران است خبردار تر است
ه . آتش چگونه دست و گریبان شود به خار ؟ / عشق ستیزه خوی چنانم گرفته است
(۱) الف . ب . ج . د . ه (۲) د . ه . الف . ب . ج (۳) ه . د . ب . ج . الف (۴) د . ه . الف . ب . ج



درس هفتم (باران محبت)

- حق تعالی چون اصناف موجودات می آفرید ، و ساینط گوناگون در هر مقام بر کار کرد :

* اصناف : جمع صنف . انواع . گونه ها . گروه ها * وساینط : جمع وسیطه یا واسطه . آنچه که به مدد یا از طریق آن به مقصود می رسند . * مقام : جایگاه * برکار کرد : به کار گرفت . استفاده کرد .

** خداوند بلرغ مرتبه وقتی انواع موجودات را می آفرید ، در هر جایگاه از واسطه های مختلفی (برای آفریدن) استفاده کرد .

- چون کار به خلقت آدم رسید ، گفت : « ائی خالق بشرأ من طین » خانه ی آب و گل آدم ، من می سازم . جمعی را مُشْتَبِه شد ! گفتند : « نه همه تو ساخته ای ؟ »

* طین : خاک * خانه : استعاره از جسم * آب و گل : اشاره و تلمیح دارد به ماجرای آفرینش انسان از خاک

* مشتبّه : اشتباه کننده . دچار اشتباه ؛ مشتبّه شدن : به اشتباه افتادن

** وقتی نوبت به خلقت آدم رسید ، خداوند گفت : همانا من بشری را از خاک می آفرینم . من جسم خاکی آدم را می سازم .

گروهی (از فرشتگان) به اشتباه افتادند و گفتند : « مگر همه ی موجودات را تو نساخته ای ؟ »

- گفت : « اینجا اختصاصی دیگر است که این را به خودی خود می سازم بی واسطه ، که در او گنج معرفت تعبیه

خواهم کرد » : + گنج معرفت : تشبیه معرفت به گنج * معرفت : شناخت * تعبیه : جاسازی کردن . قرار دادن

** خداوند گفت : این کاری مخصوص و ویژه است که این مخلوق را خودم بدون واسطه می سازم زیرا در وجود او گنج

معرفت و شناخت حق را قرار خواهم داد .

- پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین يك مشت خاک بردار و بیاور . جبرئیل - علیه السلام - برفت :

خواست که يك مشت خاک بردارد . خاک گفت : « ای جبرئیل ، چه می کنی ؟ »

* جبرئیل را : به جبرئیل * يك مشت خاک / چه = مفعول

- گفت : « تو را به حضرت می برم که از تو خلیفتی می آفریند . »

* خلیفت : خلیفه . جانشین * حضرت : آستانه . پیشگاه . درگاه

** جبرئیل گفت : تو را به حضور خداوند می برم تا از تو جانشینی بیافریند .

- خاک سوگند برداد به عزّت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم ؛ من نهایت بُعد

اختیار کردم ، که قرب را خطر بسیار است .

* ذوالجلالی : بزرگی * قرب : نزدیک شدن . هم جواری ؛ (متضاد بُعد = دوری . فاصله)

* تاب : تحمل . طاقت * قرب را خطر : خطر قرب (نوع را ، فک اضافه است .)

** خاک او را به عزّت و بزرگی خدا قسم داد که من را (به آنجا) نبر زیرا من طاقت نزدیکی به خدا را ندارم و نمی توانم

تحمل کنم ؛ من نهایت دوری از حق را انتخاب کردم زیرا خطر نزدیکی به حق خیلی زیاد است .

- جبرئیل چون ذکر سوگند شنید ، به حضرت بازگشت . گفت « خداوندا ، تو داناتری ، خاک تن در نمی دهد . »
میکائیل را فرمود : « تو برو » او برفت . همچنین سوگند بر داد . اسرافیل را فرمود تو برو . او برفت . همچنین
سوگند برداد . برگشت . * حضرت : بارگاه الهی * تن در نمی دهد : کنایه از اینکه تسلیم نمی شود . قبول نمی کند .

- حق تعالی عزرائیل را بفرمود : « تو برو ! اگر به طوع و رغبت نیاید ، به اکراه و اجبار بگیر و بیاور :
* عزرائیل را : به عزرائیل * طوع : فرمانبرداری . اطاعت * رغبت : میل و اراده و خواست
* اکراه : بی میلی . ناخشنودی . زور و فشار

- عزرائیل بیامد و به قهر يك قبضه خاک از روی جمله ی زمین برگرفت و بیاورد . آن خاک را میان مگه و طائف
فرو کرد . عشق ، حالی دواسبه می آمد .

* قهر : چیرگی . ستم . سختی و درشتی . خشم * به قهر : با خشم * قبضه : یک مشت از هر چیزی
* جمله : همه * یک قبضه خاک : یک مشت خاک + عشق : استعاره ی مکنیه و تشخیص
* حالی : در آن حال + دو اسبه : کنایه از شتابان . به سرعت

- جملگی ملائکه را در آن حالت ، انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده که آیا این چه سرّ است که خاک ذلیل را از
حضرت عزّت به چندین اعزاز می خوانند و خاک در کمال مذلت و خواری ، با حضرت عزّت و کبریایی ، چندین
ناز می کند و با این همه ، حضرت غنا ، دیگری را به جای او بخواند و این سرّ با دیگری در میان نهاد .

* انگشت تعجب در دندان تحیر بماند : کنایه از اینکه تعجب کردند . حیرت زده شدند . * ذلیل : خوار و پست
حضرت عزّت : بارگاه الهی * اعزاز : بزرگداشت . گرامیداشت * مذلت : خواری . پستی * سرّ : راز
* کبریا : عظمت و بزرگی ؛ خداوند بلند مرتبه * کبریایی : صفت نسبی منسوب به کبریا ؛ خداوند تعالی
* حضرت عزّت و کبریایی : خداوند بلندمرتبه * غنا : بی نیازی . توانگری * حضرت غنا : خداوند بی نیاز
** همه ی فرشتگان در آن حالت تعجب کردند که این چه رازی است که خاک پست را از جانب درگاه الهی با این همه
بزرگداشت دعوت می کنند و خاک در نهایت خواری و پستی ، با خداوند بلندمرتبه این همه ناز می کند و با این همه ناز ،
خداوند بی نیاز ، کس دیگری را به جای او دعوت نمی کند و این سرّ را با کسی در میان نمی گذارد .

- الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت ، به سرّ ملائکه فرو می گفت : « اَنّی اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ . »

* الطاف : جمع لطف * الوهیت = ربوبیت : خدایی . خداوندی . پروردگاری * سرّ : باطن . درون
** لطف و حکمت الهی به باطن فرشتگان ندا می داد : « من می دانم آنچه را که شما نمی دانید . »

- شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک ، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است ؟ معذورید که شما را سرو کار

با عشق نبوده است . * مشت خاک : مجازاً انسان * ازل : زمان بی ابتدا * ابد : زمان بی انتها

** شما چه می دانید که ما با این یک مشت خاک (انسان) از ابتدا تا آخر چه کارهایی در پیش داریم ؟! عذر شما پذیرفتنی
است زیرا شما با عشق آشنایی ندارید .



- روز کی چند صبر کنید تا من بر این يك مشّت خاك دستکاری قدرت بنمایم ، تا شما در این آینه ، نقش های بوقلمون ببینید . اول نقش آن باشد که همه را سجده ی او باید کرد .

* آینه : استعاره از وجود انسان * بوقلمون : رنگارنگ * نقش های بوقلمون : استعاره از اسرار عجیب
** چند روز اندک صبر کنید تا من بر این یک مشّت خاک از روی قدرت، تصرّف و دستکاری کنم، تا شما جلوه های گوناگون و نقش های رنگارنگ در آینه ی آفرینش انسان ببینید. نخستین نقشی که در این آینه می بینید آن است که همه باید او را سجده کنید .

- پس از ابر کرم ، باران محبّت بر خاك آدم بارید و خاك را گِل کرد و به يدِ قدرت در گِل از گِل ، دل کرد . عشق ، نتیجه ی محبّت حق است .

* ابر کرم : تشبیه کرم به ابر * باران محبت : تشبیه محبت به باران * خاک / گِل : مجازاً وجود انسان
** پس خداوند از ابر کرم و بخشش خود ، باران عشق و محبّت بر خاک آدم بارانید و خاک را تبدیل به گِل کرد و با دست قدرت خویش ، در آن گِل ، دلی از گِل آفرید . عشق نتیجه ی محبّت خداوند است .

- از شبِم عشق خاك آدم گِل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
سر نشتر عشق بر رگ روح زدند / يك قطره فروچکید و نامش دل شد
* شبِم عشق / نشتر عشق : تشبیه عشق به شبِم * رگ روح : استعاره ی مکنیه و تشخیص
* نشتر : نوعی سوزن . سوزنی که با آن رگ را سوراخ می کردند و خون می گرفتند .
** خاک آدم را با عشق سرشته / و با خلقت آدم فتنه و شور فراوانی در جهان به وجود آمد.
** عشق را همچون نیشتری بر رگ روح آدم زدند و آن را شکافتند (آمیختگی عشق با روح انسان) / در نتیجه، یک قطره خون از آن فروچکید و آن قطره خون را دل نامیدند .

- جمله ، در آن حالت ، متعجّب وار می نگرستند که حضرت جلّت به خداوندی خویش ، در آب و گِل آدم چهل شباروز تصرّف می کرد و در هر ذره از آن گِل ، دلی تعبیه می کرد و آن را به نظر عنایت ، پرورش می داد و حکمت با ملائکه می گفت : « شما در گِل منگرید ، در دل نگرید . »

* جمله : همه * جلّت : بزرگ است . * حضرت جلّت : خداوند بزرگ * تصرّف : دستکاری
** همگی در آن حالت با شگفتی می نگرستند که خداوند بزرگ با خداوندی خویش، در آب و گِل آدم چهل شبانه روز دستکاری و تصرّف می کرد .

در هر ذره از آن گِل، دلی قرار می داد و آن را با نظر عنایت و توجّه خویش پرورش می داد و حکمت آن را با فرشتگان می گفت: شما به وجود جسمانی آدم که از گِل آفریده شده، نگاه نکنید؛ بلکه به دلی که در این گِل قرار دارد، نگاه کنید

- گر من نظری به سنگ بر بگمارم / از سنگ دلی سوخته بیرون آرم
** اگر من نگاهی به سنگ کنم ، از سنگ دلی سوخته می سازم .



- اینجا عشق معکوس گردد! اگر معشوق خواهد که از او بگریزد، او به هزار دست در دامنش آویزد. آن چه بود که اوّل می گریختی و این چیست که امروز در می آویزی؟

* دست: حيله و مکر * در دامنش آویزد: کنایه از اینکه به او متوسل می شود. به او روی می آورد.

** اینجا عشق برعکس می شود. اگر خداوند بخواهد از انسان دور شود، انسان با هزار حيله و اندیشه، به او روی می آورد. به چه دلیل ابتدا از معشوق (خدا) فرار می کردی و چرا اکنون به خدا روی می آوری؟

- آن روز گل بودم، می گریختم: امروز همه دل شدم، در می آویزم.

** آن روز خاک (بی ارزش) بودم از خداوند فرار می کردم ولی امروز سرتاسر وجودم دل (عشق) شده است؛ به همین خاطر به خدا روی می آورم.

- همچنین هر لحظه از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می کردند، تا هرچه از نفایس خزاین غیب بود، جمله در آب و گل آدم دفین کردند. چون نوبت به دل رسید، گل دل را از بهشت بیاوردند و به آب حیات ابدی سرشتند و به آفتاب نظر پیروردند.

* خزاین: جمع خزینه و خزانه. گنجینه ها * گوهر: مروارید. در اینجا استعاره از اسرار و شگفتی ها

* نفایس: ج نفیسه. چیزهای بار ارزش و گران بها * جمله: همه * آب و گل: مجازا وجود انسان

* دفین: پنهان * آفتاب نظر: تشبیه نظر به آفتاب * پیروردند: پرورش دادند.

** همچنین هر لحظه از گنجینه های غیب، چیزهای بار ارزشی در وجود انسان قرار می دادند تا اینکه هرچه از چیزهای بار ارزش خزانه های غیبی بود، همه را در وجود خاکی انسان پنهان کردند. وقتی نوبت به آفرینش دل رسید، گل برای ساختن دل را از بهشت آوردند و با آب زندگی جاوید آن را مخلوط کردند و با نور نگاه خداوند آن را پرورش دادند.

- چون کار دل به این کمال رسید، گوهری بود در خزانه غیب که آن را از نظر خازنان پنهان داشته بود. فرمود

که آن را هیچ خزانه لایق نیست، الا حضرت ما، یا دل آدم. * خازنان: نگهبانان

** وقتی کار دل به این مقام بلند رسید، گوهری در گنجینه ی غیب موجود بود که (خداوند) آن را از چشم نگهبانان پنهان نگه داشته بود. (خداوند) فرمود: که هیچ گنجینه ای شایسته ی نگهداری از آن گوهر بار ارزش نیست جز بارگاه ما یا دل آدم.

- آن چه بود؟ گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملك و ملکوت عرضه داشته، هیچ

کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود، و به خزانه داری آن، جان آدم

شایسته بود. + گوهر محبت: تشبیه محبت به گوهر + صدف امانت معرفت: تشبیه امانت معرفت به صدف

* ملکوت: عالم روح. عالم غیب * معرفت: شناخت

** آن گوهر چه بود؟ گوهر عشق و محبت بود که آن را با معرفت حق همراه کرده بودند و بر تمام جهان ظاهر و عالم غیب

ارائه کردند. هیچ کسی شایسته ی خزانه داری و نگهداری از آن گوهر را نداشت. تنها دل آدم بود که شایسته ی نگهداری

از آن گوهر (عشق و محبت) بود و جان آدم شایسته ی خزانه داری آن بود.

- ملایکه ی مقرب، هیچ کس آدم را نمی شناختند. يك به يك بر آدم می گذشتند و می گفتند: «آیا این چه نقش عجیبی

است که می نگارند؟» * مقرب: نزدیک شده

** هیچ کدام از فرشتگان نزدیک به درگاه الهی، آدم را نمی شناختند. یکی یکی در مقابل آدم می گذشتند و می گفتند: «این

چه آفریده ی عجیبی است که خداوند ساخته است؟»



- آدم به زیر لب آهسته می گفت : « اگر شما مرا نمی شناسید ، من شما را می شناسم ، باشید تا من سر از این خواب خوش بردارم ، اسامی شما را يك به يك بر شمارم . »
 * باشید : صبر کنید . * سر از این خواب خوش بردارم : زنده و کامل شوم .

- هر چند که ملایکه در او نظر می کردند ، نمی دانستند که این چه مجموعه ای است تا ابلیس پرتلیس يك باری گرد او طواف می کرد . چون ابلیس ، گرد قالب آدم برآمد ، هر چیز را که بدید ، دانست که چیست اما چون به دل رسید ، دل را بر مثال کوشکی یافت . هر چند که کوشید که راهی یابد تا به درون دل در رود ، هیچ راه نیافت .
 * پرتلیس : پرمکر . بسیار حيله گر * طواف می کرد : می گشت * کوشک : کاخ . قصر . بنای رفیع و بلند
 ** هر قدر فرشتگان در آدم نگاه می کردند ، نمی دانستند که این چه آفریده ای است ؟ تا اینکه یک بار شیطان مکار ، گرد آدم می گشت . چون شیطان دور جسم آدم چرخید ، هر چیزی را که دید ، فهمید که چیست ولی وقتی به دل رسید ، دل را مانند کاخی یافت . هر چه قدر تلاش کرد تا راهی به درون دل پیدا کند ، نتوانست .

- ابلیس با خود گفت : « هر چه دیدم ، سهل بود . کار مشکل اینجاست . اگر ما را آفتی رسد از این شخص ، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب ، سر و کاری خواهد بود ، در این موضع تواند بود . »
 با صد هزار اندیشه ، نومید از در دل باز گشت . ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند ، مردود همه ی جهان گشت .
 * مردود : رد شده . متضاد مقبول
 ** ابلیس با خودش گفت : هر چیزی که از آدم دیدم راحت بود . کار مشکل همین جا (یعنی دل) است . اگر آسیبی از این شخص به ما برسد ، از این جایگاه خواهد بود و اگر خداوند بلندمرتبه ، رابطه ای با این آدم داشته باشد ، از طریق همین جایگاه (یعنی دل) خواهد بود .
 با فک و خیال زیاد ، ناامید از پیش دل برگشت . چون به شیطان در دل آدم اجازه ی ورود ندادند ، رانده شده ی تمام جهان شد .

مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد بحجم الدین رازی (معروف به داپه)
 (مرصاد : کمینگاه / عباد : جمع عبد : بندگان)



کارگاه مذن پژوهی

الف (قلمرو زبانی :

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید .

* تا در تحصیل فضل و ادب ، رغبتی صادق نباشد ، این منزلت نتوان یافت .

میل و اراده - خواست / مقام . جایگاه

* ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست / در حضرت کریم ، تمنا چه حاجت است

آستانه . پیشگاه . درگاه

* نانم افزود و ابرویم کاست / بینوایی به از مذلت خواست

فرومایگی . خواری ≠ عزت

۲- با دقت و توجه به جدول زیر ، شکل ها و جایگاه همزه را در زبان فارسی بهتر بشناسیم :

شکل همزه	ا	ء	آ	أ	ؤ	ئ
جای همزه	آغازی	پایانی	آغازی میانی پایانی	میانی پایانی	میانی پایانی	میانی پایانی
مثال	ابر اراده اجرت	جزء شیء	آسان الآن ماربوا	رأفت مبدأ	رویا مؤلف	هیئت متألئ

* چند نکته در مورد قواعد شکل همزه :

۱- همزه ی آغازین واژه ها با تلفظ « ا - ا - ا » همیشه به صورت « ا » نوشته می شود :

(ء شک - اشک / ءِ سرم - اسم / ءُ ردک - اردک)

۲- همزه ی پایانی واژه ها اگر بعد از ساکن یا مصوت بلند بیاید ، به صورت (ء) یعنی بدون کرسی نوشته می شود :

(شیء - جزء - سوء - ماء)

۳- اگر قبل از همزه « - » بیاید ، همزه به صورت « ئ / ؤ » نوشته می شود : (لیامت - متألئ)

۴- اگر قبل از همزه « ؤ » بیاید ، همزه به صورت « وُ » نوشته می شود : (سؤال - مؤمن - مؤثر - مؤاخذه)

۵- اگر بعد از همزه مصوت بلند «ا» بیاید ، همزه به صورت «آ» نوشته می شود البته به شرطی که قبل از همزه حرکت کسره و ضمه نباشد . (چون طبق قاعده ی ۳ و ۴ می شود .)
(آتی ← آتی / قرآن ← قرآن / آب ← آب)

۶- بیشتر واژه هایی که دارای همزه هستند و از انگلیسی وارد فارسی شده اند ، به صورت « ی » نوشته می شوند .
نئون - پروتئین و ...

۷- اگر بعد از همزه ، مصوت بلند «و» بیاید ، همزه را به دو صورت می توان نوشت ؛ هم با کرسی «و» و هم کرسی «ی» : مسؤل - مسؤل

۸- اگر همزه مفتوح و حرف قبل از آن ساکن باشد ، همزه را هم با کرسی «ا» می توان نوشت و هم کرسی «ی» :
هیئت - هیأت

* اکنون برای کاربرد شکل های مختلف همزه ، شش واژه ی مناسب بیابید و بنویسید .
اصناف - جبرئیل - سؤال - ماء - رأفت - هیئت

ب (قلمرو ادبی :

۱- عبارت زیر را از دید آرایه های ادبی بررسی کنید .

« پس از ابر کرم ، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل ، دل کرد . »

* ابرکرم : اضافه ی تشبیهی * باران محبت : اضافه ی تشبیهی * خاک : مجازاً جسم
* جناس ناهمسان : گل . دل * تکرار یا واژه آرایشی : گل

۲- در بیت زیر استعاره را مشخص کنید و آن را بررسی نمایید .

« سرنشتر عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فرو چکید و نامش دل شد »

* روح : استعاره ی مکنیه و تشخیص (زیرا روح مانند انسانی تصور شده که رگ دارد .) (رگ : اضافه ی استعاری)

۳- برای هر مفهوم زیر از متن درس ، معادل کنایی بیابید و بنویسید .

* نپذیرفتن : تن در ندادن

* متوسل شدن : دست در دامن آویختن

* شتاب داشتن : دو اسبه آمدن



ج (قلمرو فکری :

۱- در عبارت های زیر مقصود از قسمت های مشخص شده چیست ؟

الف . شما در این آینه نقش های بوقلمون ببینید = وجود انسان

ب . هر لحظه از خزاین غیب ، گوهری در نهاد او تعبیه می کردند = معرفت . عشق . اسرار حق

ج . از حکمت ربوبیت به سر ملائکه فرو می گفت = باطن . درون . قلب

۲- هر بیت با کدام قسمت از متن درس تناسب مفهومی دارد ؟

* ناز تو و نیاز تو شد همه دلپذیر من / تا ز تو دلپذیر شد هستی ناگزیر من

خاک در کمال مذلت و خواری با حضرت عزت و کبریایی چندین ناز می کند و با این همه ...

* نیست جاننش محرم اسرار عشق / هر که را در جان غم جانانه نیست

ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند ، مردود همه ی جهان گشت .

* تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین / دیو ، آدم را نبیند غیر طین

چون ابلیس گرد قالب آدم بر آمد هر چیز را که بدید دانست که چیست اما چون به دل رسید دل را بر مثال کوشکی

یافت ...

۳- درباره ی ارتباط معنایی آیات شریفه ی زیر و متن درس توضیح دهید .

الف . و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (همه ی نام ها را به آدم آموخت .) (بقره . ۳۱)

عبوت « اگر شما من را نمی شناسید ، من شما را می شناسم . باشید تا من اسامی شما را یک به یک بر شمارم . »

گفته های آدم است خطاب به فرشتگان ؛ و آنگونه که خداوند در قرآن فرموده ، خداوند تمامی نام ها و اسامی و

علم ها را به حضرت آدم آموخت .

ب . اِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَلْبٌ ظَلُمًا جَهْلًا

(ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم ؛ پس از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک

بودند و انسان آن را بر دوش کشید . به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود .) (احزاب . ۷۲)

این آیات با عبارت زیر از متن درس ارتباط معنایی دارد :

« آن چه بود ؟ گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته ، هیچ

کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته ، خزانگی آن را دل آدم لایق بود و به خزانه داری آن ، جان

آدم شایسته بود . »



شعر «آفتاب حسن» (شعر خوانی)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

* بنمای : فعل امر از مصدر « نمودن » یعنی نشان دادن * بنمای رخ : چهره ات را نشان بده

* « رخ » و « لب » : مفعول * ضمیر متصل « م » در گلستانم : مضاف الیه برای آرزو (آرزویم = آرزوی من)

* ضمیر « م » در فراوانم : مضاف الیه آرزو است . (آرزویم = آرزوی من) + تناسب : باغ . گلستان / رخ . لب

+ تشبیه غیر مستقیم رخ به باغ و گلستان + لب گشودن : کنایه از سخن گفتن + لب مجازا دهان

+ قند : استعاره از سخن زیبا و دلنشین * این شعر غزل است ؛ زیرا قافیه در مصراع اول و مصرع های زوج آمده است و

موضوع شعر هم عشق و احساسات است . (قافیه : گلستانم . فراوانم . تابانم . مرنجانم . دستانم و ...)

** چهره ات را نشان بده زیرا آرزوی دیدار چهره ی زیبای چون باغ و بوستان تو را دارم . لب بگشا و سخن بگو که

شنیدن سخنان شیرینت ، آرزوی من است .

ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر کان چهره ی مشعشع تابانم آرزوست

+ آفتاب حُسن : خورشید زیبایی ؛ استعاره از معشوق ؛ در این شعر مقصود شمس تبریزی است که مُراد مولوی می باشد .

+ ابر : استعاره از پوشش و حجاب و دوری * مشعشع : درخشان . تابان + چهره : استعاره ی مکنیه (زیرا

مشعشع و تابان صفت خورشید است که به چهره نسبت داده شده است .) + آفتاب . ابر : تضاد

+ آفتاب . مشعشع . تابان : تناسب * ضمیر « م » در مصراع دوم : مضاف الیه برای آرزو (آرزوی من)

** ای خورشید خوبی ها (ای شمس تبریزی) ، یک لحظه از ابر بیرون بیا و خودت را نشان بده زیرا دیدن چهره ی

نورانی تو ، آرزوی من است .

گفتی ز ناز بیش مرخان مرا ، برو آن گفتنت که بیش مرخانم آرزوست

* نقش ضمیر « ت » : مضاف الیه گفتن * بیت دارای پنج جمله است . * واج آرایی (تکرار حرف ن)

* واژه آرایی یا تکرار * گفتن : در این جا اسم است و با فعل اشتباه نگیرد . نام اصلی ان مصدر است .

* این شعر اشاره دارد به اینکه شمس تبریزی به خاطر بدخواهی شاگردان و اطرافیان مولوی از ایشان دوری می گزیند و از

شهر او به جایی دیگر می رود ولی مولوی از دوری شمس ناراحت و پریشان می شود . در این شعر خواهان بازگشت او است .

** از روی ناز گفتی که بیش از این من را رنجیده خاطر نکن و از پیشم برو . آن سخن تو که « بیش از این من را

رنج نده » آرزوی من است .

زین همراهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

* سست عناصر : کنایه از بی اراده و بی خیال * دلم گرفت : کنایه از ناراحت هستم

* شیر خدا : امام علی * رستم دستان : رستم پسر دستان (دستان = زال ؛ پدر رستم)

** از این همراهان بی اراده دلگیرم و آرزوی دیدن تو را دارم که همانند شیر خدا و رستم ، قوی و با اراده هستی .

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسامم آرزوست

* دی : دیروز * ملول : خسته . افسرده . اندوهگین * دد : جانور درنده . حیوان * دیو و دد : استعاره از انسان بد
 ** دیروز شیخ با چراغ در شهر می گشت و می گفت از انسانهای دیو سیرت و حیوان منش خسته شدم و آرزوی دیدن انسان واقعی را دارم .

گفتند یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنک یافت می نشود آتم آرزوست

* یافت می نشود : یافت نمی شود . * جسته ایم : جستجو کرده ایم .
 ** گفتند انسان کاملی یافت نمی شود . ما جستجو کرده ایم . شیخ گفت : آن کسی که یافت نمی شود ، او آرزوی من است .

پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

* آشکار صنعت : کسی که هنرش آشکار است . (یک واژه ی مرکب)
 * در این بیت مقصود مولوی ، خداوند است . چون مولوی انسان کامل (شمس تبریزی) را بسیار بزرگ می داند گاهی در شعرهایش بین انسان کامل و خداوند برداشت یکسانی می توان کرد . چون انسان کامل ، خلیفه الله است .
 ** او کسی است که از چشم ها پنهان است ولی همه ی چشم ها را او آفریده است . من آرزوی دیدن آن کسی را دارم که خودش پنهان است ولی هنر و ساخته اش آشکار است .

غزلیات شمس ، جلال الدین محمد مولوی

* درباره ی دنیای آرمانی شاعر در این شعر توضیح دهید .

شاعر در هجران انسان کاملی مانند شمس تبریزی می سوزد و آرزوی دیدن دوباره ی او را دارد و از هم نشینی با دوستان و همراهان معمولی خود دلش گرفته است .



(چند سوال فسنی و کنکوری)

۱- مجهول افعال " می کار د ، داشت می آزمود ، می پرداخت ، فریفته است ، بستاید " به ترتیب کدام است ؟

(۱) کاشته می شود . داشت آزموده می شد . پرداخته می شود . فریفته شد . ستوده شود

(۲) کاشته می شود . داشت آزموده می شد . پرداخته می شد . فریفته شده است . ستوده شود

(۳) کاشته می شد . داشت آزموده می شد . پرداخته شد . فریفته شده است . ستوده شد

(۴) کاشته می شود . آزموده داشت می شد . پرداخته می شد . فریفته شد . ستوده بشود

۲- عبارت " اصطلاح جربان ، برای توصیف گرایش های فعال بشری برای اولین بار در حوزه ی نقد ادبی غیر رسمی ایران ،

استفاده شده و اگر چه شاید ممکن است به کاربرندگان آن تا حدودی به طیف معانی این واژه در تبیین گرایش های شعری

آشنا بوده باشند ، اما تلاشی برای توضیح و تعریف آن تاکنون صورت نگرفته است . " به ترتیب چند " ترکیب وصفی " و چند

" ترکیب اضافی " دارد ؟ (۱) هفت . ده (۲) هفت . نه (۳) هشت . نه (۴) هشت . ده

۳- در متن زیر ، چند نقش تبعی وجود دارد ؟

" حجه الاسلام امام محمد غزالی ، برادر امام احمد غزالی ، از خانواده ایرانی در سال ۴۵۰ ه . ق در طابران طوس متولد شد .

پدرش محمد بن محمد ، مردی درویش و صالح و بی بهره از خط و سواد بود و پیشه ی بافندگی داشت . از دسترخ خویش ،

روزی حلال به دست می آورد و روزگاری گذرانید . در حدود سال ۴۶۵ ه . ق برآمد و یکی از دوستان صوفی مشربش را

وصی خود قرار داد و پسران خود ، محمد و احمد را به او سپرد . "

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

۴- الگوی هجایی مفعول در عبارت زیر ، برابر با کدام واژه است ؟

" گوینده برای بیان مقصود و سائلی دارد که در اختیار نویسنده نیست . "

(۱) بی اراده (۲) بنی آدم (۳) هنرجو (۴) لبریز

۵- در کدام عبارت هر سه نوع واژه ی " وندی ، مرکب و وندی - مرکب " یافت می شود ؟

(۱) سنجش و آزمایش سبب ترقی و پیشرفت هر فتی است تا خطا را از صواب بشناسیم ، از خطا پرهیز نمی کنیم .

(۲) در قالب های نو ، از ناپختگی و ناهمواری هایی که گاه گاه ممکن است ظاهر شود ، هراسان نباید شد .

(۳) باید پیروان به او ایمان داشته باشند و او را در کار خود زبردست و استاد بشناسند .

(۴) پرشر و شور ترین مردمان با همه ی پستی ها و بزرگواری های بشری در امواج پرغوغای زندگی در حال غرق شدن

هستند .

۶- آرایه های " تلمیح . تناقض . تضاد . جناس . کنایه " به ترتیب در کدام ابیات آمده است ؟

الف . گر نباشد بوسه ی شیرین ، پرام تلخ هم / بهر تسکین دل امیدوار ما بس است

ب . طفل را حال پدر آیینی ی عبرت نماست / گوش مال آدم از بهر بنی آدم بس است

ج . بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عفو / ای عزیزان جرم یوسف ، پاک دامانی بس است

د . تیغ ها را کند می سازد سپر انداختن / مهر خاموشی ز آفت ها ، حصار ما بس است

ه . بعد از این دوران شهرت از سفالین جام ماست / تا به کی در دور باشد نام جام جم ، بس است

(۱) الف . ج . د . د . ب (۲) ج . د . د . ب . ه . الف (۳) ه . ج . الف . د . ب (۴) ب . ج . الف . د . ب

۷- کدام گزینه تماماً بیانگر آرایه های بیت زیر است ؟

« باده گر بر کف نهم با یاد او بادم حلال / باد اگر بر من وزد ، بی بوی او بادم حرام »

(۱) تضاد . مجاز . جناس همسان . جناس ناهمسان (۲) تضاد . پارادوکس . استعاره . کنایه

(۳) تناسب . تشبیه . جناس همسان . تضاد (۴) جناس ناهمسان . تشخیص . مجاز . کنایه

۸- بیت « پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست » با کدام بیت هم مفهوم است ؟

(۱) ای که پیش تو راز پنهانم / آشکار است تا به کی خوانم ؟

(۲) ای آشکار پیش دلت هر چه کردگار / دارد همی به پرده ی غیب اندرون نهان

(۳) همه قصه ی ناموده دانی / هم نامه ی نا نوشته خوانی

(۴) جهان جمله فروغ روی حق دان / حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

۹- کدام بیت با عبارت « حق تعالی چون اصناف موجودات می آفرید ، وسائط گوناگون در هر مقام بر کار کرد . چون به کار

خلقت آدم رسید ، گفت : اَنّی خالقُ بشرًا مِنْ طین . » ارتباط معنایی دارد ؟

(۱) پرده ها را این زمان برداشتم / حسن را بی واسطه بفراشتم

(۲) چون گل بر آورم ز گریبان خاک سر / دست نسیم اگر به گریبان من رسد

(۳) ای برترین مقام ملائک بر آسمان / با منصب تو زیرترین پایه ی علا

(۴) خاک چهل صبح سرشتی به دست صنّع / خود بر زبان لطف بر اندی ثنای خاک

۱۰- مفهوم عبارت زیر با کدام بیت تناسب مفهومی دارد ؟

(۱) تا تنت همچو جان نگر دد پاک / نتوانی گذشت بیا افلاک

(۲) گر نبودی ز وی عنایت پاک / کی شدی تاج دار ، مشتی خاک ؟

(۳) بر فلک آخر نخواستی رفت ای مشت غبار / خویش را از خاک نتوان آن قدر برداشتن

(۴) بی روانی شریف و جانی پاک / چه بود جسم جز که مشتی خاک ؟

۱۱- مفهوم رباعی زیر با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد ؟

« از شبم عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سرنشتر عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فروچکید و نامش دل شد

(۱) ز شور عشق نمک در خمیر من انداخت / به دست لطف عزیزی که می سرشت مرا

(۲) تا گل رخسار تو بشکفت در باغ وجود / عشق بلوزان را چو بلبل کا با برگ و نواست

(۳) کدامین نعمت الوان بود در خاک غیر از خون ؟ / ز خجلت بر نمی دارد فلک سرپوش این خوان ها

(۴) دلم از عشق تو شد قطره ای و آن هم خون / تنم از مهر تو شد ذره ای و آن هم هیچ

۱۲- مفهوم کدام بیت به آیه ی « اَنَا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ وَ » اشاره دارد ؟

(۱) آسمان گو فروش این عظمت کاندلر عشق / خرمن مه به جوی ، خوشه ی پروین به دو جو

(۲) آدمی گر خون بگرید از گران باری ، رواست / کان چه نتوانست بردن آسمان ، بر دوش ماست

(۳) هر که را گویند باشد نوبتی در آسیا / آسمان چون نوبت ما را فرامش کرده است ؟

(۴) سخن که مبتذل افتاد آسمانی نیست / چو شمع ، حرف کسی بر بان نمی باید

درس هشتم (در امواج سند)

به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان می گشت پشت کوهساران

فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران

* سینه مالان : اشاره دارد به حرکت آرام آرام خورشید و پنهان شدن در پشت کوه هنگام غروب

* سینه مالان : از نظر ساخت ، وندی مرکب است ؛ سینه + مال (بن مضارع از مصدر مالیدن) + ان (پسوند حالیه یا قید ساز

+ قرص خورشید : استعاره ی مکنیه و تشخیص + تناسب : مغرب . خورشید . نهان . کوه

+ گرد زعفران رنگ : استعاره از نور زرد رنگ خورشید

* منظور از این دو بیت آن است که حکومت خوارزمشاهیان در حال غروب و نابودی است .

** در مغرب خورشید آرام آرام پشت کوه ها پنهان می شد .

** و نور زرد رنگ خود را بر روی نیزه ها و نیزه داران می افشاند .

نهان می گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی

در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

+ روی روز : آرائی تشخیص ؛ چون روی یعنی چهره برای انسان است که به روز نسبت داده شده است .

+ دامن شب : آرایه ی تشخیص وجود دارد ؛ چون دامن برای انسان است نه شب .

* تاریک شب : شب تاریک * فروغ : نور و روشنی * خرگه : خیمه و چادر یزرگ

** چهره ی روشن روز در زیر دامن شب در حال پنهان شدن بود . (شب در حال فرا رسیدن بود .)

** در آن شب تاریک روشنی خیمه ی خوارزمشاهیان در حال پنهان شدن و خاموشی بود .

(حکومت خوارزمشاهیان در حال نابودی بود .)

اگر يك لحظه امشب دیر جنبد سپیده دم جهان در خون نشیند

به آتش های ترك و خون تازيك ز رود سند تا جیحون نشیند

* دیر جنبد : نهاد این فعل ، جلال الدین خوارزمشاهی است .

* خون تازیک (تاجیک) : کشته شدن ایرانیان * آتش های ترك : جنگ و خونریزی مغولان

* جهان در خون نشیند : کنایه از نابود شدن و کشته شدن همه ی مردم است .

** اگر جلال الدین امشب لحظه ای سستی و درنگ کند ، تا هنگام صبح تمام جهان به خون کشیده می شود و همه

کشته خواهند شد .

** به واسطه ی جنگ و خونریزی مغولان و کشته شدن ایرانیان ، از رود سند تا جیحون به خون کشیده می شود .



به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده ایران کهن دید

در آن دریای خون در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

* خوناب : خون آمیخته به آب * شفق : سرخی هنگام غروب آفتاب

+ خوناب شفق : اضافه ی تشبیهی ؛ یعنی شفق مانند خوناب است . + دامن شام : آرایه ی تشخیص

* ایران کهن : ایرانی که دارای قدمت تاریخی و تمدن قدیمی است .

+ دریای خون در قرص خورشید : استعاره از سرخی خورشید هنگام غروب آفتاب

* غروب آفتاب خویشتن : نابودی خویش * شام : شب

** جلال الدین با نگاه کردن به سرخی غروب آفتاب و ابتدای تاریکی شب ، ایران را در حال نابودی مشاهده کرد .

** و در آن سرخی خورشید ، آفتاب عمر خودش را نیز در حال غروب و نابودی دید .

چه اندیشید آن دم کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

* مژگان : مژه ها * دیده : چشم + خون دیده : استعاره از اشک خون آلودی که از چشم بیرون می آمد .

+ جلال الدین به آتش تشبیه شده است . * دشمن : سپاه مغول

** کسی نمی داند که جلال الدین در آن لحظه به چه چیزی فکر می کرد که مژه هایش با اشکی خونین خیس شد .

** همانند آتش به سپاه دشمن حمله ور شد در حالی که از آتش هم سوزنده تر بود .

در آن باران تیر و برق پولاد میان شام رستاخیز می گشت

در آن دریای خون در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز می گشت

+ باران تیر : اضافه ی تشبیهی (تیر همانند باران بر سر سربازان فرو می بارید .)

+ برق پولاد : اضافه ی تشبیهی (پولاد یعنی شمشیرهای فولادی همانند برق می درخشید .)

* نهاد در بیت اول و دوم ، جلال الدین است . + پولاد : فولاد ؛ مجازاً شمشیرهای فولادی

** شام رستاخیز : شب برانگیخته شدن از قبر . شب قیامت ؛ استعاره از میدان جنگ

+ دریای خون در دشت تاریک : استعاره از میدان جنگ که پر از خون شده بود .

** جلال الدین در حالی که تیر همانند باران فرود می آمد و شمشیرهای فولادین می درخشید ، در میان میدان جنگ

(که همانند شب قیامت تاریک بود .) به این طرف و آن طرف می تاخت .

** و در آن میدان جنگ که پر از خون بود و تاریکی همه جا را فرا گرفته بود ، به دنبال سر چنگیز می گشت و

می خواست او را بکشد .

بدان شمشیر تیز عافیت سوز در آن انبوه ، کارِ مرگ می کرد

ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت دو چندان می شکفت و برگ می کرد

* بدان : به آن . به وسیله ی آن * عافیت : سلامتی * انبوه : منظور سپاهیان بی شمار مغول است .
 * عافیت سوز : سوزنده ی عافیت ؛ از بین برنده ی سلامتی و آرامش ؛ کُشته * کار مرگ می کرد : با تمام وجود می جنگید
 + برگ : استعاره از سربازان مغولی + شاخه : استعاره از سپاه مغول
 + برگ می کرد : کنایه از تعداد زیادی از سپاه مغول جای کشته شده ها را می گرفت .
 ** با آن شمشیر تیز و کُشنده در میان سپاهیان بی شمار مغول جانانه می جنگید .
 ** ولی هرچه قدر از مغولان را که می کشت ، دوبرابر جایگزین می شدند و به میدان جنگ می آمدند .

میان موج می رقصید در آب به رقصِ مرگ ، اخترهای انبوه

به رودِ سند می غلتید بر هم ز امواجِ گران کوه از پی کوه

* رقصِ مرگ : جنب و جوش و دست و پا زدن هنگام مرگ * اختر : ستاره * بیت اول اشاره دارد به منعکس شدن نور ستارگان در آن شب تاریک در رود سند و رقصیدن و تکان خوردن آنها در میان امواج آب
 + در بیت دوم و مصراع دوم ، امواج به کوه تشبیه شده است .
 ** ستارگان بی شمار در رود سند منعکس می شدند و در میان امواج آن دست و پا می زدند و انگار مشغول جان دادن بودند .
 ** در رود سند امواج بزرگ همانند کوه بر روی هم می افتادند .

خروشان ، ژرف ، بی پهنا ، کف آلود دل شب می درید و پیش می رفت

از این سدّ روان در دیده ی شاه ز هر موجی هزاران نیش می رفت

* ژرف : عمیق * کف آلود : معمولاً ساحل دریاها و رودهای بزرگ به خاطر امواج آب ، حباب و کف ایجاد می شود .
 * خروشان . ژرف . بی پهنا . کف آلود : این صفت ها در توصیف رود سند هستند .
 + دل شب : شب که دل ندارد ؛ پس آرایه تشخیص وجود دارد .
 + در بیت آخر و مصراع دوم ، موج به نیش تشبیه شده است .
 + سدّ روان : استعاره از رود سند که همانند سدّی جلوی راه جلال الدین را گرفته بود .
 ** رود سند خروشان ، عمیق ، وسیع و کف آلود تاریکی شب را می شکافت و جلو می رفت .
 ** هر موجی از این رود سند همانند نیشی بر چشمان جلال الدین بود و آزارش می داد .

ز رخسارش فرو می ریخت اشکی بنای زندگی بر آب می دید

در آن سیماب گون امواج لرزان خیال تازه ای در خواب می دید

* رخسار : چهره * بنای زندگی بر آب می دید : زندگی خود را در حال نابودی می دید . * سیماب : جیوه
 * سیماب گون : سیماب مانند + امواج لرزان به سیماب تشبیه شده است .
 ** اشک از چهره ی خود جاری می ساخت و زندگی خود را در حال نابودی می دید .
 ** در آن امواج لرزان مانند جیوه ، خیال و فکر تازه ای به نظرش می آمد .

شبی آمد که می باید فدا کرد به راه مملکت فرزند و زن را

به پیش دشمنان استاد و جنگید رهاند از بند اهریمن وطن را

* استاد : ایستاد + اهریمن : استعاره از مغولان

** شبی فرا رسیده است که باید زن و فرزند را در راه آزادی مملکت فدا کرد .

** و باید در مقابل دشمنان ایستادگی کرد و جنگید و کشور را از دست مغولان شیطان صفت رها و آزاد کرد .

شبی را تا شبی با لشکری خرد ز تن ها سر ز سرها خود افکند

چو لشکر گردد بر گردش گرفتند چو کشتی بادپا در رود افکند

* بادپا : همان اسب است ؛ اسبی که تیزرو باشد . + بادپا به کشتی تشبیه شده است .

** جلال الدین با لشکر کم خود در طول یک شبانه روز ، سرهای زیادی را از تن جدا کرد و کلا خود های آنان را از

سرهاشان به زیر افکند .

** وقتی لشکر مغول گرداگردش را گرفتند ، اسب تیزرو خود را همانند کشتی به آب زد و از آنجا رد شد .

چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار از آن دریای بی پایاب آسان

به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزند باید باید این سان

* بی پایاب : عمیق . جایی که پای به آنجا نمی رسد .

** وقتی که از آن جنگ دشوار و از آن دریای عمیق به راحتی گذشت ،

** چنگیز به یاران و فرزندان خود گفت که فرزند باید اینگونه باشد .

بلی آنان که از این پیش بودند چنین بستند راه ترک و تازی

از آن این داستان گفتم که امروز بدانی قدر و بر هیچش نبازی

ترک : مغولان . بیگانگان * تازی : عرب * از آن : به خاطر آن

* بر هیچش نبازی : بیهوده آن را از دست ندهی .

** آری کسانی که قبل از ما بودند ، اینگونه راه تجاوز دشمنان ترک و غیر ترک را بستند .

** به این خاطر این داستان را امروز گفتم که قدر کشور خود را بدانی و بیهوده از دستش ندهی .

به پاس هر و جب خاکی از این ملک چه بسیار است آن سرها که رفته

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته

* پاس : محافظت * افسر : تاج

** چه بسیار است کسانی که برای محافظت از هر و جب این سرزمین کشته شده اند .

** و فقط خدا می داند که به خاطر شور و سرمستی و عشق به وطن ، چه شاهانی تاج پادشاهی خود را از دست

داده اند .



الف (قلمرو زبانی :

۱- در متن درس واژه هایی را بیابید که معنای زیر را دارا باشند .

* عمیق : بی پایاب . ژرف

* نابودکننده : عافیت سوز

* اسب : بادپا

۲- در گذر زمان گاه بین شکل املائی و آوایی واژه ها نوعی دگرگونی اتفاق می افتد که به آنها فرایند های واجی می گویند . به دو گونه از فرایند های واجی توجه کنید :

الف (افزایش واجی : برای سهولت در تلفظ ، یک صامت به واژه یا یک ترکیب اضافه می شود ؛ مثال :

- نامه + ی نکره ← نامه ای

- پله + ان ← پلکان

- آشنا + ـ + دل ← آشنای دل

توجه : همانطور که می دانید صامت های میانجی « ی . ء (ا) . ک . گ . ج . و » بین دو مصوت قرار می گیرند .

ب (کاهش واجی : در طول عمر یک زبان برخی واج های واژه در گفتار یا نوشتار حذف می شوند . به نمونه های زیر توجه کنید :

- افتادن همزه پس از مصوت بلند « ا » در پایان واژه های عربی ؛ مثل :

* املاء ← املا * انشاء ← انشا

- حذف واج « ت » و « د » در زنجیره ی گفتار وقتی آخرین واج یک هجا ، چهار واجی (کشیده) باشد ؛ مثل :

* ماست بندی ← ماس بندی * قند شکن ← قن شکن

- حذف همزه ی آغازین برخی واژه ها در زنجیره ی گفتار ؛ مثل :

* برآمد ← برآمد

** واژه های زیر مشمول کدام فرایند واجی هستند ؟

+ دسترس : کاهش + زورآزمایی : کاهش + سبزیجات : افزایش + بازوان : افزایش

ب (قلمرو ادبی :

۱- « دریای خون » در بیت های هشتم و دوازدهم استعاره از چیست ؟

* بیت هشتم : استعاره از شفق (سرخی هنگام غروب خورشید)

* بیت دوازدهم : استعاره از میدان جنگ

۲- ابیات زیر را از نظر کاربرد « تشبیه » و « کنایه » بررسی کنید .

ز رخسارش فرو می ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید

در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه ای در خواب می دید

* « بنای زندگی بر آب می دید » کنایه از اینکه زندگی خود را از دست رفته و نابود شده ، می دید .

* « خیال تازه ای در خواب می دید » کنایه از اینکه فکر تازه ای در نظرش می آمد .

* تشبیه : امواج به سیماب

۳- به شعر « در امواج سند » دقت کنید ؛ این شعر از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است .

هر بند ، شامل چهار مصراع است ؛ به این نوع شعر « چهارپاره » یا « دوبیتی پیوسته » می گویند .

چهارپاره ، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود و رواج آن از دوره ی مشروطه بوده و

تاکنون ادامه یافته است . ملک الشعرای بهار ، فریدون مشیری و فریدون توللی سروده هایی در این قالب دارند .

* اکنون نحوه ی قرار گرفتن قافیه ها در چهارپاره را به کمک شکل نشان دهید .

*	_____	_____
*	_____	_____
+	_____	_____
+	_____	_____
@	_____	_____
@	_____	_____

ج (قلمرو فکری :

۱- شاعر در این بیت قصد بیان چه نکته ای را دارد ؟ « در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی »

زوال و نابودی حکومت خوارزمشاهیان

۲- حمیدی شیرازی در ابیات زیر چه کسی را و با چه ویژگی هایی وصف می کند ؟

چه اندیشید آن دم کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش همی کمی سوزنده تر شد

جلال الدین خوارزمشاه - در حالی که به خاطر نابودی ایرانیان از شدت غم و اندوه خون می گریست . سپس همانند

آتش به سپاه مغولان حمله ور شد و در پی نابودی آنها برآمد .

۳- درباره ی ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید .

در ره عشق وطن از سر و جان خاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ی ما

در این بیت و متن درس ، از فداکاری و جانبازی در راه حفظ وطن سخن به میان آمده است .

۴- شاعر در بیت زیر چه صحنه ای از نبرد را وصف می کند ؟
ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد
انبوهی سپاه دشمن که هرچه کشته می شدند ، باز هم چند برابر به میدان می آمدند .

گنج حکمت

(چو سرو باش آزاد)

حکیمی را پرسیدند : « چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده است و برومند ، هیچ يك را آزاد نخوانده اند ؛ مگر سرو را که ثمره ای ندارد . در این چه حکمت است ؟ »
گفت : « هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم ، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان . »

به آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
گرت ز دست برآید ، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید ، چو سرو باش آزاد

گلستان ، سعدی

- * حکیمی را : از حکیمی (نوع حرف « را » = حرف اضافه) * نامور : معروف و مشهور
- * برومند : بارور . باثمر (+ رشید و نیرومند) (بر + اومند = از نظر ساخت ، وندی است .) (بر : میوه . ثمر / تن . اندام)
- * واژه ی « برومند » در این عبارت معطوف به « نامور » است . (درخت نامور و برومند)
- * ثمره : میوه . بر (سَمَر = افسانه) * هر درختی را ثمره : ثمره ی هر درختی (نوع « را » فک اضافه است .)
- * به وقت معلوم : در زمان مشخص * به وجود آن : به وجود آن میوه و ثمره
- * تازه آید : تازه می شود . باطراوت و سرحال می شود . (« تازه » نقش مسندی دارد و « آید » فعل اسنادی است .)
- * به عدم آن : با نبود آن ثمره و میوه * سرو را هیچ از این نیست : سرو هیچ کدام از این ها را ندارد .
- + بیت اول : به هر چیزی که می گذرد و فانی است ، دل نبند زیرا رود دجله بعد از خلیفه سالهای بسیاری خواهد گذشت .
- + بیت دوم : اگر از دست تو برمی آید ، همانند درخت نخل ، بخشنده باش و اگر از دستت کاری برنیاید ، همانند سرو آزاد باش .



(چند سؤال فنی و کنکوری)

۱- کدام بیت فاقد هرگونه فرایند واجی است ؟

- ۱) نیاکان ما جز به گرز گران / نکردند پیکار با مهتران
- ۲) گفتم بینمش مگرم درد اشتیاق / ساکن شود / بدیدم و مشتاق تر شدم
- ۳) از هجون آهوان ، صحرا به مجنون تنگ شد / عشق در هر جا بود ، هنگامه پیدا می شود
- ۴) گه سرافراز و گاه پست شوی / گاه ناچیز و گاه هست شوی

۲- در کدام بیت « واج میانجی » دیده می شود ؟

- ۱- حکایت از لب فرهاد ناتوان برسان / سلامی از من مسکین غمگسار بیار
- ۲) گرم جواز نباشد به پیشگاه قبولت / کجا روم که نمیرم بر آستان عبادت
- ۳) اولم اندیشه بود تا نشوم نام زشت / فارغم اکنون ز سنگ چون بشکستند جام
- ۴) خواهیم که بیخ صحبت اغیار برکنم / در باغ دل رها نکنم جز نهال دوست

۳- در همه ی گزینه ها هر دو نوع فرایند واجی (افزایش و کاهش) وجود دارد به جز گزینه ی

- ۱) لحن کلام مرد با همه ی اعتراض و دفاعی که در آن به چشم می خورد ، احتیاط آمیز بود .
- ۲) چون غزال رمیده ای که می دود و می ایستد و واپس می نگرد از عاشق خود گریخت .
- ۳) به تدریج که حالش به جا می آمد ، تشویش و رنگ پریدگی جای خود را به هیجان و برافروختگی می داد .
- ۴) دست پاچه و دست خوش نگرانی بود و از چهره ی یار قدیم و بعضی دوستان شرم داشت .

۴- آرایه های « جناس همسان . حس آمیزی . تشخیص . ایهام . تضاد » به ترتیب در کدام ابیات آمده است ؟

- الف . به یادگار کسی دامن نسیم صبا / گرفته ایم و دریغا که باد در چنگ است
 - ب . زخم شمشیر غمت را به شکیبایی و عقل / چند مرهم بنهادیم و اثر می نرود
 - ج . با همّت والا که برد منت فردوس ؟ / از حور چه گویی که نه از اهل قصوریم
 - د . سماع سرد بی غمان ، خُمار ما نمی برد / به سان شعله کاشکی ، قلندری درآمدی
 - ه . افسوس بر آن دیده که روی تو ندیده است / یا دیده و بعد از تو به رویی نگریده است
- ۱) ه . د . الف . ج . ب ب (ب . ه . الف . ج . د ج (ه . د . ب . ج . الف د (ب . د . الف . ج . ه

۵- برخی از آرایه های کدام گزینه درباره ی بیت زیر درست نیست ؟

- « خنده ها بر شمع دارد دیده ی گریان ما / مو نمی گنجد میان گریه و مژگان ما »
- ۱) جناس . استعاره . پارادکس
 - ۲) اغراق . تشخیص . کنایه
 - ۳) منقض نما . تضاد . واج آرای
 - ۴) مجاز . ایهام . تشخیص



درس نهم (آغاز کرسی تنها)

** لطفاً متن درس را به دقت بخوانید ؛ سپس واژه ها و اصطلاحات دشوار را از این جزوه مطالعه فرمایید .

POURKHALILI

+ نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا ، سوار بر اسبی سینه فراخ ، پیشاپیش سپاه خود ،

دروازه های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز ، پشت سر می گذاشت =

* میان بالا : میان قد . متوسط قامت (بالا : قامت) * بر : بدن . اندام . سینه . پهلوی

* خوش تراش : خوش ترکیب . زیبا . خوش اندام * رعنا : زیبا * سینه فراخ : سینه پهن . هیكلی و درشت

* این جمله در واقع جمله ای سه جزئی گذرا به مفعول است . (نهاد + مفعول + فعل) و بیشتر واژه های این جمله جزء

قید محسوب می شوند و قید ها هم از ارکان و اجزای اصلی جمله محسوب نمی گردند .

(نهاد : نوجوانی میان بالا / مفعول : دروازه های غربی تهران / فعل : پشت سر می گذاشت / قید : با برو بازویی خوش تراش

و رعنا - سوار بر اسبی سینه فراخ - پیشاپیش سپاه خود - با هیجان و شور بسیار - به مقصد تبریز)

* واژه های مرکب : میان بالا - خوش تراش - سینه فراخ

* واژه های ونندی مرکب : نوجوانی - پیشاپیش - بر و بازو

* واژه های ونندی : بازویی - اسبی - دروازه ها - غربی

* ترکیب های وصفی : نوجوانی میان بالا - بر و بازویی خوش تراش - بر و بازویی رعنا - اسبی سینه فراخ - دروازه های

غربی - هیجان بسیار - شهر بسیار

* ترکیب های اضافی : پیشاپیش سپاه - سپاه خود - دروازه های تهران - مقصد تبریز

* نقش های تبعی معطوف : رعنا - شور

+ فتحعلی شاه ، به سفارش آغا محمد خان و با دریافت های شخصی خویش ، فرزند دوم خود ، عباس میرزا را

با اعطای نشان ولیعهدی ، راهی دارالسلطنه ی تبریز کرده بود .

* « شاه » در واژه ی « فتحعلی شاه » شاخص نام دارد . شاخص یکی از انواع وابسته های پیشین است . شاخص ، عنوان و

القابی هستند که بدون نقش نمای اضافه قبل از هسته قرار می گیرند که البته استثنائاً گاهی بعد از هسته هم می آیند مانند مثال

بالا . مثال های دیگر : حاجی محمد - تیمسار احمدی - خانم محمدی - امامزاده هاشم - عمو جواد و

* در واژه ی « آغا محمد خان » کلمه های « آغا » و « خان » هر دو شاخص هستند .

* عباس میرزا : نقش تبعی بدل دارد . (نقش های تبعی ، تابع نقش اصلی ماقبل هستند ؛ یعنی چون علویت « فرزند دوم خود

» مفعول است ، بدل نیز تابع همان نقش اصلی است و جزء مفعول محسوب می شود . (مفعول : فرزند دوم خود ، عباس میرزا)

* اعطا : واگذاری . بخشش . عطا کردن . دادن * ولیعهدی : جانشینی

* دارالسلطنه : پایتخت . محل اقامت پادشاه (دار = خانه) * آغا : خاتون . خانم . واژه ی احترام قبل از نام خانم

های بزرگ و همچنین خواجه سراها . (آغا محمد خان در سن نوجوانی اخته شده بود ؛ به همین خاطر او آغا می گفتند .)



* ترکیب های وصفی : دریافت های شخصی - فرزند دوم -

* ترکیب های اضافی : سفارش آغا محمد خان - دریافت های خویش - فرزند خود - اعطای نشان - نشان ولیعهدی - راهی دارالسلطنه - دارالسلطنه تبریز

* واژه های وندی : سفارش - دریافت - شخصی - دوم - راهی

* واژه های وندی مرکب : ولیعهدی - دارالسلطنه

* واژه های مرکب : فتحعلی شاه - آغا محمد خان - عباس میرزا

+ تبریز ، این شهر کهن ، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست درازی های همسایه ی شمالی ایران ، یعنی روسیه بود .

* نقش تبعی بدل : این شهر کهن - یعنی روسیه * دست درازی : تجاوز

* ترکیب های وصفی : این شهر - شهر کهن - خط مقدم - همسایه ی شمالی

* ترکیب های اضافی : مرکز فرماندهی - فرماندهی خط - خط دفاع - دست درازی های همسایه - همسایه ی ایران -

* واژه های وندی مرکب : فرماندهی - دست درازی * واژه های وندی : شمالی

** (بچه های عزیز ، در چند جمله های بالا ، چندین مورد از نکات دستوری و قلمرو زبانی مورد بررسی قرار گرفت و همین مثال ها برای یادگیری شما کافی است . از این به بعد تنها معنی و مفهوم واژه ها و جمله ها مورد بررسی قرار می گیرند .)

* قائم مقام : جانشین * مُرشد : پیر . راهنما * اذن : اجازه . فرمان

* گیرا : جذاب . مؤثر * مُلک : مملکت . سرزمین . پادشاهی * رعیت پروری : مردم داری

* طوایف : جج طایفه . گروه . دسته . قوم * ولایات : جمع ولایت . منطقه . شهرستان

* تاخت و تاز : هجوم و حمله * تباهی : نابودی . فساد * لعاب : روکش

* تب و تاب : سوز و گداز . هیجان * التهاب : برافروختگی . زبانه و شعله ی آتش

* تشریفات : آداب و رسوم . مراسم * بختک وار : کابوس مانند * چنبره : حلقه

* تدارک : آماده کردن . تهیه کردن . تجهیز . فراهم کردن * دست اندازی : تجاوز . دست درازی

* تحت الحمایگی : وضعیت یک دولت غالباً ضعیف در تعامل با دولتی قدرتمند در عرصه بین المللی که در چارچوب یک

موافقت نامه بین المللی ، اختیار تصمیم گیری آن دولت در امور سیاست خارجی و امنیتی به دولتی قدرتمند واگذار شده است .

(رفتن در تحت الحمایگی روسیه : رفتن در پناه و حمایت روسیه)

* محض : تنها . فقط . خالص . کامل * توازن : تعادل . برابری * آفتاب تیغ کشید : خورشید طلوع کرد .

* زنبورک : نوعی توپ جنگی که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند . * مصمم : با عزم و اراده . قاطع

* تنوره می کشید : شعله می کشید * معبد : پرستشگاه . محل عبادت

* جلوه گری کردن : خود را نشان دادن * ناظران : بینندگان * نهیب : فریاد و هراس . هیبت . ترس جزوه کنکوری

✽ صغیر : بانگ و فریاد . آواز (سفیر : فرستاده) ✽ شگفتن صبح : طلوع صبح (اضافه ی استعاری)

✽ بستر : پهنه و گستره (+ تختخواب . تشک) ✽ آرز : حرص . طمع . فزون خواهی ✽ پیش مرگی : فدا شدن

✽ حصار : دیوار دور قلعه . قلعه . دژ ✽ اهتزاز : افراشتن . جنبیدن (به اهتزاز درآمدن : به حرکت درآمدن پرچم)

✽ دهشت بار : ترس آور . هراس انگیز (دهشت = ترس . اضطراب . سرگشتگی) ✽ توفندگی : غرندگی . خروش

✽ سرسپردگی : تسلیم بودن . فرمانبرداری ✽ خودفروختگی : مزدوری . خیانت ✽ موعد : هنگام . زمان

✽ ناظران : بینندگان ✽ بزم : جشن و مهمانی . مجلس عیش و شادی ✽ خوف : بیم و ترس

✽ اعجاب : شگفتی ✽ ایمن : آسوده ✽ درایت : تدبیر . آگاهی ✽ زبونی : درماندگی . فرومایگی

(عباس میرزا ، آغازگری تنها ، مجید واعظی)

واژه های دشوار درس روان خوانی (تا غزل بعد)

✽ فرزانه : دانا . آگاه ✽ دریغ نکردند : مضایقه و کوتاهی نکردند ✽ مقرر : معلوم . مشخص . تعیین شده

✽ وقفه : توقف . ایست ✽ شایق : آرزومند و مشتاق (ولی در این درس ، اسم خاص است و نام فردی است .)

✽ نهج : راه و روش ✽ بلاغت : زبان آوری . شیوا سخنی . چیره زبانی ✽ مفصل : گسترده ≠ مجمل

✽ طبع : ذوق و استعداد ✽ ظرافت : خوش طبعی . نکته سنجی ✽ موزون : هم آهنگ . خوش آوا

✽ جنون : شیفتگی . شیدایی . شوریدگی . دیوانگی ✽ غیرت : حمیت . رشک بردن . تعصب

✽ یأس : ناامیدی ✽ کورسو : نور اندک . روشنایی کم ✽ طرد شدن : دور شدن . رانده شدن

✽ منزوی : گوشه نشین ✽ افراط : از حد درگذشتن . زیاده روی ≠ تفریط

✽ تفریط : کوتاهی در کاری ✽ ترجیح : برتری . رجحان . فزونی دادن

✽ طاقت فرسا : توان فرسا . غیر قابل تحمل . خسته کننده ✽ غربت : دوری (قربت : نزدیکی)

آبی تر از آئیم که بی رنگ بمیریم / از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم

فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد / در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم

+ آبی بودن : کنایه از پاک و شاداب و سرزنده بودن + بی رنگ : کنایه از بی هویت و بدون شهادت

+ رنگ : مجازاً خون + از شیشه نبودن : کنایه از ضعیف نبودن + سنگ . رنگ : جناس ناهمسان

+ شیشه و سنگ : تضاد + استعاره ی مکنیه و تشخیص : جنون (روح جنون = اضافه ی استعاری)

** ما سرزنده تر و هیجانی تر از آن هستیم که بدون رنگ سرخ (بدون خون دادن و شهادت) از دنیا برویم . ما

همانند شیشه ای شکننده و ضعیف نیستیم که با سنگی شکسته و نابود شود .

** ای دیوانگی و شیدایی ، به ما فرصت بده تا سرودن غزلی بعد و خلق حماسه ای دیگر ، زنده بمانیم . زیرا تعصب و جوانمردی به ما اجازه نمی دهد در ننگ و بی آبرویی از دنیا برویم .



کارگاه مثن پڑوهی

الف (قلمرو زبانی :

۱- هم آوای کلمه ی « صغیر » را بنویسید و آن را در جمله ای به کار ببرید .

صغیر : او صغیر ایران در سازمان ملل است . (= نماینده)

۲- چهار « ترکیب اضافی » که اهمیت املائی داشته باشند از متن درس انتخاب کنید .

روز محشر - بار خفت - قله های قفقاز - رقابت شاهزادگان - صف های مقاومت

۳- همان طور که می دانید هر گروه اسمی ، یک « هسته » دارد که می تواند با یک یا چند وابسته ی پیشین و پسین همراه شود . به انواع وابسته های پیشین توجه کنید :

* صفت پرسشی : کدام روز ؟ * صفت تعجبی : عجب روزی * صفت اشاره : آن روز

* صفت مبهم : هر روز * صفت شمارشی اصلی : یک روز

* صفت شمارشی ترتیبی با پسوند -مین : دومین روز * صفت عالی : بهترین روز

+ اینک با یک نوع دیگر از وابسته های پیشین آشنا می شویم : « شاخص »

« شاخص » ها لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی در کنار اسم قرار می گیرند .

مانند : « امام . علامه . استاد . آقا . حاجی . خاله . کدخدا . سرلشکر . مهندس و ... »

توجه : شاخص ها کلماتی هستند که غالباً بدون فاصله پیش از هسته می آیند ؛ این کلمات در جای دیگر می توانند

هسته ی گروه اسمی ، مضاف الیه و یا ... قرار بگیرند ؛ در این صورت ، شاخص محسوب نمی شوند ؛ مثال :

- استاد معین ، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است . (شاخص)

- ایشان ، استاد زبان و ادبیات فارسی هستند . (هسته ی گروه اسمی)

- استاد ، تشریف آوردند . (هسته ی گروه اسمی)

- کتاب استاد ، دربردارنده ی مطالب مفیدی است . (مضاف الیه)

+ اکنون واژه های زیر را یک بار به عنوان « شاخص » و بار دیگر به عنوان « هسته » گروه اسمی در جمله به کار ببرید .

* سرهنگ : شاخص : سرهنگ احمدی ، تشریف آوردند .

هسته : سرهنگ ، تشریف آوردند . / او سرهنگ بازنشسته است .

جزوه
کنکوری



جزوه
آموزشی

هسته : سید آمد . / سید بزرگوار

* سید : شاخص : سید حسین ، تشریف آورد .

ب قلمرو ادبی :

۱- متن درس را از نظر نوع ادبی بررسی کنید . نوع ادبی این درس ، حماسی است ؛ زیرا دلاوری های عباس میرزا و شجاعت مردم ایران را در مقابل بیگانگان به تصویر می کشد .

۲- برای هر یک از آرایه های زیر ، نمونه ای از بند هفتم درس (سپیده ی فردای گنجه) انتخاب کنید و بنویسید .

آرایه ی ادبی	نمونه
تشبیه	بار خفت (تشبیه خفت به بار) - روس ها مثل مور و ملخ
کنایه	شوری در دل ها می نهاد
تشخیص	شهری (که داشت خود را برای استقبال بهار آماده می کرد .)

۳- در عبارت زیر ، بهره گیری از کدام آرایه ی ادبی بر زیبایی سخن افزوده است ؟

« در ایران آن روز ، دو دربار بود ! دربار بزم و دربار رزم ؛ بزم پدر ، رزم پسر »

واج آرایه (تکرار صامت « ر » و « د » و « ز ») - تضاد (رزم . بزم) - تناسب (پدر . پسر) - جناس (رزم . بزم)

ج (قلمرو فکری :

۱- چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان های ملی ، استوارتر و امیدوارتر می کرد ؟

مشاهده ی صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن برای رویارویی با دشمن

۲- در عبارت زیر ، مقصود نویسنده از قسمت های مشخص شده چیست ؟

« مردمی که به خانه های تاریک و بی دریجه عادت کرده اند ، از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند . »

مردمی را که به جهل و اندیشه ی نادرست عادت کرده اند و اسیر خرافه و عقب ماندگی هستند ، نمی توان با اندیشه ی نو ، بیدار کرد .

۳- با توجه به بیت زیر ، شخصیت « عباس میرزا » را تحلیل نمایید .

چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشتن باش (نظامی)

(معنی بیت : همانند شیر شجاع و جنگجو باش و به نیروی خودت تکیه کن .) (خصال : جمع خصلت = عادت ها)

عباس میرزا نیز همانند شیر به نیروی خود و مردم ایران پشتگرم بود و با شجاعت و اعتماد به نفس در مقابل حملات روس ها ایستادگی کرد .



(چند سوال فنی و کنکوری)

۱- در کدام گروه اسمی ، وابسته ی پیشین وجود ندارد ؟

- (۱) محدودیت های ویژه ی زبان
(۲) جا به جایی وسایل اتاق
(۳) عجب صدای روح نوازی
(۴) شگفت انگیزترین روستای ایران

۲- در همه ی عبارت ها « وابسته ی پیشین » وجود دارد به جز

- (۱) گنج به با واپسین رمق هایش زیر سقفی از دود و غبار نفس می کشد .
(۲) گاهی هم خودشان دست و پا شکسته سرودهایی می نوشتند و همان را تمرین می کردند و می خواندند .
(۳) یکی یکی عینک ها را از میرزا سلیمان گرفت و به چشم من گذاشت .
(۴) متوجه شدم چند نفر از بچه ها در اردوگاه سواد چندان ندارند .

۳- در کدام گزینه شاخص وجود ندارد ؟

- (۱) کدخدا احمد ، به مسائل و مشکلات مردم روستا رسیدگی می کند .
(۲) عموی احمد ، مهندس شرکت نفت است .
(۳) دکتر محمد معین ، اولین دکترای ادبیات فارسی در ایران بود .
(۴) غلام حسین یوسفی ، در کنار مرادش ، امام رضا (ع) به خاک سپرده شد .

۴- در عبارت زیر چند شاخص وجود دارد ؟

« سید جعفر شهیدی ، استاد تمام دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و از پژوهشگران برجسته ی زبان و ادبیات فارسی ، فقه و تاریخ اسلام بود . برخورد با دکتر محمد معین ، باب آشنایی وی را با علی اکبر دهخدا فراهم کرد . سپس علامه دهخدا از او دعوت به همکاری کرد و در نامه ای نوشت : او اگر نه در نوع خود بی نظیر ، ولی کم نظیر است . »

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۵- کدام گزینه درباره ی آرایه های بیت زیر تماماً درست است ؟

« گر من فدای جان تو گردم دریغ نیست / بسیار سر که در سر مهر و وفا رود »

- (۱) استعاره . جناس . کنایه . تناسب
(۲) کنایه . مجاز . تضاد . مراعات نظیر
(۳) جناس همسان . حس آمیزی . اغراق . واج آرایی
(۴) کنایه . جناس همسان . مجاز . جناس ناهمسان

۶- آرایه های « استعاره . اغراق . ایهام . متناقض نما . تلمیح » به ترتیب در کدام ابیات آمده است ؟

- الف . در آفاق گشاده است ولیکن بسته است / از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر
ب . سرافکندگی کن که زلف نگار / سرافرازی در سرافکندگی است
ج . تو که کیمیا فروشی نظری به قلب ما کن / که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی
د . شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین ، جواب تلخ سربالا چرا ؟
ه . هزار سال پس از مرگ من چو بازایی / ز خاک نعره برآرم که مرحبا ای دوست

- (۱) ب - الف - ج - ه - د (۲) الف - ه - ج - ب - د

- (۳) الف - ب - د - ه - ج (۴) ب - ه - الف - ج - د



پاپان

ترم اول

موفق باشید

